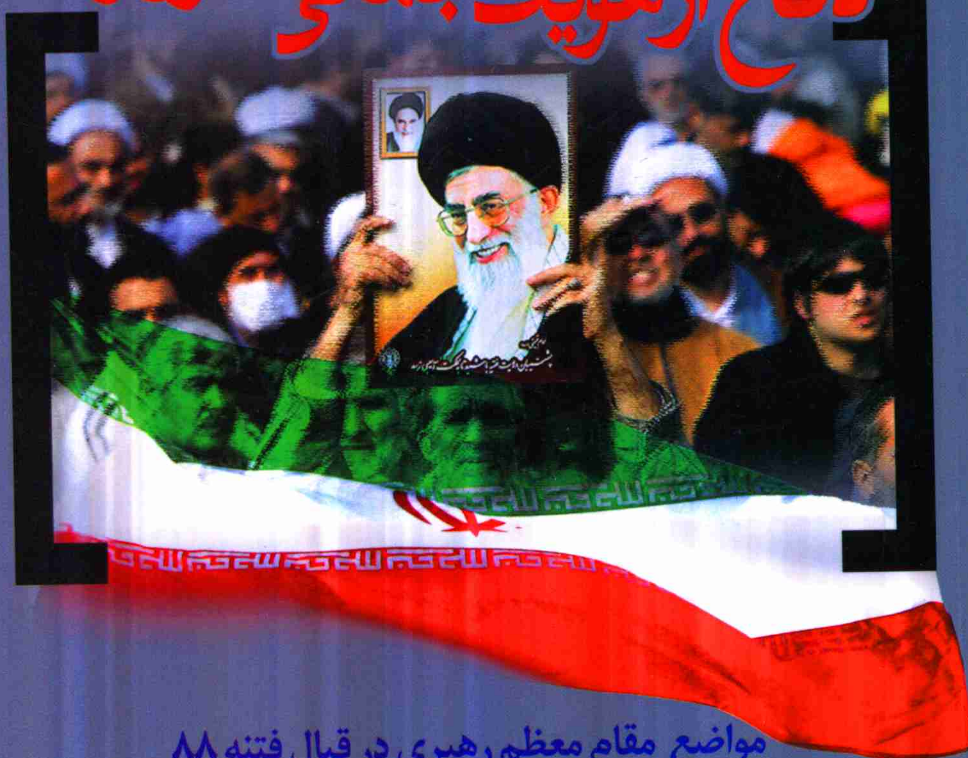
تصوير ابو عبد الرحمن الكردي

دفاع از هویّت جمعی کشور و ملت

دفاع از هویّت جمعی کشور و ملت



مواضع مقام معظم رهبری در قبال فتنه ۸۸

دفاع از
هویّت جمعی کشور و ملّت

مواضع مقام معظّم رهبری

در قبال فتنه‌های قبل و بعد از انتخابات دهم

عنوان و نام پدیدآور : دفاع از هویت جمعی کشور و ملت: مواضع مقام معظم رهبری در قبال فتنه‌های قبل و بعد از انتخابات دهم/ تدوین و تنظیم موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.

مشخصات نشر : تهران: قدر ولایت، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۲۲۸ ص.

شابک : ۳۰۰۰۰ ریال:978-964-495-206-7

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۱۸ - - نظریه درباره انتخابات

موضوع : روسای جمهور -- ایران -- انتخابات -- ۱۳۸۸.

موضوع : ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۸۸

شناسه افزوده : موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت

رده بندی کنگره : ۸الف/DSR۱۶۹۲ ۱۳۸۹ د۷

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۴

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۹۶۴۱۵

تاریخ درخواست : ۱۳۸۹/۰۹/۲۲

تاریخ پاسخگویی : ۱۳۸۹/۱۰/۱۳

کد پیگیری : 2196000



دفاع از هویت جمعی کشور و ملت

تدوین و تنظیم : موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت
ناشر: موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۹
شمارگان: ۳۰۰۰جلد
حروفچینی: ظریفیان
لیتوگرافی: نیما
چاپخانه: آفرنگ
صحافی: توسعه نوین
طراحی جلد: خلیلی فرد
قیمت: ۳۰۰۰تومان
شابک:۷-۲۰۶-۴۹۵-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-495-206-7
تلفن : ۶۶۴۶۹۹۵۸ - ۶۶۴۱۱۱۵۱ www.ghadr110.ir

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است

فهرست مطالب

مقدمه

انتخاب ریاست‌جمهوری دهم در سال ۱۳۸۸ علی‌رغم فراز و نشیب‌هایش، یک صحنه بزرگ و جامع از آزمونها و امتحانات برای گروهها، شخصیتها، مردم و دشمنان انقلاب اسلامی بود. «تقلّب» لفظی بود که از سوی فتنه‌گران و دشمنان انقلاب برای مخدوش کردن حضور حماسی و شکوهمند و بی‌نظیر مردم در انتخاب سال ۱۳۸۸ استعمال شد و این ظلم بزرگی بود که در حق نظام مردم‌سالار دینی روا داشتند. در برابر این ظلم کم‌نظیر و غیرقابل بخشش، گروهها، شخصیتها، مردم و دشمنان چه موضعی اتخاذ کردند؟ این سؤال اساسی است که بایستی پاسخ آن را در تاریخ وقایع انتخابات دهم جستجو کرد و قبولی یا مردودی گروهها و اشخاص را از آن دریافت.

رهبر معظّم انقلاب اسلامی درباره حوادث انتخابات سال ۱۳۸۸ که بدرستی از آن با عنوان «جنگ نرم» و «فتنه» یاد نمودند، چه ماههای قبل از انجام انتخابات و چه پس از آن، در بیانات و رهنمودهای خویش در دیدار با اقشار مختلف و در خطبه‌های نماز جمعه، مواضعی را اتخاذ کردند که:

۱ـ از اصل انتخابات هشتاد و هشت، صحّت و شکوه آن به عنوان یک رخداد بی‌نظیر در تاریخ مردم‌سالاری دینی دفاع کرده و مخدوش نشان دادن آن را یک ظلم بزرگ در حق نظام اسلامی و مردم دانستند.

۲ـ قانون را فصل‌الخطاب دانسته و معترضین به نتایج انتخابات را به اجرای قانون و پیگیری از مسیر قانون و روشهای قانونی دعوت

نموده و خارج از آن را «باج‌خواهی» و «دیکتاتوری» نامیدند.

۳ـ بعد از تعرّضات و اغتشاشاتی که تحت عنوان «حمایت از کاندیداهای انتخاب نشده و معترض به نتایج انتخابات» انجام‌گرفت و مورد حمایت شدید و صریح دولتهای استکباری و شخصیتهای منحرف و منافق قرار گرفت و تغییراتی که در شعارها و اصول برپا شده از سوی حضرت امام خمینی(ره) در تظاهرات این گروهها صورت پذیرفت و نیز اهانت به مقدّسات ملت از جمله به عزاداری سیّدالشهداء علیه‌السلام و تصاویر حضرت امام خمینی(ره)، حجت را بر فتنه‌گران تمام دانسته و آنان را به برائت جستن از این اعمال و اشخاص فراخواندند.

۴ـ در پی خروش خودجوش و حماسی مردم در ۹ دی ۱۳۸۸ در دفاع از حریم ولایت و مقدّسات اسلامی و پاسخ به اهانتهای اغتشاشگران به عزاداری سیّدالشهدا علیه‌السلام و راهپیمایی ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ ـ که یک نظرسنجی عینی و واقعی در مورد فتنه‌گران و اعمال و رفتار آنان بود ـ ادامه‌دهندگان جریان فتنه و کسانی که دو پهلو صحبت کرده و با صراحت نسبت به مسائل مواضع خود را اعلام نمی‌نمودند، را مخاطب قرار داده و از آنان خواستند تا راه ملت که راه روشنی است و در ۹ دی کاملاً صریح نمایش داده شد را طی نمایند.

هشدارها، پیامها، درسها، عبرتها و وظایف اقشار مختلف از این حادثه بدظاهر تلخ امّا در باطن مبارک و دارای الطاف خفیه و آشکار الهی، در جای جای بیانات و رهنمودهای رهبری دیده می‌شود که تلاش شد در یک مجموعه ارائه گردد تا برای طالبان حقیقت، این مواضع به صورت یک کُلّ دیده شود. امید است مقبول نظر و مؤثر در تعمیق بصیرت گردد.

مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت

فصل اوّل

کلیّات

اشاره

جمهوری اسلامی ایران بر پایهٔ اعتقاد عمیق و راسخ ملت ایران به اسلام و ولایت شکل گرفت و استوار ماند و چون شجرهٔ طیبه، ریشه در قلبها کرد و شاخ و برگ آن عالم را با امید و نشاط و روشنایی آشنا ساخت.

به همین جهت نظام جمهوری اسلامی ایران، ظرفیت بس عظیمی از ایمانها، باورها و حضور مردمی را در خود دارد. بیداری جهانی و تغییر در نظام سلطه و مدیریت جهان بواسطهٔ همین ظرفیت عظیم است. چیزی که دشمن را به هراس انداخته است و منافع نامشروعش را در خطر افکنده است. دشمنی بی‌وقفهٔ استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل و منافقین کوردل از روز پیدایش و برپایی حکومت الله در ایران، نشاندهندهٔ پویایی و سلامت نظام جمهوری اسلامی و عمق عناد و زشت‌خویی آنان است. دشمن از هر نشانه‌ای که در داخل ایران از سوی کج‌فهم‌ها، خواص بی‌بصیرت و دوستان نادان به عنوان اعتراض و مخالفت ـ و گاه به غلط ـ دریافت می‌کند، بلافاصله دست‌اندرکار هجمه‌ای سنگین می‌شود تا شاید به آرزوی دیرین خود در استحاله یا واژگونی نظام عدالتخواه و اسلامی ایران برسد. جنگ نرم مهمترین دستور کار استکبار در مبارزه با نظام جمهوری اسلامی است و فتنه سال ۱۳۸۸ در امتداد فتنه‌های گذشته، ظهور و بروز جنگ نرم دشمن بود.

انتخابات دهم، انتخابات بسیار مبارک و حاوی پیامها، تجربه‌ها، امتحانها



انتخابات امسال ما انتخابات بسیار مهمی بود. این انتخابات پیام داشت؛ هم پیام داشت، هم تجربه‌هائی در درون این انتخابات وجود داشت و هم وسیله‌ی امتحانی شد؛ ماها را به آزمایش کشید؛ به ما محک زد. این انتخابات به نظر من یک انتخابات بسیار مبارک بود.[1]

۱- مراسم تنفیذ ریاست جمهوری دهم، ۱۳۸۸/۵/۱۲.

ظرفیت عظیم نظام جمهوری اسلامی ایران



سی سال از عمر انقلاب می‌گذرد. در این مدت، سی بار تقریباً انتخابات انجام گرفته است. از مدیریتهای اجرائی کشور تا مسؤولان تقنینی کشور، تا مدیران شهری کشور، مشمول این انتخابات شده‌اند. اصل نظام اسلامی با رأی مردم، قانون اساسی با رأی مردم، مدیریتهای اساس کشور با رأی مردم تعیین شده‌اند. ظرفیت این نظام، نظامی که برخاسته‌ی از این حقیقت است، بسیار والا و فراتر از آن چیزی است که دیگران از بیرون صحنه نگاه می‌کنند و تحلیل می‌کنند و درباره‌ی این نظام سخن می‌گویند. با قطع نظر از حرفهای مغرضانه، حتّی آنچه که از روی غرض هم ادا نمی‌شود، غالباً ناشی از عدم فهم حقیقت جمهوری اسلامی است. این ظرفیت عظیم در نظام اسلامی وجود داشته است؛ در طول این سی سال که گرایشهای مختلف، سلائق گوناگون سیاسی در درون این ظرفیت عظیم جایگزین شدند، انتقال قدرت با آرامش، با مهربانی، با احترام انجام گرفته است و قدرت اجرائی در طول این سی سال دست به دست شده است. سلائق مختلفی آمدند؛ بعضی از مدیریتها در بخشی از برهه‌های این سی سال زاویه‌هائی با مبانی انقلاب داشتند؛ اما ظرفیت انقلاب توانست اینها را در درون خود قرار بدهد؛ آنها را در کوره‌ی خود ذوب کند؛ هضم کند و انقلاب

بر ظرفیت خود، بر تجربه‌ی خود بیفزاید و با قدرت بیشتر راه خود را ادامه بدهد. آن کسانی که می‌خواستند از درونِ این نظام، به نظام جمهوری اسلامی ضربه بزنند، نتوانستند موفق بشوند. انقلاب راه خود را، مسیر مستقیم خود را با قدرت روزافزون تا امروز ادامه داده است و همه‌ی کسانی که با انگیزه‌های مختلف در درون این نظام قرار گرفته‌اند، خواسته یا ناخواسته، به توانائی‌های این نظام کمک کردند. به این حقیقت بایستی با دقت نگاه کرد؛ این ظرفیت عظیم، ناشی از همین جمهوریت و اسلامیت است؛ از همین مردم‌سالاری دینی و اسلامی است؛ این است که این ظرفیت عظیم را به وجود آورده است و راز ماندگاری و مصونیت و آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی هم این است و این را جمهوری اسلامی در ذات خود دارد و ان‌شاءالله آن را همواره حفظ خواهد کرد.[۱]

۱- مراسم تنفیذ ریاست جمهوری دهم، ۱۳۸۸/۵/۱۲.

جمهوری اسلامی یک منظومهٔ مستحکم و بهم پیوسته است



جمهوری اسلامی ـ که از انقلاب اسلامی برخاسته است ـ یک واحدی است که دارای دو بعد است: اسلامی بودن و مردمی بودن؛ هم اسلامی است، هم مردمی است. و مردمی است، چون اسلامی است؛ چون اسلام دین جامعه است. دین مسؤولیت همگانی است؛ اسلام دین تک تک افراد و اشخاص به حیث خودشان فقط نیست؛ آن هم هست، اما افراد به حیث اجتماعشان هم مورد خطاب اسلامند. اسلام یک دین مردمی است؛ یک دینِ مسؤولیت عمومی است؛ بنابراین مردمی بودن از خود اسلامی بودن برمی‌آید. اسلامی هم هست؛ چون خدای متعال منت گذاشته است: ﴿بَلِ اَللهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدٰاكُمْ لِلإِيمٰانِ﴾[1]؛ (منت گذاشته بر ما، هدایت کرده ما را به این ایمان؛ پروردگار به مردم ما، به خود ما منت گذاشته، ما را به این دین هدایت کرده؛ لذا جمهورِ ما اسلام را می‌خواهند و این دین الهی را بحمدالله خدای متعال به ما داده است. بنابراین «جمهوری اسلامی» است؛ یک منظومه است، یک مجموعه است، یا بگوئیم واحدِ دارای ابعادی است که

۱- سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۷.

این ابعاد باید با همدیگر مورد ملاحظه قرار بگیرد و باهم باشد؛ این درهم تنیدگی باید حفظ بشود. هرکدام از این جهات تضعیف بشود، کل و مجموعه تضعیف شده است.

مسئله‌ی ولایت هم پایبندی به همین مجموعه است؛ چه ولایت معصومین علیهم‌السلام ، چه ولایت فقیه که دنباله‌ی ولایت معصومین و ادامه‌ی او هست. مسئله‌ی پایبندی به این مجموعه و رعایت حفظ این مجموعه در کشور و در نظام است، که زاویه‌ای پیدا نکند، مشکلی برایش به وجود نیاید، در او تنقیصی و تبعیضی حاصل نشود، با همین جامعیت حرکت کند و پیش برود و این اسلام ناب هم که در فرمایش امام بود، ناظر به همین است؛ چون امام اسلام ناب فرمودند، در مقابل اسلام آمریکائی. اسلام آمریکائی فقط آن نیست که آمریکاپسند باشد؛ هر چیزی که خارج از این اسلام ناب است؛ اسلام سلطنتی هم همین‌جور است، اسلام التقاطی هم همین‌جور است، اسلام سرمایه‌داری هم همین جور است، اسلام سوسیالیستی هم همین جور است، اسلامهائی که با شکلها و رنگهای مختلفی عرضه بشود و آن عناصر اصلی در او وجود نداشته باشد، همه‌اش مقابل اسلام ناب است؛ در واقع اسلام آمریکائی است. انسان مشاهده می‌کند در این معارضه‌هائی که با نظام در طول این سی سال انجام گرفته، این اسلامهای گوناگون حضور داشته‌اند؛ هم اسلام التقاطی وجود داشته، هم اسلام سلطنتی وجود داشته، هم اسلام سوسیالیستی وجود داشته؛ انواع و اقسام این اسلامها در مواجهه‌ی با نظام جمهوری اسلامی وجود داشته‌اند. خوب، در این نگاه به اسلام و درک و فهم از اسلام، فرد و جامعه

باهم ملاحظه می‌شوند، معنویت و عدالت باهم ملاحظه می‌شوند، شریعت و عقلانیت با یکدیگر ملاحظه می‌شوند، عاطفه و قاطعیت در کنار هم دیده می‌شوند؛ اینها همه باید باشد. قاطعیت در جای خود، عواطف در جای خود، شریعت در جای خود، عقلانیت ـ که آن هم خارج از شریعت البته نیست ـ در جای خود؛ همه در کنار هم بایستی مورد استفاده قرار بگیرند؛ انحراف از این منظومه‌ی مستحکم، موجب انحراف از نظام اسلامی خواهد بود.[۱]

۱- دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲.

تقدیر از حضور و شعور سیاسی مردم در انتخابات



حرف من عبارت است از یک دنیا تجلیل و تعظیم و تشکر. بنده دوست ندارم در سخنرانی‌ها و خطابه‌ها نسبت به مخاطبان خودم با مبالغه حرف بزنم یا تملق آنها را بگویم؛ اما در این قضیه‌ی انتخابات، خطاب به شما مردم عزیز عرض می‌کنم که هرچه با مبالغه صحبت بکنم، زیاد نیست؛ حتّی اگر بوی تملق هم بدهد، ایرادی ندارد. کار بزرگی کردید. انتخابات ۲۲ خرداد یک نمایش عظیمی بود از احساس مسؤولیت ملت ما برای سرنوشت کشور؛ نمایش عظیمی بود از روح مشارکت‌جوی مردم در اداره‌ی کشورشان؛ نمایش عظیمی بود از دلبستگی مردم به نظامشان. حقیقتاً مشابه این حرکتی که در کشور انجام گرفت، من امروز در دنیا و در این دموکراسی‌های گوناگون ـ چه دموکراسی‌های ظاهری و دروغین و چه دموکراسی‌هائی که واقعاً به آراء مردم مراجعه می‌کنند ـ نظیرش را سراغ ندارم. در جمهوری اسلامی هم جز در همه‌پرسی سال ۵۸ ـ فروردین ۵۸ ـ هیچ نظیری دیگر برای این انتخاباتی که در جمعه‌ی گذشته شما انجام دادید، وجود ندارد؛ مشارکت حدود ۸۵ درصد؛ چهل میلیون نفر جمعیت. انسان دست مبارک ولی‌عصر را پشت سر حوادثی با این عظمت می‌بیند.

این نشانه‌ی توجه خداست. لازم می‌دانم از اعماق دل نسبت به شما مردم عزیز در سراسر کشور ابراز ادب و ابراز تواضع کنم که واقعاً جا دارد.

نسل جوان ما بخصوص نشان داد که همان شور سیاسی، همان شعور سیاسی، همان تعهد سیاسی را که ما در نسل اوّل انقلاب سراغ داشتیم، دارد؛ با این تفاوت که در دوران انقلاب، کوره‌ی داغ انقلاب دلها را به هیجان می‌آورد، بعد هم در دوره‌ی جنگ به نحو دیگری؛ اما امروز اینها هم نیست، در عین حال این تعهد، این احساس مسؤولیت، این شور و شعور در نسل کنونی ما وجود دارد؛ اینها چیز کمی نیست. البته بین مردم اختلاف سلیقه هست، اختلاف رأی هست؛ عده‌ای کسی را قبول دارند، حرفی را قبول دارند؛ عده‌ی دیگری کس دیگری را قبول دارند، حرف دیگری را قبول دارند؛ اینها هست، طبیعی هم هست، لیکن یک تعهد جمعی را انسان در بین همه‌ی این آحاد، با اختلاف آراءشان، احساس می‌کند؛ یک تعهد جمعی برای حفظ کشورشان، برای حفظ نظامشان، همه وارد شدند؛ در شهرها، در روستاها، در شهرهای بزرگ، در شهرهای کوچک، اقوام گوناگون، مذاهب مختلف، مردها، زنها، پیر، جوان، همه وارد این میدان شدند؛ همه در این حرکت عظیم شرکت کردند.

این انتخابات، عزیزان من! برای دشمنان شما یک زلزله‌ی سیاسی بود؛ برای دوستان شما در اکناف عالم یک جشن واقعی بود؛ یک جشن تاریخی بود. در سی سالگی انقلاب این جور مردم بیایند نسبت به این نظام و این انقلاب و آن امام بزرگوار اظهار وفاداری کنند! این یک جنبش عمومی و مردمی بود برای تجدید پیمان با امام و با شهداء؛ و برای نظام جمهوری

اسلامی یک نَفَس تازه کردن، یک حرکت از نو، یک فرصت بزرگ. این انتخابات، مردمسالاری دینی را به رخ همه‌ی مردم عالم کشید. همه‌ی کسانی که بدخواه نظام جمهوری اسلامی هستند، دیدند مردمسالاری دینی یعنی چه. این یک راه سوم است. در مقابل دیکتاتوری‌ها و نظامهای مستبد از یک طرف، و دموکراسی‌های دور از معنویت و دین از یک طرف دیگر، این مردمسالاری دینی است؛ این است که دلهای مردم را مجذوب می‌کند و آنها را به وسط صحنه می‌کشاند. این، امتحان خود را داد.[۱]

۱- خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۳/۲۹.

جنگ نرم دشمن، یک واقعیت



من به شما عرض می‌کنم که این حرکت عظیم انقلاب اسلامی، یک حرکت تمام شده نیست. حالا یک گوشه‌ی از لشکر آن من و شمائیم که حالا یک ذره مثلاً اهل ادب و فرهنگ و اینها محسوب می‌شویم»؛ «وَلِلّٰهِ جُنُودُ ٱلسَّمٰاوٰاتِ وَ ٱلأَرْضِ» لشکر او زمین و آسمان نمی‌شناسد؛ «وَ کٰانَ اللهُ عَزِیزاً حَکِیماً»؛ خدا عزیز است ـ عزیز یعنی غالبِ لایُغْلَب، یعنی بی‌نیاز از همه ـ من و شما هم حالا یک گوشه‌ای از کار را در دست می‌گیریم. این حرکت عظیمی که با انقلاب اسلامی شروع شد، یک حرکت تمام شده نیست؛ مطلقاً تمام شده نیست، آن حرکت ادامه دارد. همین که حالا معمول شده که در بیانها و در تلویزیون و توی تبلیغات و توی دادگاه و توی زبان همه، می‌گویند: جنگ نرم؛ راست است، این یک واقعیت است؛ یعنی الان جنگ است. البته این حرف را من امروز نمی‌زنم، من از بعد از جنگ ـ از سال ۶۷ ـ همیشه این را گفته‌ام؛ بارها و بارها. علت این است که من صحنه را می‌بینم؛ چه بکنم اگر کسی نمی‌بیند؟! چه کار کند انسان؟!من دارم می‌بینم صحنه را، می‌بینم تجهیز را، می‌بینم صف‌آرائی‌ها را، می‌بینم دهانهای با حقد و غضب گشوده شده و دندانهای با غیظ به هم فشرده شده

علیه انقلاب و علیه امام و علیه همه‌ی این آرمانها و علیه همه‌ی آن کسانی که به این حرکت دل بسته‌اند را؛ اینها را انسان دارد مـی‌بیند، خب چکـار کند؟ این تمام نشده، چون تمام نشده، همه وظیفه داریم.[۱]

۱- دیدار شعرا، ۱۳۸۸/۶/۱۴.

جنگ نرم و حمله به سنگرهای معنوی و ایمانها



ما باید جوانب این توطئه را بروشنی بشناسیم و بشناسانیم؛ وظیفه‌ی ما این است امروز جنگ نظامی با ما خیلی محتمل نیست ـ نمی‌گوئیم بکلی منتفی است، اما خیلی محتمل نیست ـ لکن جنگی که وجود دارد، از جنگ نظامی اگر خطرش بیشتر نباشد، کمتر نیست؛ اگر احتیاط بیشتری نخواهد، کمتر نمی‌خواهد. در جنگ نظامی دشمن به سراغ سنگرهای مرزی ما می‌آید، مراکز مرزی ما را سعی می‌کند منهدم بکند تا بتواند در مرز نفوذ کند؛ در جنگ روانی و آنچه که امروز به او جنگ نرم گفته می‌شود در دنیا، دشمن به سراغ سنگرهای معنوی می‌آید که آنها را منهدم کند؛ به سراغ ایمانها، معرفتها، عزمها، پایه‌ها و ارکان اساسی یک نظام و یک کشور؛ دشمن به سرغ اینها می‌آید که اینها را منهدم بکند و نقاط قوت را در تبلیغات خود به نقاط ضعف تبدیل کند؛ فرصتهای یک نظام را به تهدید تبدیل کند. این کارهائی است که دارند می‌کنند؛ در این کار تجربه هم دارند، تلاش هم زیاد دارند می‌کنند، ابزار فراوانی هم در اختیارشان هست. باید ابعاد دشمن و ابعاد دشمنی را بدانیم تا بتوانیم بر او فائق بیائیم. البته ما

مدد الهی داریم، کمک غیبی داریم بدون شک؛ این را انسان دارد مشاهده می‌کند؛ لکن ما مادامی که هوشیارانه، آگاهانه در میدان نباشیم، تدبیر لازم را به کار نبریم، کمک الهی به سراغ ما نخواهد آمد.[۱]

۱- دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲.

سی سال سابقهٔ دشمنی



معارضه‌ی با نظام، یک سابقه‌ی سی ساله در این انقلاب دارد؛ چیز جدیدی نیست. اَشکال معارضه گوناگون بوده است، اما همیشه بوده است؛ شدتاً، ضعفاً، متناسب با وضعیت ما در داخل بوده. هرجا احساس کردند و هر وقت احساس کردند می‌توانند حضور قوی‌تری پیدا کنند، ضربه‌ای را که می‌توانستند ـ به خیال خود ـ وارد کردند. و انقلاب هم در طول این سی سال در مقابل این ضربات ایستاده است؛ نه فقط ضعیف نشده، بلکه روزبه‌روز بحمدالله کشور و نظام جمهوری اسلامی قوی‌تر هم شده. منتها یک نکته وجود دارد و او این است که هرچه ما در نظام جمهوری اسلام، توانستیم ریشه‌ی خودمان را عمیق‌تر کنیم و پیشتر برویم و کارهایمان را پیچیده‌تر بکنیم، توطئه‌ی دشمن هم پیچیده‌تر شده است؛ این را باید توجه داشت. درست است که ما تجربه‌ی غلبه‌ی بر چالشهای تحمیل شده را داریم ـ نه فقط در یک مورد و دو مورد؛ در تمام این سی سال، تجربه‌ی نظام جمهوری اسلامی، تجربه‌ی غلبه بر چالشها و بر معارضه‌ها و دشمنی‌هاست ـ ولی بایستی توجه کرد که ـ همانطور که اشاره فرمودند ـ دشمن، «مَنْ نَامَ لَمْ یَنِمْ عَنْهُ»؛ بیدار است؛ خبرهائی که از مراکز حساس سیاسی و امنیتی دنیا به دست ما می‌رسد، نشان می‌دهد که دستگاههای

عظیمی، گسترده‌ای، با بودجه‌های کلانی، به طور دائم متوجه به نظام جمهوری اسلامی هستند؛ با انگیزه‌هائی که دارند، که گفته شده است و معلوم است برای ما و شما. دارند کار می‌کنند؛ هر روز طرحی را به میدان می‌آورند و هر روز عرصه‌ی جدیدی را در مقابل جمهوری اسلامی می‌آرایند. و این ادامه هم پیدا خواهد کرد، تا وقتی که مأیوس بشوند؛ آن وقتی که نظام جمهوری اسلامی به نصابهای مشخصی در زمینه‌های سیاسی، در زمینه‌های اقتصادی، در زمینه‌های امنیتی، در زمینه‌های علمی، در زمینه‌های اخلاقی برسد. تا جمهوری اسلامی به این نصابهای معین نرسیده است، اینها ادامه پیدا خواهد کرد؛ به آنجا که رسیدیم، دشمن طبعاً مأیوس خواهد شد و واقعیت را به طور کامل خواهد پذیرفت. به هر حال امروز توطئه‌ی دشمن، توطئه‌ی پیچیده‌ای است.[1]

۱- دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲.

فضای فتنه، چگونه فضایی است؟



دشمنان ملت از شفاف بودن فضا ناراحتند؛ فضای شفاف را برنمی‌تابند؛ فضای غبارآلود را می‌خواهند. در فضای غبارآلود است که می‌توانند به مقاصد خودشان نزدیک شوند و به حرکت ملت ایران ضربه بزنند. فضای غبارآلود، همان فتنه است. فتنه معنایش این است که یک عده‌ای بیایند با ظاهرِ دوست و باطنِ دشمن وارد میدان شوند، فضا را غبارآلود کنند؛ در این فضای غبارآلود، دشمنِ صریح بتواند چهره‌ی خودش را پنهان کند، وارد میدان شود و ضربه بزند. اینی که امیرالمؤمنین فرمود: «اِنَّمٰا بَدْءُ وُقُوعِ اَلفِتَنِ اَهْوٰاءٌ تُتَّبَعُ وَ اَحْكٰامٌ تُبْتَدَعُ»، تا آنجائی که می‌فرماید: «فَلَوْ اَنَّ اَلبٰاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزٰاجِ اَلحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى اَلْمُرْتٰادِينَ»؛ اگر باطل، عریان و خالص بیاید، کسانی که دنبال شناختن حق هستند، امر برایشان مشتبه نمی‌شود؛ می‌فهمند این باطل است. «وَ لَوْ اَنَّ اَلحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبِسَ اَلبٰاطِلِ اَنْقَطَعَتْ عَنْهُ اَلْسُنَ اَلْمُعٰانِدِينَ»؛[1] حق هم اگر چنانچه بدون

۱- نهج‌البلاغه (خطبه ۵۰).

پیرایه بیاید توی میدان، معاند دیگر نمی‌تواند حق را متهم کند به حق نبودن. بعد می‌فرماید: «وَ لٰکِنْ یُؤْخَذُ مِنْ هٰذٰا ضِغْثٌ وَ مِنْ هٰذٰا ضِغْثٌ فَیَمزُجَانِ»؛[1] فتنه‌گر یک تکه حق، یک تکه باطل را می‌گیرد، اینها را با هم مخلوط می‌کند، در کنار هم می‌گذارد؛ «فحینئذ یشتبه الحقّ علی اولیائه»؛ آن وقت کسانی که دنبال حقند، آنها هم برایشان امر مشتبه می‌شود. فتنه این است دیگر.[2]

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۵۰.

۲- دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۸/۱۰/۲۹.

نشانه‌ای برای شناخت دوست و دشمن



ببینید در جنگ صفین، امیرالمؤمنین در مقابل کفار که قرار نداشت؛ جبهه‌ی مقابل امیرالمؤمنین جبهه‌ای بودند که نماز هم می‌خواندند، قرآن هم می‌خواندند، ظواهر در آنها محفوظ بود؛ خیلی سخت بود. کی باید اینجا روشنگری کند و حقائق را به مردم نشان دهد؟ بعضی‌ها حقیقتاً متزلزل می‌شدند. تاریخ جنگ صفین را که انسان می‌خواند، دلش می‌لرزد. در این صف عظیمی که امیرالمؤمنین به عنوان لشکریان راه انداخته بود و تا آن منطقه‌ی حساس ـ در شامات ـ در مقابل معاویه قرار گرفته بود، تزلزل اتفاق می‌افتد؛ بارها این اتفاق افتاد؛ چند ماه هم قضایا طول کشید. یک وقت خبر می‌آوردند که در فلان جبهه، یک نفری شبهه‌ای برایش پیدا شده است؛ شروع کرده است به اینکه آقا ما چرا داریم می‌جنگیم؟ چه فایده دارد؟ چه، چه. اینجا اصحاب امیرالمؤمنین ـ یعنی درواقع اصحاب خاص و خالصی که از اول اسلام با امیرالمؤمنین همراه بودند و از امیرالمؤمنین جدا نشدند ـ جلو می‌افتادند؛ از جمله جناب عمار یاسر (سلام‌الله‌علیه) که مهمترین کار را ایشان می‌کرد. یکی از دفعات عمار یاسر ـ ظاهراً عمار بود ـ استدلال کرد. ببینید چه استدلالهائی است که انسان می‌تواند همیشه اینها را به عنوان استدلالهای زنده در دست داشته باشد. ایشان دید یک عده‌ای

دچار شبهه شده‌اند؛ خودش را رساند آنجا، سخنرانی کرد. یکی از حرفهای او در این سخنرانی این بود که گفت: این پرچمی که شما در جبهه‌ی مقابل می‌بینید، این پرچم را من در روز احد و بدر در مقابل رسول خدا دیدم - پرچم بنی‌امیه - زیر این پرچم، همان کسانی آن روز ایستاده بودند که امروز هم ایستاده‌اند؛ معاویه و عمروعاص. در جنگ احد، هم معاویه، هم عمروعاص و دیگر سران بنی‌امیه در مقابل پیغمبر قرار داشتند؛ پرچم هم پرچم بنی‌امیه بود. گفت: اینهائی که شما می‌بینید در زیر این پرچم، آن طرف ایستاده‌اند، همینها زیر همین پرچم در مقابل پیغمبر ایستاده بودند و من این را به چشم خودم دیدم. این طرفی که امیرالمؤمنین هست، همین پرچمی که امروز امیرالمؤمنین دارد - یعنی پرچم بنی‌هاشم - آن روز هم در جنگ بدر و احد بود و همین کسانی که امروز زیرش ایستاده‌اند، یعنی علی‌بن ابی‌طالب و یارانش، آن روز هم زیر همین پرچم ایستاده بودند. از این علامت بهتر؟ ببینید چه علامت خوبی است. پرچم، همان پرچم جنگ احد است؛ آدمها همان آدمهایند، در یک جبهه. پرچم، همان پرچم جنگ احد است؛ آدمها همان آدمهایند در جبهه‌ی دیگر، در جبهه‌ی مقابل. فرقش این است که آن روز آنها ادعا می‌کردند و معترف بودند و افتخار می‌کردند که کافرند، امروز همانها زیر آن پرچم ادعا می‌کنند که مسلمند و طرفدار قرآن و پیغمبرند؛ اما آدمها همان آدمهایند، پرچم هم همان پرچم است. خوب، اینها بصیرت است. اینقدر که ما عرض می‌کنیم بصیرت بصیرت، یعنی این.

از اول انقلاب و در طول سالهای متمادی، کی‌ها زیر پرچم مبارزه‌ی با

امام و انقلاب ایستادند؟ آمریکا در زیر آن پرچم قرار داشت، انگلیس در زیر آن پرچم قرار داشت، مستکبرین در زیر آن پرچم قرار داشتند، مرتجعین وابسته‌ی به نظام استکبار و سلطه، همه در زیر آن پرچم مجتمع بودند؛ الان هم همین‌جور است. الان هم شما نگاه کنید از قبل از انتخابات سال ۸۸، در این هفت هشت ماه تا امروز آمریکا کجا ایستاده است؟ انگلیس کجا ایستاده است؟ خبرگزاری‌های صهیونیستی کجا ایستاده‌اند؟ در داخل، جناحهای ضد دین، از توده‌ای بگیر تا سلطنت‌طلب، تا بقیه‌ی اقسام و انواع بی‌دین‌ها کجا ایستاده‌اند؟ یعنی همان کسانی که از اول انقلاب با انقلاب و با امام دشمنی کردند، سنگ زدند، گلوله خالی کردند، تروریسم راه انداختند. سه روز از پیروزی انقلاب در بیست و دوی بهمن گذشته بود، همین آدمها با همین اسمها آمدند جلوی اقامتگاه امام در خیابان ایران، بنا کردند شعار دادن؛ همانها الان می‌آیند توی خیابان، علیه نظام و علیه انقلاب شعار می‌دهند! چیزی عوض نشده. اسمشان چپ بود، پشت سرشان آمریکا بود؛ اسمشان سوسیالیست بود، لیبرال بود، آزادی‌طلب بود، پشت سرشان همه‌ی دستگاههای ارتجاع و استکبار و استبداد کوچک و بزرگ دنیا صف کشیده بودند! امروز هم همین است. اینها علامت است، اینها شاخص است؛ و مهم این است که ملت این شاخصها را می‌فهمد؛ این چیزی است که انسان اگر صدها بار شکر خدا را بکند، حقش را به جا نیاورده است؛ سجده‌ی شکر کنیم.

این ملت عظیم از قشرهای مختلف در سراسر کشور نگاه می‌کنند به صحنه، می‌شناسند صحنه را؛ خیلی چیز بزرگ و مهمی است. اینی که من

عرض می‌کنم روز نُه دی در تاریخ ماندگار است، به خاطر این است. مردم بیدارند؛ همین است که کشور شما را نگه داشته است عزیزان من! همین است که انقلابتان را حفظ کرده است؛ همین است که جرأت سران استکبار را از آنها گرفته است که بخواهند به ملت ایران حمله کنند؛ می‌ترسند. حالا در تبلیغات، زید و عمرو و بکر را می‌کشند جلو، بمباران تبلیغاتی می‌کنند؛ اما حقیقت قضیه چیز دیگری است. دشمن حقیقی آنها ملت ایران است، دشمن حقیقی آنها ایمان و بصیرت ملت ایران است، دشمن حقیقی آنها همین غیرت دینی جوانهاست که می‌جوشد. یک وقتی هم دندان روی جگر می‌گذارند، صبر هم می‌کنند، باید هم بکنند؛ اما یک وقت هم آنجایی که وقت حضور در صحنه است، می‌آیند توی صحنه.

تحلیل حوادث جاری کشورمان تحلیلی نیست که از حوادث عالم جدا باشد. حوادث عالم، حوادث منطقه، اینها به هم متصل است. بخشی هم مربوط به کشور ماست، که البته آن بخش اصلی و اساسی است. علت هم این است که استکبار لنگی کار خود را از اینجا می‌بیند؛ و این نشان می‌دهد که یک ملت و یک مجموعه‌ی انسانی چه نقشی می‌تواند ایفاء کند. اینی که امام بزرگوار ما، هی خطاب می‌کرد به امت اسلام، با توجه به این حقیقت است. یک ملت وقتی بیدار می‌شود، اینجور می‌تواند همه‌ی محاسبات استکبار را به هم بریزد. کارخانه‌ای که آنها درست کردند، خط تولیدی که برای به ثمر رساندن اهداف استکباریِ خودشان به وجود آوردند، این خط تولید را بیداری یک ملت اینجور کُند یا متوقف می‌کند. اگر همه‌ی ملتهای مسلمان بیایند توی میدان، چه می‌شود! اگر همه‌ی ملتهای مسلمان همین

بصیرت را، همین آمادگی را، همین حضور را پیدا کنند، چه اتفاقی در دنیا می‌افتد! از این می‌ترسند. می‌خواهند صدای من و شما خاموش بشود و به گوش ملتهای دیگر نرسد. می‌خواهند کاری کنند که ملتهای دیگر نفهمند تأثیر بیداری و بصیرت یک ملت در حوادث عالم چقدر است.[۱]

۱- دیدار مردم قم در سالگرد و قیام ۱۹ دی ۵۷، ۱۳۸۸/۱۰/۱۹.

خطوطی که دشمن دنبال می‌کند



دشمنان ما؛ دشمنان انقلاب، دشمنان نظام جمهوری اسلامی، چند خط را دارند دنبال می‌کنند که این در تبلیغاتشان و در کاری که انجام می‌دهند، واضح هم هست؛ اینها چیزهای پوشیده و پنهانی نیست؛ باید در ذهن خودمان اینها را جمع‌بندی کنیم:

۱ـ تبدیل امید مردم به یأس در ایجاد شبهه و سیاه‌نمایی

یکی این است که نشانه‌های امید را مخدوش کنند؛ مورد خدشه قرار بدهند، که از جمله همین انتخابات بود. حضور هشتاد و پنج درصدی مردم، یک چیز امیدبخشی است، یک چیز مهمی است؛ همانطور که عرض کردیم، سی سال بعد از یک انقلاب، مردم کشور بیایند به نظام برآمده‌ی این انقلاب یک چنین آراء وسیعی را تقدیم بکنند، این جز اعتماد به این نظام و دل بستن به این نظام، معنای دیگری ندارد؛ و این اتفاق افتاد. یا رئیس‌جمهوری را با این رأی بالا انتخاب بکنند، این یک چیز بی‌سابقه است. این اتفاق افتاد؛ این کار در کشور شد. این خیلی نقطه‌ی قوت مهمی است. سعی شد این نقطه‌ی قوت را تبدیل کنند به نقطه‌ی ضعف؛ این مایه‌ی امید را تبدیل کنند به مایه‌ی تردید، مایه‌ی یأس. این کار خصمانه‌ای است.

در کشور، مایه‌های امید فراوان است؛ زیرساختهای کشور، امروز زیرساختهای بسیار مستحکمی است؛ کارهای مهمی در طول این سالها انجام گرفته و امروز کشور آماده‌ی یک حرکت جهش‌وار به جلوست. پیشرفتهای علمی، امروز خیلی چشم‌نواز و چشم‌گیر است؛ به طوری که دیگران ـ دانشمندان کشورهای دیگر، آنهائی که انگیزه‌ی سیاسی ندارند ـ اعتراف می‌کنند؛ که یک نمونه‌اش را دیشب توی تلویزیون دیدید. در مورد همین سلولهای بنیادی، اعتراف کردند که باور نمی‌کردند در ایران این حدِ پیشرفت وجود داشته باشد. می‌گوید: من پارسال هم در این کنفرانس علمی شرکت کردم، امسال هم شرکت کردم؛ امسال تا پارسال تفاوت زیادی به وجود آمده، پیشرفت زیادی شده! این یک نمونه‌اش است؛ ده‌ها نمونه از این قبیل داریم که اینها پیشرفتهای علمی است؛ مایه‌های امید است. خودِ تجربه‌ی سی ساله ـ سی سال تجربه پشت سر ماست؛ در اختیار ماست ـ نسل جوانِ پرانرژی و تحصیلکرده‌ای در وسط میدان است؛ اینها همه مایه‌های امید و نقاط قوت است. نسل جوانی که هم تحصیلکرده است، هم اعتماد به نفس دارد، هم احساس می‌کند که می‌تواند کشور خودش را پیش ببرد. ما یک سند چشم‌انداز داریم که تا سال ۱۴۰۴، مشخص کرده که خط ما از لحاظ پیشرفتهای کشوری و مادی کجاست؛ خیلی چیز مهمی است. معلوم کردیم که به کجا باید برسیم و از چه طریقی باید حرکت بکنیم. اینها عوامل امید است، اینها نقطه‌های قوت است. می‌خواهند اینها را به موجبات یأس تبدیل کنند؛ راجع به سند چشم‌انداز صحبت بشود، می‌گویند آقا به این سند توجهی نشده؛ راجع به پیشرفتهای

علمی بحث بشود، می‌گویند اینها خیلی اهمیتی ندارد؛ راجع به انتخابات بحث بشود، این شبهه‌ها و خدشه‌ها را پیش می‌آورند؛ راجع به جوانها صحبت بشود، اشاره می‌کنند به تخلف چند تا جوان در یک طرفی! یعنی همه‌ی این نقاط مثبت، این قله‌های برجسته‌ای که همه‌اش امیدافزا هست، اینها را سعی می‌کنند در چشمها کمرنگ کنند. متقابلاً نقاط ضعف کوچکی که حتماً وجود دارد، بزرگ کنند یا نقاط ضعف را ـ نمی‌گوئیم هم کوچک، نقاط ضعفی وجود دارد ـ بزرگ‌نمائی کنند؛ چند برابرِ آنچه که هست، این نقاط ضعف را نشان بدهند؛ سیاه‌نمائی کنند؛ تلقی‌های بدبینانه‌ی نسبت به نظام را گسترش بدهند. می‌بینید دیگر؛ به زور می‌خواهند این یأس را به جامعه القاء کنند. وقتی یأس وارد جامعه شد، جامعه از پویائی خواهد افتاد؛ افراد مبتکر، افراد نخبه، افراد جوان و پُرنشاط منزوی می‌شوند، کناره‌گیری می‌کنند، دست و دلشان به کار نمی‌رود، مشارکتها کم می‌شود، پویائی جامعه از دست می‌رود. این یکی از خطوط کاری دشمن است؛ مرتباً القای بن‌بست کردن. شما اگر ببینید این تبلیغات رادیوها را ـ حالا امروز رادیوها دیگر نیست. یک وقتی می‌گفتیم ده‌ها رادیو، امروز مسئله‌ی هزارهاست؛ رادیو هست، تلویزیون هست، این وسائل اینترنتی هست ـ به طور دائم از مراکز مشخصی، مرتباً القای بن‌بست، القای بحران، القای سیاه بودن وضعیت می‌شود؛ هر مقداری که بگیرد، هر مقداری که مستمع و شنونده پیدا بکند و باورپذیر باشد برای آنها؛ دارند در این زمینه کار می‌کنند. این یکی از خطوط کاری دشمن است.

۲ـ ایجاد تفرقه در میان ملّت

یکی از خطوط کاری اصلی دشمن، همین مسئله‌ی تفرقه است که شما آقایان بر روی او بحق تکیه کردید، در گزارش هم بیان فرمودند، در بیانیه‌ی پایانی خبرگان هم به این مسئله‌ی اتحاد توجه شده؛ بسیار مسئله‌ی مهمی است. مسئله‌ی اتحاد ملت و کاری که برای ایجاد تفرقه دارد انجام می‌گیرد، بسیار مسئله‌ی مهمی است. ما نشانه‌های وحدت عمومی مردم را داریم می‌بینیم. شما نماز جمعه‌ها را در ماه رمضان دیدید، روز قدس را دیدید، نمازهای عید فطر را دیدید؛ چه عظمتی! انسان وقتی نگاه می‌کند ـ نه فقط در تهران، در مشهد، در اصفهان، در کرمان، در تبریز، در مناطق مختلف ـ منظره، منظره‌های بی‌نظیری است؛ اصلاً شاید در طول تاریخ اسلام، هرگز نماز عید فطر با این عظمت، با این شُکوه‌های عجیب ـ در نقاط مختلف یک کشور، نه فقط در یک شهر ـ دیده نشده! ما امروز اینها را داریم؛ اینها همه نشانه‌ی وحدت است؛ نشانه‌ی همدلی مردم است؛ نشانه‌ی این است که یک مرکز مشترکی وجود دارد که مردم علی‌رغم اختلافات جزئی و فرعی‌ای که باهم دارند، در گرایش و انتماء[1] به این اصل، متفق‌اند؛ دلشان متوجه این مرکز است؛ که این مرکز هم دین است، اصول اسلامی است، ارزشهای والاست، دین خداست. این، خیلی چیز مهمی است. خوب، همه باید در مقابل این وحدت سر فرود بیاورند، وقتی این وحدت را می‌بینند.

۱- وابستگی و انتساب.

می‌بینیم که متأسفانه بعکس، بعضی دم از تفرّق می‌زنند، از روی جهالت، غفلت؛ واقعاً محمول بر غفلت است این چیزها، بیش از آنچه که بر چیزهای دیگری انسان بخواهد اینها را حمل کند. این، مسئله‌ی مهمی است. مسئله‌ی ایجاد وحدت؛ وحدت مذهبی، وحدت قومی، وحدت سلائق سیاسی، اینها مهم است؛ باید سعی کرد. یکی از خطوط دشمن، ایجاد تفرقه است؛ هرچه بتوانند، در هرجا بتوانند، در هر سطحی که بتوانند؛ در سطوح مختلف؛ از مسؤولین، آحاد مردم، بین خودِ گروههای روحانی، بین خودِ گروههای دانشگاهی، بین خودِ جمعها و جمعیتهای واحدهای دیگر اجتماعی، و بین اینها با یکدیگر ایجاد اختلاف کنند، و بین مذاهب. نمونه‌های فراوانش را دارید مشاهده می‌کنید که در جامعه هست. این یک مسئله است. خط دشمن خط ایجاد تفرقه است. این هم یک مسئله است.

۳ـ منحرف کردن ذهن مردم از دشمنیِ دشمن

مسئله‌ی بعدی ـ این خط دیگری است که به نظر ما دشمن بر روی او هم دارد سرمایه گذاری می‌کند ـ منصرف کردن ذهن مردم از دشمنیِ دشمن است. ما هرگز منکر نیستیم که در نارسائی‌های گوناگون و مشکلات فراوانی که بر سر راه جامعه و افراد پیش می‌آید، تقصیرهای شخصی و تقصیرهای اجتماعی، از درون وجود دارد؛ در این هیچ تردیدی نیست؛ کسی این را منکر نیست. ﴿مٰا أَصٰابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ ٱللّٰهِ وَ مٰا أَصٰابَكَ مِنْ

سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾[1] اینکه معلوم است؛ دشمن هم اگر ضربه‌ای به ما زد و این ضربه کاری شد، این هم «من نفسك» است؛ در این شکی نیست. در جنگ احد هم که دشمن حمله کرد و ضربه زد، درحقیقت مسلمانها از خودشان ضربه خوردند؛ در این که بحثی نیست؛ منتها نکته این است که اگر انسان بخواهد ضربه نخورد، باید نقش دشمن را ببیند. یکی از لوازم توجه و ملاحظه برای ضربه نخوردن، دیدن دشمنی است که می‌خواهد به ما ضربه بزند؛ از این ما را نباید غافل کنند. خطِ اغفالِ بخصوص خواص و نخبگان از تأثیر دشمن، یکی از خطوط القائی و تبلیغاتی دشمن است. حالا طرق مختلفی البته برای این کار دارند. تا کسی بگوید دشمن، می‌گویند: آقا شما همه‌اش به گردن دشمن می‌اندازید! خوب، هست دشمن؛ چرا نمی‌بینیم دشمن را؟ چرا نمی‌بینیم شعف عظیمی که دشمن پیدا می‌کند از آنچه که اینجا از اختلاف ما، از حوادث گوناگون، از بلوای بعد از انتخابات به وجود می‌آید؟ تشویق می‌کنند کسانی راکه عامل هستند. آنجا، رئیس یک کشور بزرگ از آدمها اسم می‌آورد! خوب، این جز ایجاد دشمنی است؟ از معارضین نظام اسم می‌آورد و تمجید می‌کند از فلان‌کس که آقا از شجاعت او(!) ما تعجب کردیم. چرا؟ چون یک کلمه‌ای گفته که آنها خوششان آمده. اینها را باید دید؛ اینها را باید متوجه شد و نبایستی از دشمنیِ دشمن غفلت کرد.

البته دشمنی او خلاف انتظار نیست، غفلت ما خلاف انتظار است.

۱- سورهٔ نساء، آیهٔ ۷۹.

دولت انگلیس که کارنامه‌ی دویست ساله‌ی حضور آنها و ارتباط آنها با کشور ما، کارنامه‌ی سر تا پا سیاه است ـ واقعاً یک نقطه و یک جا نداریم که بشود نشان داد که دولت انلگیس به نفع ملت ایران یک قدم کوچکی برداشته باشد؛ هرچه بوده ضرر؛ هرچه بوده صدمه‌های بزرگ ـ اینها اعلان می‌کنند که ما طرفدار ملت ایرانیم! دولت آمریکا اعلام می‌کند که ما طرفدار مردم ایرانیم؛ یعنی: با نظام جمهوری اسلامی بدیم، اما مردم را دوست داریم! خوب، مردم جزو این نظامند؛ این نظام که منفک از مردم نیست. این ترفندهای دشمن است. اینها را باید شناخت، فهمید. او البته دشمنی‌اش را می‌کند؛ امر طبیعی است، اما اینکه ما نفهمیم دشمنی او را و از این معنا غفلت کنیم، این قابل قبول نیست. یک وقت می‌بینید ما در داخل جدول و پازلهای دشمن قرار می‌گیریم ـ در پازل، مجموعه‌ای را کنار هم می‌چینند، تا یک شکلی از تویش دربیاید ـ تا یکی از این اجزاء را ما تأمین بکنیم. خوب، این خیلی چیز بدی است؛ ما باید سعی کنیم که تأمین‌کننده‌ی اجزاء او نباشیم. مثل این جدول حروف متقاطع که وقتی کنار هم گذاشته می‌شود، یک کلمه‌ای از تویش درمی‌آید. دشمن یک جدول این جوری درست کرده، برای اینکه یک حرفی از تویش دربیاورد؛ چند تا از این حروف را هم ما بگذاریم! این را باید مراقبت کرد؛ بحث سر این است؛ باید جدول دشمن را کامل نکنیم؛ پازل دشمن را کامل نکنیم؛ ببینیم دشمن چه کار دارد می‌کند و چه کار می‌خواهد بکند؛ اهداف و حضور واضح او را ببینیم.[1]

۱- دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲.

دشمن در پی گروه گروه کردن ملت است



دو تا مطلب را من لازم است عرض بکنم: یکی راجع به بیست و دوم بهمن است؛ دهه‌ی فجر است. دهه‌ی فجر مثل خیلی از چیزهای انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، یک پدیده‌ی منحصر به فرد است در تاریخ شناخته شده‌ی ما. این، شعار نیست؛ این درست عین واقعیت است، با مطالعه و با تدبّر. چرا منحصر به فرد است؟ همه‌ی انقلابهای دنیا، از وقتی که جریان انقلابها و حضورهای مردمی در تاریخ ثبت شده است، سالگردهائی داشتند و دارند. اینی که این سالگردها به وسیله‌ی همان عامل و عنصری تجلیل بشود و به یاد مانده بشود که اصل آن حادثه را به وجود آورد، این در تاریخ نظیر ندارد. ببینید انقلابهائی که از آنها چندین سال اثری باقی بود و تحولاتی که یاد آنها در ذهنیت جامعه‌شان باقی ماند - حالا بعضی از انقلابها و تحولات اجتماعی بعد از مدتی بکل از بین رفت و یاد آنها هم فراموش شد - مثلاً فرض بفرمائید انقلاب اکتبر شوروی که دهها سال وجود داشت، یا یک خرده ضعیف‌تر از آن، انقلاب کبیر فرانسه و همچنین بقیه‌ی این تحولاتی که یا به وسیله‌ی انقلابهای مردمی یا شبه انقلابهای مردمی به وجود آمد، در سالگرد آنها - لااقل در سال سوم و چهارم - دیگر خبری از متن مردم نیست، مردم حضور ندارند؛ سالگرد

انقلاب را به صورت یک حرکت تشریفاتی انجام می‌دهند؛ یک عده‌ای از مسؤولین می‌آیند، می‌ایستند؛ احیاناً رژه‌ی نیروهای مسلح و یک تعدادی هم تماشاچی.

سی سال از انقلاب ما می‌گذرد. هر سال آن کسانی که سالگرد انقلاب را مجسم کردند، برجسته کردند، جشن گرفتند، آحاد مردم بودند. میلیونها مردم هر سال ۲۲ بهمن در سرتاسر کشور به خیابانها می‌آیند: آنها اعلام می‌کنند عید انقلاب را، سالروز انقلاب را، یادبود انقلاب را. این معنایش چیست؟ این معنایش این است که انقلاب، قائم به ایمانهای آحاد مردم است؛ مخالفین با انقلاب، مخالفین با نظامِ برآمده‌ی از انقلاب، با مردم روبه‌رو هستند، با مردم طرفند. سرّ اینکه آنها موفق هم نمی‌شوند، همین است؛ والّا هیچ نظام سیاسی‌ای نیست که نشود آن را با روشهای سیاسی یا امنیتی متزلزل کرد؛ یک قوی‌تری می‌آید، آن را متزلزل می‌کند. اما نظامی که متکی به مردم است، مخالفینش هرچه از لحاظ امنیتی و نظامی و ثروت و اقتصاد و اینها قوی‌تر هم باشند، نمی‌توانند این نظام را متزلزل کنند؛ سرّش هم این است که این نظام متکی به مردم است، متکی به ایمانهاست، متکی به همان عاملی است که اصل این نظام را به وجود آورده است؛ این خیلی چیز مهمی است.

سعی می‌کنند ـ کما اینکه امسال در تجربه‌های گوناگون دیده شد ـ هر مراسمی که متکی به انبوه حضور مردمی است، اگر بتوانند، این را به نحوی خراب کنند. روز قدس که برای ضدیت با اسرائیل است، شما می‌بینید یک گروه معدودی، یک گروه فریب خورده‌ای پیدا می‌شوند، علیه مسئله‌ی

فلسطین و به نفع اسرائیل شعار می‌دهند؛ روز سیزده آبان که روز معارضه‌ی ملت ایران و برائت و نفرت ملت ایران از استکبار آمریکائی است، می‌آیند علیه این حرکت، علیه نظام جمهوری اسلامی، علیه اسلامیت شعار می‌دهند! این معنایش چیست؟ این معنایش این است که دشمن نظام جمهوری اسلامی از این حضورخالصِ پرانگیزه‌ی مردمی وحشت دارد؛ این حضوری که مشتمل است بر تمام گرایشهای موجود در میان مردم، سلائق سیاسی گوناگون. ملت ایران متحدند، ملت ایران جهتگیری‌شان روشن است؛ می‌خواهند این جهتگیری متحد را، این حرکت منسجم را در تبلیغاتِ خودشان متفرق نشان بدهند؛ ملت ایران را گروه گروه شده و دسته دسته شده و در مقابل هم در مسائل اصولی و اساسی معرفی کنند. هدف، این است؛ با این باید مقابله کرد.

جمهوری اسلامی با خواست مردم و ایمان مردم بر سر کار آمد؛ با این خواست و همین ایمان تا امروز با کمال اقتدار و احساس عزت و احساس بی‌نیازی پیش رفته است: و بعد از این هم ان‌شاءالله با اقتدار کامل، با عزت کامل، بر همه‌ی دشمنانش پیروز خواهد شد.[۱]

۱- دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۸/۱۰/۲۹.

اخطار به کشورهای بیگانه و مداخله‌گر



بنده در این دو سه هفته، رفتار و گفتار دولتمردان آمریکا و دولتمردان چند کشور اروپائی را دنبال کردم؛ در این هفته‌های نزدیک به انتخابات و آن روز انتخابات و شب بعد از انتخابات، بعد هم این دو سه روزِ بعد از انتخابات. یک وضع متغیر و متفاوتی داشت. اول، قبل از شروع انتخابات جهتگیری رسانه‌هایشان، دولتمردانشان، این بود که در اصلِ انتخابات ایجاد تردید کنند، شاید شرکت مردم کم بشود. البته همین نتائجی که از این انتخابات حاصل شد، همین نتائج را آنها هم ـ هم اروپائی‌ها، هم آمریکائی‌ها ـ حدس می‌زدند؛ اما این حرکت عظیم مردم را انتظار نداشتند؛ این کارِ ٨٥ درصدی؛ چهل میلیونی را باور نمی‌کردند. بعد از آنکه این حضور عظیم دیده شد، اینها شوکه شدند؛ فهمیدند چه اتفاق بزرگی در ایران افتاد؛ فهمیدند که باید خودشان را با این شرائط جدید وفق بدهند؛ هم در امور بین‌الملل، هم در امور خاورمیانه و جهان اسلام، هم در مسئله‌ی هسته‌ای. در مسائل ایران شوکه شدند؛ فهمیدند که سرفصل جدیدی در مسائل مربوط به جمهوری اسلامی پیدا شد، که مجبورند این را بپذیرند. این مال هنگامی بود که این حرکت عظیم مردم دیده شد و از اینجا مرتب به وسیله‌ی ایادی خودشان مخابره شد و همه‌شان اظهار تعجب کردند؛ از

همان صبح جمعه این اظهارات شروع شد، آنجا هم برخی از بازخوردهای این اظهارات دیده شد.

وقتی اعتراض بعضی از نامزدها را دیدند، ناگهان احساس کردند فرصتی برایشان پیش آمد. این فرصت را مغتنم شمردند تا بتوانند موج‌سواری کنند. لحنشان از روز شنبه و یکشنبه عوض شد و وقتی یواش یواش چشمشان افتاد به بعضی از اجتماعات مردمی که به دعوت نامزدها مثلاً در خیابانها پیدا شدند، امیدوار شدند، یواش یواش نقابهایشان کنار رفت و حقیقت خودشان را بنا کردند نشان دادن. چند تا از وزرای خارجه و رؤسای دولتهای چند تا کشور اروپائی و آمریکا حرفهائی زدند که باطن آنها را به انسان نشان می‌داد. از قول رئیس جمهور آمریکا نقل شد که گفته ما منتظر چنین روزی بودیم که مردم به خیابانها بریزند. از آن طرف نامه بنویسند، اظهار علاقه‌ی به روابط کنند، ابراز احترام به جمهوری اسلامی بکنند، از این طرف این حرفها را بزنند. کدام را ما باور کنیم؟ در داخل کشور هم عوامل این عناصر خارجی به کار افتادند و خط تخریب خیابانی شروع شد؛ خط تخریب، خط آتش‌سوزی، اموال عمومی را آتش بزنند، حریم کسب و کار مردم را ناامن کنند، شیشه‌های دکان مردم را بشکنند، اموال بعضی از مغازه‌ها را به غارت ببرند، امنیت مردم را از جانشان و مالشان سلب کنند؛ امنیت مردم مورد تطاول اینها قرار گرفت. این ربطی به مردم و طرفداران نامزدها ندارد، این مال بدخواهان است، مال مزدوران است، مال دست‌نشاندگان سرویسهای جاسوسی غربی و صهیونیست است. این کاری که در داخل، ناشیانه از بعضی سر زد، اینها را به طمع

انداخت، خیال کردند ایران هم گرجستان است (!) یک سرمایه‌دار صهیونیست آمریکائی چند سال قبل از این، طبق ادعای خودش که در رسانه‌ها و در بعضی از مطبوعات نقل شد، گفت من ده میلیون دلار خرج کردم، در گرجستان انقلاب مخملی راه انداختم؛ حکومتی را بردم، حکومتی را آوردم. احمقها خیال کردند جمهوری اسلامی، ایران و این ملت عظیم هم مثل آنجاست. ایران را با کجا مقایسه می‌کنند؟! مشکل دشمنان ما این است که هنوز هم ملت ایران را نشناختند.

آن چیزی که در این بین از همه بدتر و زشت‌تر به چشم من آمد، این حرفهائی بود که به عنوان دلسوزی از حقوق بشر و سختگیری به مردم، از زبان این دولتمردان آمریکائی صادر شد که: ما از اینکه با مردم چنین رفتار بشود، مخالفیم؛ ما نگرانیم! شما نگران مردمید؟! شما چیزی به نام حقوق انسان را اصلاً قبول دارید؟! افغانستان را کی به خاک و خون کشید و هنوز هم دارد می‌کشد؟ عراق را کی زیر چکمه‌ی نظامیان خودش تحقیر کرد؟ در فلسطین چه کسی به دولت صهیونیست ظالم این همه کمک سیاسی و مادی کرد؟ در خود آمریکا ـ انسان واقعاً تعجب می‌کند ـ در زمان دولت همین حزب دمکرات، در زمان ریاست جمهوری شوهر همین بانوئی که حالا اظهار نظر می‌کند، هشتاد و چند نفر از وابستگان فرقه‌ی داوودی را زنده زنده در آتش سوزاندند. این که دیگر جای انکار نیست. همین حضرات، همین دمکراتها این کار را کردند. فرقه‌ی داوودی‌ها به قول خودشان دیویدی‌ها ـ به دلیلی مورد غضب دولت آمریکا قرار گرفتند و به منزلی رفتند و در آنجا متحصن شدند. هرچه کردند، بیرون نیامدند. اینها

خانه را آتش زدند و هشتاد تا مرد، زن، بچه تو این خانه، زنده زنده سوختند. شما حقوق بشر می‌فهمید یعنی چه؟! به نظر من این مسؤولان و سیاستمداران اروپائی و آمریکائی قدری بایستی شرم و حیا را هم برای خودشان وظیفه بدانند. جمهوری اسلامی، پرچم‌دار حقوق انسان است. دفاع ما از مردم مظلوم در فلسطین، در لبنان، در عراق، در افغانستان، در هر نقطه‌ای که مردم مظلوم واقع شدند، نشانه‌ی همین است. نشانه‌ی این است که پرچم حقوق بشر به وسیله‌ی اعتقاد به اسلام، ایمان به اسلام در این کشور برافراشته شده است. ما احتیاج نداریم که برای حقوق بشر کسی ما را نصیحت کند.[۱]

۱- خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۳/۲۹.

فصل دوم

هشدارهای قبل از انتخابات دهم

اشاره

دشمنان انقلاب اسلامی، همواره انتخابات را یک فرصت مناسب برای طرح و توطئه‌های خود به حساب می‌آوردند. در انتخابات دهم نیز از پیش از انتخابات دست‌اندرکار زمینه‌سازیهای لازم برای کاهش حضور مردم در انتخابات، ایجاد حسادت و کینه بین کاندیداها به جای رقابت سالم، و خدشه در اعتماد مردم به دولت با گزارشهای مغرضانه و غیرمنصفانه و تخریب گروهها و کاندیداها، شدند.

رهبر معظّم انقلاب اسلامی با کیاست و نور فرقان و اطلاعات صحیح و به روز خود، دست دشمن را در پشت بسیاری از حرکتها و گفتارها مشاهده کردند و لذا حسب وظیفه، هشدارهای لازم را به کاندیداها، احزاب و گروهها، مسؤولین و مردم دادند.

بعد از انجام انتخابات هم دشمن در صدد سوء استفاده از فضای ایجاد شده توسط ایادی خود و غفلت خواص برآمد و طراحی عملیات جنگ روانی گسترده را برای وارد کردن ضربه اصلی و تمام‌کننده بر پیکر نظام جمهوری اسلامی انجام داد.

این بار نیز رهبری داهیانه و الهی و حکیمانه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، مدظله‌العالی، بود که تمامی اقشار جامعه را مخاطب ساخته و هشدارهای لازم را نسبت به اجزاء توطئه دشمن و قطعات پازل او، دادند و از این که غفلت سبب شود ناخواسته پازل دشمن تکمیل شود، حذر دادند. این هشدارها، عمق نگاه و بصیرت نافذ رهبری را نشان داده و در عین حال برای آیندهٔ نظام و انتخاباتهای آتیه یک ذخیرهٔ بزرگ از درس و عبرت را تشکیل می‌دهد. بصیرت و آینده‌نگری حکم می‌کند این هشدارها، جدّی گرفته شوند و راهبردهای نظام و هوشیاری مسؤولین، نخبگان و مردم براساس آنها استوار گردد.

پیش‌بینی احتمال اتهام حمایت از نامزد خاص



این را هم در باب انتخابات به شما عزیزان و همه‌ی ملت عزیزمان عرض بکنم؛ درباره‌ی موضع رهبری در مورد انتخابات، گمانه‌زنی و شایعه و اینها همیشه بوده و خواهد بود. بنده یک رأی دارم، آن را در صندوق می‌اندازم. به یک نفر رأی خواهم داد، به هیچ کس دیگر هم نخواهم گفت که به کی رأی بدهید، به کی رأی ندهید؛ این تشخیص خود مردم است. بنده گاهی از دولت حمایت می‌کنم، دفاع می‌کنم؛ بعضی سعی می‌کنند برای این کار معنای نادرستی جعل و ابداع کنند. نه، من از دولتها همیشه دفاع می‌کنم: منتها اگر دولتی بیشتر مورد تهاجم قرار گرفت و احساس کردم حملات غیرمنصفانه‌ای می‌شود، بیشتر دفاع می‌کنم. من طرفدار اِعمال انصافم؛ من می‌گویم باید منصف باشیم. رفتارها را نگاه کنیم؛ این ربطی به انتخابات ندارد، بحث انصاف و بی‌انصافی است. حمایت کردن از خدمتگزاران در کشور، وظیفه‌ای است که هم من دارم، هم همه دارند؛ این مربوط به اعلام موضع انتخاباتی نیست.[1]

۱- دیدار مردم در حرم رضوی، ۱۳۸۸/۱/۱.

بنده در این انتخابات یک رأی بیشتر ندارم، آن رأی را هم به نظر می‌رسد که کسی به طور مشخص نمی‌داند، حالا ممکن است کسانی حدس بزنند. من به کسی نمی‌گویم، نگفته‌ام و نخواهم گفت به چه کسی رأی بدهید، به چه کسی رأی ندهید؛ رأی من مربوط به خود من است. این مال ملت است. آنچه که من از مردم می‌خواهم، عبارت است از اینکه همه با همه‌ی قوا، با همه‌ی توان، با همه‌ی نشاط، در روز بیست و دوی خرداد پای صندوقهای رأی حاضر بشوند و رأی بدهند. خدای متعال با آن ملتی است که می‌اندیشد، تصمیم می‌گیرد، انتخاب می‌کند، و برای خدا و در راه خدا به آن انتخاب عمل می‌کند.[۱]

۱- سخنرانی در مراسم بیستمین سالگرد ارتحال حضرت امام(ره)، ۱۳۸۸/۳/۱۴.

چیزی نگویید که غرب می‌پسندد، این افتخار نیست



جوانهای ما، اهل فکر ما، اهل فرهنگ ما تأمل کنند؛ مسؤولین کشور به سمت سیاستهای اسلامی حرکت کنند. اینی که یا مسؤولان ما، یا در دوره‌های انتخاب مثل وضع کنونی، نامزدهای انتخاباتی ما برای جلب توجه دیگران حرفهای غربی‌ها را تکرار کنند، این هیچ امتیازی محسوب نمی‌شود. امتیاز این نیست که ما آن چیزی را بگوئیم که غرب می‌پسندد. اینها کسانی‌اند که با فکر ایرانی، فکر اسلامی، هویت اسلامی و ایرانی مخالفند. خدا را سپاس می‌گوئیم که ملت ایران آن رشد و آگاهی لازم را به دست آورد تا توانست بر این همه مواقع فائق بیاید.[۱]

۱- دیدار با مردم مریوان، ۱۳۸۸/۲/۲۶.

خدشه در انتخابات،
بی‌انصافی و برای ایجاد تردید در مردم است



انتخابات به فضل الهی و به حول و قوه‌ی الهی انتخابات سالمی است. من می‌بینم بعضی‌ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت، از حالا شروع کرده‌اند به خدشه کردن. این چه منطقی است؟ این چه فکری است؟ این چه انصافی است؟ این همه انتخابات در طول این سی سال انجام گرفته است ـ در حدود سی انتخابات مسؤولان وقت در هر دوره‌ای رسماً متعهد شده‌اند و صحت انتخابات را تضمین کرده‌اند، و انتخابات صحیح بوده است؛ چرا بیخود خدشه می‌کنند، مردم را متزلزل می‌کنند، تردید ایجاد می‌کنند؟ که البته در ذهن مردم عزیز ما با این حرفها تردید ایجاد نخواهد شد.

من به مسؤولین انتخابات هم سفارش و تأکید می‌کنم؛ به طور حتم بایستی انتخابات را جوری برگزار کنند که پرشور باشد؛ دست همه‌ی نامزدها باز باشد؛ مردم آزادانه بتوانند انتخاب کنند و انتخابات، سالم و با امانت کامل ان‌شاءالله انجام بگیرد و انجام خواهد گرفت.[۱]

۱- دیدار مردم در حرم رضوی، ۱۳۸۸/۱/۱.

نامزدها منصفانه حرف بزنند، دشمن را به طمع نیندازند



یک مطلب هم خطاب به نامزدهای محترمی که یا تا حالا اعلام حضور کرده‌اند یا بعد از این اعلام حضور خواهند کرد، عرض بکنم. کسانی که برای انتخابات خود را نامزد می‌کنند، بدانند که انتخابات یک وسیله‌ای است برای بالا بردن توان کشور، برای آبرومند کردن ملت؛ انتخابات فقط ابزاری برای قدرت‌طلبی نیست. اگر بناست این انتخابات برای اقتدار ملت ایران باشد، پس نامزدها بایستی به این اهمیت بدهند و این را در تبلیغاتشان، در اظهاراتشان و در حضورشان رعایت کنند. مبادا نامزدها در اثنای فعالیتهای انتخاباتیِ خودشان جوری رفتار کنند و حرفی بزنند که دشمن را به طمع بیندازند. رقابتها را منصفانه کنند، حرفها را مصنفانه کنند، از جاده‌ی انصاف خارج نشوند. خوب، به طور طبیعی هر نامزدی حرفی دارد و حرف مقابل خود را رد می‌کند؛ این رد و ایراد فی نفسه اشکالی ندارد؛ اما مشروط بر اینکه تویش بی‌انصافی نباشد، کتمان حقیقت نباشد. میدان برای همه باز است؛ بیایند در میدان انتخابات خود را به مردم عرضه کنند. اختیار با مردم است؛ مردم هر جوری که فهمیدند، تشخیص دادند، هشیاری آنها به آنها کمک کرد، ان‌شاءالله همان جور عمل خواهند کرد.[۱]

۱- دیدار با مردم حرم رضوی، ۱۳۸۸/۱/۱.

از دوستان توقع نیست که انتخابات را غیر سالم بدانند



دوره‌ی قبل از انقلاب، ایران مرتعی برای چرای بیگانگان بود. نفتِ اینجا، بازار اینجا، محصولات اینجا، نیروی انسانی اینجا، هرچه بود و نبود، مورد استفاده‌ی سلطه‌گران و قدرتمندان بود؛ یک روز انگلیس، یک روز آمریکا و صهیونیستها. بعد که انقلاب شد، مردم آمدند روی کار، منافع آنها قطع شد. طبیعی بود که با این نظام دشمنی کنند، که سی سال است دارند دشمنی می‌کنند. یکی از دشمنی‌ها همین است که این پدیده‌ی باارزشِ تأثیر حضور مردم و نقش‌آفرینی مردم در اداره‌ی کشور و مدیریت کشور را در تبلیغات خودشان نفی کنند یا ندیده بگیرند یا انکار کنند. بارها و بارها در اظهارات صریحشان، در اظهارات کنایه‌آمیزشان، در انتخابات کشورمان خدشه کردند. نه؛ انتخابات کشور ما از انتخابات اکثر این کشورهای مدعی دمکراسی، هم آزادتر است، هم پرشورتر است، هم انگیزه‌ی مردم در این انتخابات بیشتر است. انتخابات پرشور، انتخابات خوب، سالم. دشمن خدشه می‌کند. از دشمن انتظاری هم جز دشمنی نیست؛ چه انتظاری هست؟ بی‌توقعی از دوستان است. بی‌توقعی از کسانی است که جزو این ملتند؛ واقعیات را دارند می‌بینند؛ می‌بینند که این انتخابات چگونه سالم و متقن انجام می‌گیرد، در عین حال، همان حرفی را

که دشمن می‌زند، اینها هم می‌زنند! من انتظارم این است: کسانی که با ملت ایرانند، جزو ملت ایرانند، توقع دارند ملت ایران به آنها توجه کنند، اینها دیگر علیه ملت ایران حرف نزنند و انتخابات ملت ایران را زیر سؤال نبرند.

مرتب تکرار نکنند که آقا این انتخابات سالم نیست؛ انتخابات، انتخابات نیست. چرا دروغ می‌گویند؟ چرا بی‌انصافی می‌کنند؟ چرا خلاف واقع می‌گویند؟ چرا این همه زحماتی را که این ملت و مسؤولین در طول این سالهای متمادی متحمل شدند، ندیده می‌گیرند؟ چرا؟ چرا ناسپاسی می‌کنند؟

انتخابات در دوره‌های گذشته سالم بوده. در مواردی که شبهاتی پیش می‌آمد، ما فرستادیم تحقیق کردند، دنبال کردند. در یکی از مجالس گذشته شایعاتی پیدا شد، بعضی‌ها دلائلی آوردند، حرفهائی زدند که انتخابات ناسالم است؛ توقع داشتند که در برخی از شهرهای مهم از جمله تهران، انتخابات ابطال شود. ما افراد وارد و مطلعی را فرستادیم تحقیق کردند، مطالعه کردند؛ دیدند نه، خدشه در انتخابات نیست. در بین هزارها صندوق ممکن است در دو تا، پنج تا صندوق خدشه‌هائی به وجود بیاید. این، انتخابات را خراب نمی‌کند. این هم مال بعضی از اوقات بوده است. گاهی یک گروهی، یک جناحی ـ از این جناحهای معمولی کشور که شماها این جناح‌بندی‌ها را می‌شناسید ـ که بر سر کار بودند، نتیجه‌ی انتخابات به ضرر آنها و به نفع جناح مقابل شده؛ مکرر این اتفاق افتاده. چطور این انتخابات را کسی ممکن است زیر سؤال ببرد؟[۱]

۱- دیدار پرستان، معلمان، کارگران، ۱۳۸۸/۲/۹.

نامزدها اوضاع و اقتصاد کشور را خلاف واقع جلوه ندهند



نامزدهای محترمی که تاکنون نام‌نویسی کرده‌اند و مشغول تبلیغات و اظهاراتی هستند ـ اگرچه حالا وقت قانونی هم نرسیده، اما تبلیغات می‌کنند؛ اشکالی ندارد ـ سعی کنند با انصاف عمل کنند. اثبات و نفی‌شان با توجه به حق و صدق باشد. چیزهائی راکه انسان می‌شنود، باور نمی‌کند که از زبان نامزدها و آن کسانی که دنبال این مسؤولیتها هستند، از روی صدق و صفا خارج شده باشد. گاهی انسان حرفهای عجیب و نسبتهای عجیبی می‌شنود. این حرفها مردم را نگران می‌کند؛ کسی را هم به گوینده‌ی این حرفها دلبسته و علاقه‌مند نمی‌کند! نامزدهای محترم توجه داشته باشند: اذهان عمومی را تخریب نکنند. این همه نسبت خلاف دادن به این و آن، تخریب‌کننده‌ی اذهان مردم است؛ واقعیت هم ندارد؛ خلاف واقع هم هست. بنده که از همه‌ی این آقایان اوضاع کشور را بیشتر می‌دانم و بهتر خبر دارم، می‌دانم که بسیاری از این مطالبی که بعنوان انتقاد درباره‌ی وضع کشور و وضع اقتصاد و اینها می‌گویند، خلاف واقع است؛ اشتباه می‌کنند. ان‌شاءالله اشتباه است. امیدواریم که خداوند متعال برای این ملت خیر و صلاح و آبادانی کامل را مقدر فرموده باشد.[۱]

۱- دیدار با مردم سنندج، ۱۳۸۸/۲/۲۲.

انتخاب فرد اصلح، شرایط و شاخصهای فرد اصلح



مسئله‌ی بعدی در انتخابات این است که مردم سعی کنند صالح‌ترین را انتخاب کنند. آن کسانی که نامزد ریاست جمهوری می‌شوند و در شورای نگهبان صلاحیت آنها زیر ذره بین قرار می‌گیرد و شورای نگهبان صلاحیت آنها را اعلام می‌کند، اینها همه‌شان صالحند. اما مهم این است که شما در بین این افراد صالح، بگردید و صالح‌ترین را پیدا کنید. این‌جا جائی نیست که من و شما بتوانیم به حداقل اکتفاء کنیم؛ دنبال حداکثر باشید؛ بهترین را انتخاب کنید.

بهترین کیست؟ من نسبت به شخص، هیچ‌گونه نظری ابراز نمی‌کنم؛ اما شاخصهائی وجود دارد. بهترین، آن کسی است که درد کشور را بفهمد، درد مردم را بداند، با مردم یگانه و صمیمی باشد، از فساد دور باشد، دنبال اشرافیگری خودش نباشد. آفت بزرگ ما اشرافیگری و تجمل‌پرستی است؛ فلان مسؤول اگر اهل تجمل و اشرافیگری باشد، مردم را به سمت اشرافیگری و به سمت اسراف سوق خواهد داد. اینی که ما گفتیم امسال، سال حرکت به سوی اصلاح الگوی مصرف است، یعنی امسال سالی است که ملت ایران تصمیم بگیرد که با اسراف مبارزه کند. نمی‌گوئیم بکلی و

یکباره و در طول یک سال، اسراف تمام بشود؛ نه، ما واقع‌بین‌تر از این هستیم؛ می‌دانیم این کار مال سالیان پی در پی است و باید کار بشود تا به این فرهنگ برسیم؛ باید این کار را شروع کنیم. ...

اولین کار این است که ما مسؤولین کشور را، افرادی انتخاب کنیم که مردمی باشند، ساده‌زیست باشند، درد مردم را بدانند و خودشان از درد مردم احساس درد کنند. این هم به نظر من شاخص مهمی است. آگاهانه بگردید؛ برسید؛ و به آنچه که رسیدید و تشخیص دادید، با قصد قربت اقدام کنید؛ با قصد قربت پای صندوق انتخابات بروید و خدای متعال اجر خواهد داد.[۱]

۱- دیدار با مردم سنندج، ۱۳۸۸/۲/۲۲.

درست در مقابل خواست دشمن حرکت کنید



انتخابات یکی از آزمونهای بزرگ ملت ایران در مقابل چشم دشمنان است؛ به همین جهت روی انتخابات ما حساسند. از حدود یک سال پیش، دستگاههای تبلیغاتی دشمنان ملت ایران، با یک شیب ملایمی شروع کردند علیه این انتخابات حرف زدن و اقدام کردن و مطلب ساختن؛ دستگاههای امنیتی‌شان هم مشغول شدند به خبرگیری و گمانه‌زنی و پیشنهاد دادن. روی این انتخابات حساسند. امروز هم شما وقتی به خبرهای رسانه‌های گوناگون خارجی ـ که بسیاری از اینها دل پرکینه و پر دشمنی‌ای نسبت به ملت ایران دارند ـ نگاه کنید، خواهید دید نسبت به انتخابات ما بی‌تفاوت نیستند و سعی می‌کنند اغراض خودشان را عمل کنند. این اغراض چیست؟ در درجه‌ی اول، هدفشان تعطیل شدن انتخابات است که انتخابات نباشد. در یک دوره‌ای سعی کردند انتخابات مجلس شورای اسلامی را به انواع و اقسام حیله‌ها متوقف کنند.

خدای متعال نخواست و اراده‌ی مردان مؤمن نگذاشت؛ نتوانستند. از این مأیوسند که انتخابات را بکلی تعطیل کنند. در درجه‌ی بعد، هدفشان این است که انتخابات سبک و سرد برگزار بشود. می‌خواهند ملت ایران حضور فعالی در انتخابات نداشته باشند.

ملت عزیز ایران! من به شما عرض می‌کنم، درست در نقطه‌ی مقابل خواست دشمنان، همه‌ی ما باید در انتخابات حضور فعالی داشته باشیم. انتخابات آبروی ملی ماست؛ انتخابات یکی از شاخصهای رشد ملی ماست؛ انتخابات وسیله‌ای برای عزت ملی است. وقتی ببینند که ملت ایران با شور و با شعور و با درک کامل و آگاهی پای صندوقهای رأی می‌روند، معنایش چیست؟ معنایش این است ملت برای خود حق و توان تصمیم‌گیری قائل است؛ می‌خواهد در آینده‌ی کشور اثر بگذارد و مسؤولان کشور و مدیران اصلی کشور را انتخاب کنند. انتخاب رئیس‌جمهور یعنی انتخاب رئیس قوه‌ی مجریه و کسی که اغلب امکانات کشور در اختیار اوست و می‌بینید اگر چنانچه رئیس‌جمهور شور و نشاط و شوق و اراده داشته باشد، چه خدمات بزرگی را برای این کشور انجام می‌دهد؛ می‌خواهند این نباشد. من عرض می‌کنم: همه باید اصرار داشته باشید که در انتخابات شرکت کنید. به نظر من مسئله‌ی اول در انتخابات، مسئله‌ی انتخاب این شخص یا آن شخص نیست؛ مسئله‌ی اول، مسئله‌ی حضور شماست. حضور شماست که نظام را تحکیم می‌کند، پایه‌های نظام را مستحکم می‌کند، آبروی ملت ایران را زیاد می‌کند، استقامت کشور را در مقابل دشمنی‌ها زیاد می‌کند و دشمن را از طمع ورزیدن به کشور و از فکر ضربه زدن و توسعه و فساد و فتنه منصرف می‌کند. این یک مسئله‌ی بسیار مهم است؛ پس مسئله‌ی اول، شرکت در انتخابات است.[۱]

۱- دیدار مردم سنندج، ۱۳۸۸/۲/۲۲.

خودداری نامزدها از تخریب یکدیگر که ایجاد دشمنی و اغتشاش می‌کند



خودِ نامزدهای محترم هم مراقب باشند. نمی‌پسندد انسان که ببیند یک نامزدی، چه در نطقهای تبلیغاتی، چه در سخنرانی، چه در تلویزیون، چه در غیر تلویزیون، برای اثبات خود متوسل بشود به نفی آن دیگری، آن هم با یک استدلال‌های گوناگون؛ به نظر من این درست نیست. قبلاً هم من یک توصیه‌ای در این مورد کردم، حالا هم در این روزهای آخر عرض می‌کنم. نامزدها همه برای یک هدف دارند کار می‌کنند. هر کسی به نظر خودش یک احساس مسؤولیتی، تکلیفی دارد، می‌آید میدان. من با مناظره و معارضه و گفتگو و انتقاد مخالفتی ندارم؛ اما سعی کنید این در چهارچوبهای درست شرعی و دینی انجام بگیرد. مردم، مردم بیداری هستند، می‌فهمند، می‌دانند. این چهار نفر نامزدی که از شورای نگهبان تأیید شده‌اند و در اجتماعات گوناگون سخنرانی می‌کنند، خودِ آن نامزدهای محترم توجه کنند، مراقبت کنند که در این سخنرانی‌ها، در این اظهارات، جوری نباشد که منتهی بشود به ایجاد دشمنی و ایجاد نقار؛ با برادری و با مهربانی پیش بروند. البته اختلاف نظر، اختلاف رأی،

... اختلاف سلیقه، در مسائل گوناگون، در مسائل شخصی، در مسائل عمومی، یک امر طبیعی است؛ اشکالی هم ندارد، نگذارید این به اغتشاش منتهی بشود. این را خود نامزدهای محترم هم توجه کنند.[۱]

۱- سخنرانی در مراسم بیستمین سالگرد ارتحال حضرت امام(ره)، ۱۳۸۸/۳/۱۴.

اجازه‌ی سوء استفاده به دشمن ندهید



عزیزان من! نامزدهای مختلف هرکدام طرفدارانی دارند، علاقه‌مندانی دارند. علاقه‌مندان این نامزد نمی‌توانند اعتراض کنند به علاقه‌مندان آن نامزد که شما چرا به او علاقه‌مندی، به نامزد مورد علاقه‌ی من علاقه‌ای نداری. نه، این جزو افتخارات کشور ماست. افراد گوناگون می‌آیند؛ با منشهای مختلف، با سلائق مختلف، با شیوه‌های گوناگون کار، در مقابل مردم قرار می‌گیرند. یک عده این را می‌پسندند، یک عده آن را می‌پسندند، یک عهده آن را می‌پسندند؛ این افتخار است؛ این خوب است. هرکدام از نامزدهای محترم هم طرفدارانی دارند. بعضی‌ها از این طرفداران متعصب هم هستند، خیلی علاقه‌مند سرسختند به آن نامزد خودشان. خیلی خوب، باشند، حرفی نیست؛ اما مواظب باشید، مراقب باشید که این علاقه‌مندی‌ها به اصطکاک نینجامد؛ به اغتشاش نینجامد. شما دارید برای عقیده‌ی خودتان، برای ایمان خودتان تلاش می‌کنید؛ نگذارید دشمنِ این ایمان، دشمنِ این آرمان از شما سوء استفاده کند.

من شنیدم و اطلاع پیدا کردم که در خیابانها بعضی از جوانان طرفدار نامزدها می‌روند ـ حالا من درباره‌ی این رفتن تو خیابانها حرفی نمی‌زنم ـ

اما مؤکداً می‌گویم: مبادا این خیابان‌گردی‌ها به مقابله، به مجادله، به درگیری بینجامد؛ مواظب باشید. اگر کسی دیدید که اصرار بر اغتشاش و درگیری دارد، بدانید او یا خائن است، یا بسیار غافل است.[۱]

۱- سخنرانی در مراسم بیستمین سالگرد ارتحال حضرت امام(ره)، ۱۳۸۸/۳/۱۴.

بیگانگان برای مخدوش و تقلّب جلوه دادن انتخابات، تحرک آغاز کرده‌اند



از دو سه ماه قبل از این، رادیوهای بیگانه شروع کردند به بدنام کردن و مخدوش کردن چهره‌ی انتخابات در کشورمان، برای بدبین کردن مردم. گاهی گفتند: این انتخابات نیست، انتصابات است. گاهی گفتند: این یک بازی کنترل شده‌ی درون حکومت است؛ گفتند: این کاندیداها خودشان دارند بازی می‌کنند؛ نامزدهای مختلف که می‌بینید باهم اختلاف نظر دارند، اینها همه ظاهرسازی است، بازی است. گاهی گفتند: در انتخابات قطعاً تقلب انجام خواهد گرفت؛ هر وقتی یک چیزی گفتند. مقصود از همه‌ی این تخریبها یک چیز است و او اینکه می‌خواهند ملت در انتخابات، مشارکت قوی و نمایانی نکند؛ این را می‌خواهند. من به شما عرض می‌کنم: عزیزان من! ملت عزیز ایران! ملت باهوش و بیدار ایران! ملت تجربه شده و آزموده‌ی ایران که در طول این سی سال از این همه گردنه‌های سخت عبور کردید! بدانید؛ با مردم‌سالاریِ شما مخالفند. دشمن با همین حضور شما، با همین انتخاب شما مخالف است. می‌خواهند پشتوانه‌ی نظام را که مردم هستند و آراء مردم است، از نظام بگیرند: می‌فهمند چه کار دارند می‌کنند. وای به حال آن کسانی که نادانسته، از روی غفلت، همان حرف آنها را

تکرار کنند و همان مقصود آنها را در داخل تحقق ببخشند. آنها دارند امید را از مردم می‌گیرند. ملت ایران سرافراز است به اینکه توانسته در طول این سی سال مسؤولین را خودش معین کند. مسؤولین بلندمرتبه‌ی نظام از صدر تا ذیل به وسیله‌ی مردم انتخاب شده‌اند؛ رهبری هم به وسیله‌ی مردم انتخاب می‌شود با واسطه‌ی انتخابات خبرگان، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شوراهای گوناگون؛ این جزو افتخارات نظام است، می‌خواهند این را از مردم بگیرند؛ چون می‌دانند نظام با این مستحکم می‌شود. من به شما عرض می‌کنم: هر کسی به استحکام این نظام علاقه‌مند است، هرکه به اسلام علاقه‌مند است، هرکه به ملت ایران علاقه‌مند است، برای او عقلاً و شرعاً واجب است که در این انتخابات شرکت کند.[1]

۱- سخنرانی در مراسم بیستمین سالگرد رحلمت حضرت امام(ره)، ۱۳۸۸/۳/۱۴.

فصل سوم

هشدارهای بعد از انتخابات دهم

اشاره

بعد از انجام انتخابات در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، موسوی و کروبی، هواداران خود را به عنوان اعتراض به نتایج انتخابات دعوت به حضور در کف خیابانها نمودند و در این میان افراد عضو گروهکها و اغتشاشگران، فرصت را غنیمت شمرده و به سلب امنیت عمومی پرداختند. رهبر معظّم انقلاب اسلامی، در دیدارهای خود هشدارهای لازم را به دو کاندیدای شکست‌خورده، مردم، خواص و نخبگان و همچنین فرصت‌طلبان و بیگانگان دادند. محور هشدارهای رهبری پیرامون چند نکته مهم بود:

۱ـ حفظ چارچوبهای قانونی نظام و رسیدگی به اعتراضات در روال و مسیری که قانون مشخص کرده است انجام شود. همچنین باج‌خواهی و فرا قانونی را مذموم و مطرود و آغاز دیکتاتوری دانستند.

۲ـ پاسداشت حضور بانشاط و بی‌سابقهٔ مردمی در پای صندوقهای رأی، که رأی به نظام اسلامی بود، و مراقبت از اینکه این جشن و شیرین‌کامی به تلخکامی مبدّل نشود.

۳ـ مدّعیان خط امام، به شاخص‌ها و نشانه‌های این خط توجّه داشته باشند و مرزهای خود را با بیگانگان و آشوب‌طلبان بطور مشخص روشن نمایند.

۴ـ دو نامزدی که با رمز آشوب «تقلّب» طرفداران خود را به خیابانها آورده‌اند توجّه کنند که شروع از آنهاست امّا کنترل و ادارهٔ این آشوبها از اختیار و توان آنان خارج است و آنها مسؤول پی‌آمدهای این بی‌قانونی خواهند بود.

۵ـ بیگانگان و فرصت‌طلبان هیچ ترسی از حمایت از عناصر فتنه‌گر نخواهند بست.

دشمنان می‌خواهند اعتماد مردم را متزلزل و سلب کنند



انتخابات ۲۲ خرداد نشان داد که مردم، با اعتماد و با امید و با شادابی ملی در این کشور زندگی می‌کنند. این جواب خیلی از حرفهائی است که دشمنان شما در تبلیغات مغرضانه‌ی خودشان بر زبان می‌آورند. اگر مردم در کشور به آینده امیدوار نباشند، در انتخابات شرکت نمی‌کنند؛ اگر به نظام خودشان اعتماد نداشته باشند، در انتخابات شرکت نمی‌کنند؛ اگر احساس آزادی نکنند، به انتخابات روی خوش نشان نمی‌دهند. اعتماد به نظام جمهوری اسلامی در این انتخابات آشکار شد. و من بعد عرض خواهم کرد که دشمنان همین اعتماد مردم را هدف گرفته‌اند؛ دشمنان ملت ایران می‌خواهند همین اعتماد را درهم بشکنند. این اعتماد بزرگترین سرمایه‌ی جمهوری اسلامی است، می‌خواهند این را از جمهوری اسلامی بگیرند؛ می‌خواهند ایجاد شک کنند، ایجاد تردید کنند درباره‌ی این انتخابات و این اعتمادی را که مردم کردند، تا این اعتماد را متزلزل کنند. دشمنان ملت ایران می‌دانند که وقتی اعتماد وجود نداشت، مشارکت ضعیف خواهد شد؛ وقتی مشارکت و حضور در صحنه ضعیف شد، مشروعیت نظام دچار تزلزل خواهد شد؛ آنها این را می‌خواهند؛ هدف دشمن این است.

می‌خواهند اعتماد را بگیرند تا مشارکت را بگیرند، تا مشروعیت را از جمهوری اسلامی بگیرند. این، ضررش بمراتب از آتش زدن بانک و سوزاندن اتوبوس بیشتر است. این، آن چیزی است که با هیچ خسارت دیگری قابل مقایسه نیست. مردم بیایند در یک چنین حرکت عظیمی اینجور مشتاقانه حضور پیدا کنند، بعد به مردم گفته بشود که شما اشتباه کردید به نظام اعتماد کردید؛ نظام قابل اعتماد نبود. دشمن این را می‌خواهد.

این خط را از پیش از انتخابات هم شروع کردند؛ از دو سه ماه پیش از این. من اول فروردین در مشهد گفتم هی دارند دائماً به گوشها می‌خوانند، تکرار می‌کنند که بناست در انتخابات تقلب بشود. می‌خواستند زمینه را آماده کنند. من آن وقت به دوستان خوبمان در داخل کشور تذکر دادم و گفتم این حرفی را که دشمن می‌خواهد به ذهن مردم رسوخ بدهد، نگوئید. نظام جمهوری اسلامی مورد اعتماد مردم است. این اعتماد آسان به دست نیامده، سی سال است که نظام جمهوری اسلامی با مسؤولانش، با عملکردش، با تلاشهای فراوانش توانسته این اعتماد را در دل مردم عمیق کند. دشمن می‌خواهد این اعتماد را بگیرد، مردم را دچار تزلزل کند. این هم یک نکته.[۱]

۱- خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۳/۲۹.

چهارچوبهای قانونی نباید شکسته شود، از راههای قانونی، شبهه‌ها پیگیری شوند



مردم اطمینان دارند؛ اما برخی از طرفداران نامزدها هم اطمینان داشته باشند که جمهوری اسلامی اهل خیانت در آراء مردم نیست. ساز و کارهای قانونی انتخابات در کشور ما اجازه‌ی تقلب نمی‌دهد. این را هر کسی که دست‌اندرکار مسائل انتخابات هست و از مسائل انتخابات آگاه است، تصدیق می‌کند؛ آن هم در حد یازده میلیون تفاوت! یک وقت اختلافِ بین دو رأی، صد هزار است، پانصد هزار است، یک میلیون است، حالا ممکن است آدم بگوید یک جوری تقلب کردند، جابه‌جا کردند؛ اما یازده میلیون را چه جور می‌شود تقلب کرد! در عین حال بنده این را گفتم، شورای محترم نگهبان هم همین را قبول دارند که اگر کسانی شبهه دارند و مستنداتی ارائه می‌دهند، باید حتماً رسیدگی بشود؛ البته از مجاری قانونی؛ رسیدگی فقط از مجاری قانونی. بنده زیر بار بدعتهای غیر قانونی نخواهم رفت. امروز اگر چهارچوبهای قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت.

بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده‌اند، بعضی برنده نیستند؛ هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد

کرد. بنابراین همه چیز دنبال بشود، انجام بگیرد، کارهای درست، بر طبق قانون. اگر واقعاً شبهه‌ای هست، از راههای قانونی پیگیری بشود. قانون در این زمینه کامل است و هیچ اشکالی در قانون نیست. همانطور که حق دارند که نامزدها نظارت کنند، حق دارند که شکایت کنند، حق دارند که بررسی بشود.

بنده از شورای محترم نگهبان خواستم که اگر مواردی خواستند صندوقها را بازشماری بکنند، با حضور نمایندگان خود نامزدها این کار را بکنند. خودشان باشند، آنجا بشمرند، ثبت کنند، امضاء کنند. بنابراین، هیچ مشکلی در این جهت وجود ندارد.[۱]

۱- خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۳/۲۹.

افراطی‌گری به اغتشاش می‌انجامد و این به نفع دشمن است



سیاسیون و نامزدها و گردانندگان احزاب، من می‌خواهم عرض کنم به این حضرات، که امروز یک لحظه‌ی حساس تاریخی برای کشور است؛ نگاه کنید به وضع دنیا، نگاه کنید به وضع خاورمیانه، نگاه کنید به وضع اقتصادی عالم، نگاه کنید به مسائل کشورهای همسایه‌ی ما مثل عراق، مثل افغانستان، مثل پاکستان. ما در نقطه‌ی حساسی از تاریخ قرار گرفته‌ایم. همه‌ی ما وظیفه داریم که در این مرحله‌ی تاریخی هوشیار باشیم، دقیق باشیم، مواظب باشیم اشتباه نکنیم.

در این قضیه‌ی انتخابات، مردم حقاً و انصافاً به وظیفه‌ی خودشان عمل کردند. وظیفه‌شان این بود که بیایند پای صندوقهای رأی، که به بهترین وجهی این وظیفه اداء شد؛ اما ما و شما وظائف سنگین‌تری داریم. آن کسانی که به یک نحوی یک نوع مرجعیتی در افکار مردم دارند؛ از این سیاسیون و رؤسای احزاب و کارگردانان جریانات سیاسی، و یک عده‌ای از اینها حرف‌شنوی دارند، اینها خیلی باید مراقب رفتار خودشان باشند؛ خیلی باید مراقب گفتار خودشان باشند. اگر آنها کمی افراطی‌گری کنند، دامنه‌ی این افراطی‌گری در بدنه‌ی مردم به جاهای بسیار حساس و

خطرناکی خواهد رسید که گاهی خود آنها دیگر نمی‌توانند آن را جمع کنند، که ما نمونه‌هایش را دیده‌ایم. افراط وقتی در جامعه به وجود آمد، هر حرکت افراطی به افراطی‌گری دیگران دامن می‌زند. اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، یا برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند، چه بخواهند، چه نخواهند، مسؤول خونها و خشونتها و هرج و مرج‌ها، آنهایند. من به همه‌ی این آقایان، این دوستان قدیمی، این برادران توصیه می‌کنم بر خودتان مسلط باشید؛ سعه‌ی صدر داشته باشید؛ دستهای دشمن را ببینید؛ گرگهای گرسنه‌ی کمین کرده را که امروز دیگر نقاب دیپلماسی را یواش یواش دارند از چهره‌هایشان برمی‌دارند و چهره‌ی حقیقی خودشان را نشان می‌دهند، ببینید؛ از اینها غفلت نکنید.

امروز ـ حالا عرض خواهم کرد ـ دیپلماتهای برجسته‌ی چند کشور غربی که تا حالا با تعارفات دیپلماتیک با ما حرف می‌زدند، نقاب از چهره برداشتند؛ چهره‌ی واقعی خودشان را دارند نشان می‌دهند؛ «قَدْ بَدَتِ ٱلبَغْضاءُ مِنْ اَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِي صُدُورِهِمْ اَكْبَرُ».[1] دشمنی‌های خودشان با نظام اسلامی را دارند نشان می‌دهند؛ از همه هم خبیث‌تر دولت انگلیس. من به این برادران عرض می‌کنم، به مسؤولیت پیش خدای متعال فکر کنید: پیش خدا مسؤولید، از شما سؤال خواهد شد. آخرین وصایای امام را به یاد بیاورید؛ قانون، فصل‌الخطاب است؛ قانون را فصل‌الخطاب بدانید.

۱- سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۱۸.

انتخابات اصلاً برای چیست؟ انتخابات برای این است که همه‌ی اختلافها سر صندوق رأی حل و فصل بشود. باید در صندوقهای رأی معلوم بشود که مردم چی می‌خواهند، چی نمی‌خواهند؛ نه در کف خیابانها. اگر قرار باشد بعد از هر انتخاباتی آنهائی که رأی نیاوردند، اردوکشی خیابانی بکنند، طرفدارانشان را بکشند به خیابان؛ بعد آنهائی که رأی آورده‌اند هم، در جواب آنها، اردوکشی کنند، بکشند به خیابان، پس چرا انتخابات انجام گرفت؟ تقصیر مردم چیست؟ این مردمی که خیابان، محل کسب و کار آنهاست، محل رفت و آمد آنهاست، محل زندگی آنهاست، اینها چه گناهی کردند؟ که ما می‌خواهیم طرفدارهای خودمان را به رخ آنها بکشیم؛ آن طرف یک جور، این طرف یک جور. برای نفوذیِ تروریست ـ آن کسی که می‌خواهد ضربه‌ی تروریستی بزند ـ مسئله‌ی او مسئله‌ی سیاسی نیست؛ برای او چه چیزی بهتر از پنهان شدن در میان این مردم؛ مردمی که می‌خواهند راهپیمائی کنند یا تجمع کنند. اگر این تجمعات پوششی برای او درست کند، آنوقت مسؤولیتش با کیست؟ الان همین چند نفری که در این قضایا کشته شدند؛ از مردم عادی، از بسیج، جواب اینها را کی بناست بدهد؟ واکنشهائی که به اینها نشان داده خواهد شد ـ تو خیابان از شلوغی استفاده کنند، بسیج را ترور کنند، عضو نیروی انتظامی را ترور کنند ـ که بالاخره واکنشی به وجود خواهد آورد، واکنش احساسی خواهد بود. محاسبه‌ی این واکنشها با کیست؟ انسان دلش خون می‌شود از بعضی از این قضایا؛ بروند توی کوی دانشگاه، جوانها را، دانشجوها را ـ آن هم

دانشجوهای مؤمن و حزب‌اللهی را، نه آن شلوغ‌کن‌ها را ـ مورد تهاجم قرار بدهند، آنوقت شعار رهبری هم بدهند! دل انسان خون می‌شود از این حوادث. زورآزمائی خیابانی بعد از انتخابات کار درستی نیست، بلکه به چالش کشیدن اصل انتخابات و اصل مردم‌سالاری است.

من از همه می‌خواهم به این روش خاتمه بدهند. این روش، روش درست نیست. اگر خاتمه ندهند، آنوقت مسؤولیت تبعات آن، هرج و مرج آن، به عهده‌ی آنهاست.

این تصور هم غلط است که بعضی خیال کنند با حرکات خیابانی، یک اهرم فشاری علیه نظام درست می‌کنند و مسؤولین نظام را مجبور می‌کنند، وادار می‌کنند تا به عنوان مصلحت، زیر بار تحمیلات آنها بروند. نه، این هم غلط است. اولاً تن دادن به مطالبات غیرقانونی، زیر فشار، خود این، شروع دیکتاتوری است. این اشتباه محاسبه است؛ این محاسبه‌ی غلطی است. عواقبی هم اگر پیدا کند، عواقبش مستقیماً متوجه فرماندهان پشت صحنه خواهد شد. اگر لازم باشد، مردم آنها را هم در نوبت خود و وقت خود خواهند شناخت.

من از همه‌ی این دوستان، این برادران، می‌خواهم بنا را بر برادری بگذارید، بنا را بر تفاهم بگذارید، قانون را رعایت کنید. راه قانون باز است. راه محبت و صفا باز است، از این راه بروید و امیدوارم خدای متعال توفیق بدهد که همه از این راه بروند. خب، همه پیشرفت کشور را می‌خواهند. جشن پیروزی چهل میلیونی را این برادران گرامی بدارند و نگذارند دشمن

این جشن را خراب کند؛ همچنانی که دشمن می‌خواهد خراب کند. البته اگر کسانی بخواهند راه دیگری را انتخاب بکنند، آنوقت بنده دوباره خواهم آمد و با مردم صریحتر از این صحبت خواهم کرد.[۱]

۱- خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۳/۲۹.

مواظب باشید، نظام اسلامی تبدیل به نظام بی‌اعتقاد به دین، یا باطن سکولار و ظاهر دینی نشود



عین همان چیزی که در مورد یک شخص ممکن است پیش بیاید ـ یعنی فساد و انحراف ـ در یک نظام هم ممکن است پیش بیاید. در یک نظام حکومتی، یک نظام سالم، یک نظام اسلامی، همین بیماری‌ای که اشخاص ممکن است دچارش بشوند، ممکن است به سراغ نظام اسلامی بیاید، به سراغ جمهوری اسلامی بیاید. اسم، جمهوری اسلامی باشد، ظاهر اسلامی باشد، صورت، صورت اسلامی باشد، اما سیرت و رفتار و عملکرد و برنامه‌ها، برنامه‌های غیر اسلامی؛ همان مسئله‌ی صورت و سیرت انقلاب که سال گذشته برای دانشجویان عزیز در یک جائی این را مطرح کردم.

حرکت جامعه و نظام دو جور است: حرکت مثبت، حرکت منفی؛ حرکت به سمت عروج و اوج، حرکت به سمت نزول و سقوط. حرکت به سمت اوج این است که جامعه به عدالت‌خواهی نزدیک شود؛ به دین، رفتار دینی و اخلاق دینی نزدیک شود؛ در فضای آزادی رشد پیدا کند؛ رشد عملی، رشد علمی و رشد صنعتی پیدا کند؛ در بین جامعه، تواصی به حق و تواصی به صبر وجود داشته باشد؛ جامعه روز به روز در مقابل دشمنان

خدا، دشمنان دین، دشمنان استقلال کشور، احساس اقتدار بیشتری بکند، ایستادگی مقتدرانه‌ی بیشتری بکند؛ روز به روز در مقابل جبهه‌ی ظلم و فساد بین‌المللی ایستادگی خودش را بیشتر کند؛ اینها رشد است، اینها نشانه‌ی حرکت مثبت جامعه است؛ دنیا و آخرت یک جامعه را اینها آباد خواهد کرد. ما باید دنبال یک چنین حرکت مثبتی باشیم. اما نقطه‌ی مقابل اینها، یک حرکت به سمت تنزل هم وجود دارد: به جای حرکت به سمت عدالت، حرکت به سمت شکافهای عظیم اقتصادی و اجتماعی با توجیه‌های گوناگون؛ به جای استفاده‌ی از آزادی برای رشد علمی و رشد عملی و رشد اخلاقی، لاابالیگری و استفاده‌ی از آزادی در جهت فساد و فحشا و اشاعه‌ی گناه و اشاعه‌ی خلاف؛ به جای ایستادگی در مقابل مستکبران، متجاوزان و غارتگران بین‌المللی، به جای اقتدار نشان دادن در مقابل اینها، در مقابل آنها منفعل شدن، احساس ضعف کردن، عقب‌نشینی کردن؛ آنجائی که باید به آنها اخم کرد، به آنها لبخند زدن؛ آنجائی که باید بر سر حقوق خود ایستاد، از حقوق صرف نظر کردن ـ حالا حق هسته‌ای و غیر هسته‌ای، ـ اینها نشانه‌های انحطاط است. حرکت جامعه باید به سمت آن تعالی و آن ارزشها، حرکت به سمت بالا باشد؛ حرکت مثبت باشد. این حرکتهای به سمت پائین، همان بیماری‌هائی است که برای نظام اسلامی ممکن است پیش بیاید؛ و این خطر برای نظام اسلامی است؛ مردم باید بیدار باشند. جمهوری اسلامی آن وقتی واقعاً جمهوری اسلامی است که با همان مبانی مستحکم امام، همان چیزهائی که در دوران حیات مبارک امام مطرح بود، شعار بود، بجد دنبال می‌شد، با همان شعارها پیش برود. هرجا

ما با آن شعارها پیش رفتیم ـ من با بصیرت عرض می‌کنم، بنده اوضاع این سی سال را از نزدیک آزمایش کردم ـ پیشرفت با ما بوده است، پیروزی با ما بوده است، عزت با ما بوده است، منفعت دنیائی هم با ما بوده است؛ هرجا از آن شعارها عقب‌نشینی کردیم و کوتاه آمدیم، به دشمن میدان دادیم، ضعف پیدا کردیم، عقبگرد پیدا کردیم، عزت به دست نیامده است، دشمن جری‌تر شده است، پیشتر آمده است؛ از لحاظ مادی هم ضرر کردیم. این خطاست که بعضی خیال کنند علاج مشکلات کشور ـ چه مشکلات اقتصادی، چه مشکلات اجتماعی، چه مشکلات سیاسی ـ این است که انسان در مقابل دشمن مستکبر سلاح را بیندازد؛ دشمن مستکبر همین را می‌خواهد.

همه‌ی این بلواهائی که شما مشاهده کردید در دوره‌ی بعد از انتخابات پیش آمد و پیش آوردند و آنها حمایت کردند، برای همین بود که شاید بتوانند پشتوانه‌ی مردمی انقلاب را ضربه بزنند و از انقلاب بگیرند. بنده عرض کردم نشانه‌ی اعتماد مردم به این نظام، حضور چهل میلیونی در انتخابات بود. حالا در رادیوهای بیگانه و متأسفانه بعضی هم در داخل همنوای با آنها، هی اصرار و تکرار که بله، اعتماد مردم از نظام سلب شده! این، جواب آن حرف است. آنجا ما گفتیم اینی که هشتاد و پنج درصد مردم می‌آیند رأی می‌دهند، چهل میلیون پای صندوقها می‌آیند، به هر کسی که رأی می‌دهند، خود آمدن پای صندوق، نشانه‌ی اعتماد مردم به نظام است ـ که حقیقت قضیه هم همین است ـ اینها برای اینکه این حرف را دروغ از آب دربیاورند، مکرر در مکرر تبلیغات کردند که اعتماد مردم از دست رفته؛

چه کار کنیم؟ حالا بعضی در لباس دلسوزی گفتند چه کار کنیم که اعتماد برگردد! مردم به نظام اعتماد دارند، نظام هم به مردم اعتماد دارد. ان‌شاءالله خواهید دید در انتخابات آینده ـ که حالا دو سه سال دیگر است ـ همین مردم با وجود همین بازیگری‌ای که مخالفان و دشمنان و غافلان و بی‌خبران داخلی کردند، یک حضور مستحکمِ قوی‌ای در انتخابات خواهند داشت.

پس نکته این است که باید همه مراقب باشیم که نظام جمهوری اسلامی ـ که نظام اسلامی است، نظام دینی است، مفتخر به این است که در قالب احکام دین و اسلام و قرآن می‌خواهد حرکت کند ـ تبدیل نشود به یک نظام بی‌اعتقاد به دین؛ به قول آقایان، یک نظام سکولار؛ باطن سکولار، ظاهر دینی؛ باطن مجذوب به فرهنگ غربی و قدرتهای مسلط بر آن فرهنگ، و ظاهر شعائر دینی و مسائل دینیِ دم دستی؛ اینجوری نشود. نظام اسلامی باید به معنای واقعی کلمه، اسلامی باشد و روزبه‌روز به مبانی اسلام نزدیکتر شود؛ این است که گره‌های فروبسته را باز می‌کند، این است که مشکلات را حل می‌کند، این است که به جامعه عزت و اقتدار می‌دهد، این است که طرفداران نظام جمهوری اسلامی را در همه جای دنیا بیشتر خواهد کرد.

عده‌ای نگاه می‌کنند به دشمنی‌ها، دلشان را از دست می‌دهند؛ زهره‌شان آب می‌شود از اینکه می‌بینند دهانهای از خشم گشوده، علیه جمهوی اسلامی بدگوئی می‌کنند، حرف می‌زنند. خوب، همه‌ی نظامهای عالم، همه‌ی حکومتهای عالم دشمنانی دارند و دوستانی؛ امروز هم اینجور

است، در طول تاریخ هم اینجور بوده. هیچ حکومتی را شما پیدا نمی‌کنید که همه‌ی مردم در داخل آن حکومت و خارج آن حکومت بـا او خـوب باشند یا همه با او بد باشند؛ نه، یک عده‌ای مـوافـق دارنـد، یک عـده‌ای مخالف. حکومت پیغمبر هم همین جور بود، حکومت امیرالمـؤمنین هـم همین جور بود، حکومت معاویه و یزید هم همین جور بود؛ یک عـده‌ای موافق، یک عده‌ای مخالف. جمهوری اسلامی هم همین جـور است؛ یک عده‌ای موافقش هستند، یک عده مخالفش هستند؛ منتها مسئله این است که ببینیم موافقین یک حکومت کی‌هایند، مخالفین این حکومت کی‌هایند؛ این شاخص است.

یک حکومتی هست که هرچه غارتگر بین‌المللی است، با او مـخالف است؛ هرچه زورگوی بین‌المللی است، با او مخالف است؛ هر دولت دارای سابقه‌ی سیاه استعمارگری با او مخالف است؛ هر سرمایه‌دار صهیونیست خبیثی با او مخالف است. خوب، این مخالفتها مایه‌ی افتخار است؛ اینها که نباید کسی را بترساند. موافقینش کی‌هایند؟ ملتهای مؤمن در سرتاسر دنیا موافق با او هستند؛ ملتهای مسلمان، غیر ایرانی؛ در آفریقا، در کشورهای آفریقای شمالی، در نقاط مسلمان‌نشین آفریقا، در آسیا، تا انـدونزی، تـا مالزی، در کشورهای عربی، غیر عربی، در اروپا، جـماعتهای مسـلمان، ملتهای مسلمان، دوستدار او هستند، هوادار او هستند.

در مسابقه‌ی فوتبال چند سال قبل، تیم ایرانی بر تیم مقابلش پیروز شد. توی قهوه‌خانه‌های یکی از کشورهای شمال آفریقا جوانها نشسته بودند، گلزن ایرانی که گل می‌زد، اینها کف می‌زدند. یکی به آنها گفت شما که کشور خودتان نیست، چه کار دارید به اینکه بازیکن ایرانی مثلاً یک گل زد توی

دروازه‌ی طرف مقابلش، که او هم دشمن شما نیست. می‌گفتند پیروزی ایران، پیروزی ماست؛ حتّی در میدان فوتبال! اینها قیمت دارد.

در بلواهای بعد از انتخابات، مسلمانان کشورهای مختلف اسلامی نگران بودند؛ پیغام می‌دادند به آشنایان خودشان در اینجا، که در ایران چه خبر است؟ اینها می‌گفتند ناراحت نباشید، نترسید، جمهوری اسلامی قوی‌تر از این حرفهاست. یک حکومتِ اینجوری است؛ دشمنانش آنهایند، دوستانش اینهایند. همه‌ی بدها و شمرهای عالم با او دشمنند، همه‌ی مظلومان با او موافقند؛ ملت فلسطین طرفدار اوست، ملتهای عربیِ مقاوم طرفدار او هستند. بله، دولت آمریکا هم مخالفش است، دولت انگلیس هم که خباثت دویست ساله در ایران دارد ـ سابقه‌ی خباثت انگلیسی‌ها در ایران، دویست ساله است ـ با او مخالف است. این مخالفتها کسی را به وحشت نمی‌اندازد. اما یک دولتی بعکس است؛ طرفدارانش عبارتند از دزدها و غارتگرها و مستکبرین و زورگویان عالم، مخالفینش عبارتند از ملت خودش یا ملتهای مؤمن و ملتهای مظلوم؛ این مایه‌ی ننگ است. جمهوری اسلامی تا امروز مخالفینی داشته است از آن قبیل مخالفین؛ دزدهای عالم، غارتگرهای عالم، مستکبرین عالم؛ اینهایند که با جمهوری اسلامی مخالفند؛ اینهایند که در مجامع جهانی سعی می‌کنند با جمهوری اسلامی مقابله و مخالفت کنند؛ اما آحاد مردم، توده‌های مردم، دولتهای مستقل، سیاستمداران منفک از آن قدرتها، ملتهای مظلوم، اینها موافق با جمهوری اسلامی‌اند. به خاطر ترس از اینگونه مخالفتها، نباید چهره‌ی تسلیم به دشمن نشان داد. به هر حال نسل جوان ما بایستی هشیار باشد.

جوانهای عزیز! این کشور مال شماست، فردا متعلق به شماست. یک نظام مقتدر ـ چه اقتدار علمی، چه اقتدار سیاسی، چه اقتدار اقتصادی، چه اقتدار اطلاعاتی، چه اقتدار تحرک در مناطق گوناگون جهان و اقتدار بین‌المللی ـ مایه‌ی عزت شماست، مایه‌ی افتخار شماست و شما باید برای تکمیل و تتمیم چنین نظامی تلاش کنید و احساس وظیفه کنید. جوانها وظیفه دارند.

جمهوری اسلامیِ به معنای حقیقی ـ یعنی همان جمهوری اسلامی که امام﷫ برای ما پایه‌گذاری کرد و به کشور ما هدیه داد ـ می‌تواند همین خصوصیات را تأمین کند؛ اقتدار بین‌المللی را، اقتدار سیاسی را، عزت را، رفاه دنیا و آبادی معنوی آخرت را. اما مراقب باشید یک نظام جمهوری اسلامی تقلبی نخواهند برای ما درست کنند؛ کاری که در ده سال گذشته هم بعضاً حرکاتی انجام گرفت، اما خدای متعال مهار کرد؛ مردم بیدار بودند، هشیار بودند، اجازه ندادند. می‌خواستند کارهائی بکنند، شعارهای امام را به موزه بسپرند؛ صریحاً می‌گفتند که اینها کهنه شده! نه، شعارهای انقلاب کهنه شدنی نیست؛ همیشه تازه است، همیشه برای آحاد مردم جذاب است. شعاری که به نفع مستضعفین است، شعاری که به نفع عزت ملی است، شعاری که در آن مقاومت و ایستادگی است، این شعارها هیچ وقت کهنه نمی‌شود؛ برای هیچ ملتی کهنه نمی‌شود، برای نظام ما هم کهنه نخواهد شد.[۱]

۱- خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۶/۲۰.

مراقب انحراف و فسادپذیری شخصی باشید



فعالان سیاسی، مسؤولان، صاحبان قدرت، صاحبان مسؤولیتهای گوناگون و متنفذین بشدت بایستی مراقب آن باشند، مسئله‌ی انحراف و فسادپذیری شخصی است؛ همه‌مان باید مراقبت کنیم. انسانها در معرض فسادند، در معرض انحرافند. گاهی لغزشهای کوچک، انسان را به لغزشهای بزرگ و بزرگتر و گاهی به پرتاب شدن در اعماق دره‌هائی منتهی می‌کند؛ خیلی باید مراقب بود. قرآن هشدار داده است. در موارد متعدد، در قرآن این هشدار وجود دارد. یک جا می‌فرماید: ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِأٰيَاتِ اللهِ﴾[1]؛ عاقبت بعضی از کارها این است که انسان به آن خانه‌ی بدترین می‌رسد که تکذیب آیات الهی است. یک جا می‌فرماید: ﴿فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقاً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللهَ مَا وَعَدُوهُ﴾[2]؛ خلف وعده‌ی با خدا کردند، این موجب شد نفاق در دلهاشان به وجود بیاید. یعنی انسان گناهی انجام می‌دهد، این گناه انسان را به وادی نفاق می‌کشاند؛ که نفاق، کفر باطنی است. همین‌جا در قرآن، کافرین و

۱- سورهٔ روم، آیهٔ ۱۰.
۲- سورهٔ توبه، آیهٔ ۷۷.

منافقین در کنار هم هستند. در یک آیه‌ی دیگر می‌فرماید: ﴿اِنَّ الَّذِینَ تَوَلَّوْا مِنْکُمْ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعَانِ اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّیْطَانُ بِبَعْضِ مَا کَسَبُوا﴾.[۱] اینی که می‌بینید یک عده‌ای در مقابل دشمن منهزم می‌شوند، طاقت نمی‌آورند، نمی‌توانند ایستادگی کنند، به خاطر آن چیزی است که قبلاً از اینها سر زده است؛ باطن خودشان را با گناه و با خطا خراب کرده‌اند. لغزشها انسان را فاسد می‌کند. این فساد، به انحراف در عمل و گاهی به انحراف در عقیده منتهی می‌شود. این هم بمرور پیش می‌آید؛ دفعتاً پیش نمی‌آید که ما فکر کنیم یک نفری شب مؤمن می‌خوابد، صبح منافق از خواب بیدار می‌شود؛ نه، بتدریج و ذره ذره پیش می‌آید. این، علاجش هم مراقبت از خود است. مراقبت از خود هم یعنی همین تقوا. بنابراین علاجش تقواست. مراقب خودمان باشیم. نزدیکان افراد مراقبت کنند؛ زنها از شوهرهایشان، شوهرها از زنهایشان، دوستان نزدیک از همدیگر؛ ﴿وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾.[۲] از یکدیگر مراقبت کنیم، برای اینکه دچار نشویم. مردم مسؤولین را موعظه کنند، نصیحت کنند، خیرخواهی کنند، بنویسند برای آنها، بگویند برای آنها، پیغام بدهند تا مبادا دچار لغزش بشوند. خطرات لغزش مسؤولین هم برای نظام، برای کشور و برای مردم بیشتر است. انسان گاهی در بعضی از حرفها، در بعضی از اقدامها و تحرکات، این را احساس می‌کند؛ نشانه‌های یک چنین انحرافی را انسان مشاهده می‌کند. به خدا باید پناه برد، از خدا باید کمک خواست.[۳]

۱- سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۵۵.
۲- سورهٔ عصر، آیهٔ ۳.
۳- خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۶/۲۰.

فصل چهارم

تحلیل وقایع انتخابات دهم



اشاره

انتخابات دهم ریاست جمهوری در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ انجام شد. کاندیداهایی که نتوانسته بودند آرای مردم را بخود جلب کنند و در رقابت پیروز میدان باشند، شروع به خدشه در نتایج آرا نمودند و بجای پیگیری امر از کانالهای قانونی به اردوکشی خیابانی روی آوردند و خواهان ابطال نتایج انتخابات شدند. کوشیدند با اغتشاش و آشوب و حمایتهای صریح بیگانگان، نظام را در موضع انفعال قرار داده و به باج‌دهی وادار سازند. تدابیر کارساز رهبری و فرصتهایی که برای اعتراض قرار دادند همراه با روشنگریهای معظمٌ‌له و بیداری و حضور مردم در صحنه، سبب شد تا مردم در ۱۹ دی پاسخ نهایی را به حرمت‌شکنان و بی‌قانونیهای فتنه‌گران بدهند. فتنه‌گران تلاش می‌کردند تا با زیر سؤال بردن و حضور شکوهمند مردم در انتخابات و این نقطهٔ قوت نظام، به اغراض شخصی خود برسند و برای منافع دنیایی خود، دنیا و آخرت ملّت را تباه سازند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در طی روزهای بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری در دیدارها و سخنرانیهای خود، سعی کردند تحلیل صحیحی از وقایع بهم پیوسته انتخابات دهم را که حکایت از برنامه‌ریزی دقیق دشمنان بیرونی نظام می‌کرد، به اقشار مختلف جامعه ارائه دهند.

این تحلیل روشنگر که در صفحات بعد خواهد آمد، اساس وقایع و رخدادها را آن چنان که دور از پیرایه‌ها و شبهات و جعلیات دشمنان و فتنه‌گران داخلی بود، بیان و ترسیم می‌کند و راه را از بی‌راهه و حقیقت را از شبهه‌سازیها باز می‌شناساند.

اتفاقات انتخابات دهم، از قبل طراحی شده بود



البته اینی که عرض می‌کنم، تحلیل است؛ خبر نیست. به اعتقاد من، با تحلیل من، این مسئله از بعد از انتخابات یا از روزهای حول و حوش انتخابات شروع نشده؛ این از قبل شروع شده، این از قبل طراحی شده، برنامه‌ریزی شده. من متهم نمی‌کنم افرادی را که دست‌اندرکار بودند، که اینها دست‌نشانده‌ی بیگانه‌هایند یا انگلیسند یا آمریکایند ـ این را من ادعا نمی‌کنم، چون برای من این قضیه ثابت نیست؛ چیزی که ثابت نیست، نمی‌توانم بگویم ـ اما آنی که می‌توانم بگویم، این است که این جریان، چه پیشقراولانش دانسته باشند، چه ندانسته باشند، یک جریانی بود طراحی شده؛ تصادفی نبود. همه‌ی نشانه‌ها نشان می‌دهد که این جریان طراحی شده بود، حساب شده بود. البته آنهائی که طراحی کرده بودند، یقین نداشتند که خواهد گرفت.

بعد از انتخابات که تحرکاتی از طرف بعضی‌ها شروع شد، یک تجاوب نسبی هم از سوی جمعی از مردم تهران صورت گرفت، آنها امیدوار شدند؛

فکر کردند آنچه که تصور می‌کردند، انجام شد و گرفت و امیدوار شدند. لذا دیدند که این دستگاهها و وسائل رسانه‌ای و صوتی و الکترونیکی و ماهواره‌ای و غیره حضورشان در صحنه را چطور تشدید کردند؛ صریح وارد میدان شدند. قبلاً امیدوار نبودند که این کار بگیرد؛ بعد دیدند نه، گرفت؛ لذا سریع وارد میدان شدند؛ منتها خوشبختانه مثل همیشه که مسائل ایران را بد می‌فهمند و ملت ایران را نمی‌شناسند، این دفعه هم نشناختند. اینها تودهنی خوردند، سیلی خوردند، ولی هنوز ناامید نیستند. من به شما عرض کنم دانشجوهای عزیز! اینها ناامید نیستند؛ دارند قضایا را دنبال می‌کنند؛ به این زودی هم زمین نمی‌گذارند. اینها صحنه گردانهائی دارند، صحنه گردانهائی هم پیدا خواهند کرد.

دانشگاه باید بهوش باشد. دانشجوی مؤمن و مسلمان و دانشجوئی که به کشورش علاقه‌مند است و دانشجوئی که به آینده‌ی کشور و آینده‌ی نسل خودش دلبسته است، باید هوشیار باشد. بدانید اینها دارند طراحی می‌کنند؛ البته شکست می‌خورند. من الان به شما عرض می‌کنم، اینها درنهایت شکست می‌خورند؛ اما درجه‌ی بیداری و هوشیاری من و شما می‌تواند در میزان خسارت و ضرری که وارد می‌کنند، تأثیر بگذارد. اگر هوشیار باشیم، نمی‌توانند صدمه و ضرری بزنند. اگر غفلت کنیم، احساساتی بشویم، بی تدبیر عمل کنیم، یا خواب بمانیم و اینجور عوارض به سراغمان بیاید، ضرر و زیان و هزینه بالا خواهد بود؛ ولو درنهایت موفق نخواهند شد.[۱]

۱- دیدار دانشجویان و نخبگان علمی، ۱۳۸۸/۶/۴.

بلواها برنامه‌ریزی شده بود



قطعاً این بلواهای بعد از انتخابات، بـه نـظر آدمـهای خـبره و آگـاه، برنامه‌ریزی شده بود. یعنی انسان با هر کسی از انسانهای فهیم که با مسائل کشور و با مسائل جهانی آشنا هستند، در میان می‌گذارد، می‌فهمد. پریروز من به ایشان همین را عرض کردم؛ گفتم اینها برنامه‌ریزی شده بود. ایشان گفتند: قطعاً. یعنی همه می‌فهمند که این کار برنامه‌ریزی شده بود و این یک کار دفعی نبود که بخواهیم بگوئیم یک چیزی پیش آمده. مثلاً دفعتاً کسی بلند شد حرفی زد؛ نه، این کار برنامه‌ریزی شده بود؛ از یک مرکزی هدایت می‌شد. خوب، شکست خوردند دیگر؛ ان‌شاءالله این شکستشان ادامه هم پیدا خواهد کرد. منتها دائم دارند توطئه می‌کنند.[۱]

۱- دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲.

تحلیل وقایع،
مناظره‌ها و رقابت‌های انتخابات دهم



رقابتهای جدی و آزاد نامزدها

این رقابتها کاملاً رقابتهای آزاد، جدی و شفاف بین نامزدهای مختلف بود؛ همه دیدند. به قدری این رقابتها و این گفتگوها و این مناظره‌ها شفاف و صریح بود، که عده‌ای به آن معترض شدند ـ حالا عرض خواهم کرد ـ حق هم تا حدودی با آنهاست. التهاباتی هم به وجود آورد که الان هم هنوز آثارش را داریم مشاهده می‌کنیم. من به شما عرض بکنم، فرض ما این بود و هست که این رقابتی که وجود دارد بین چهار نامزد انتخابات، این رقابت میان افراد و جریانهای متعلق به نظام اسلامی است. اینی که دشمنان سعی می‌کنند در رسانه‌های گوناگون ـ که غالباً هم این رسانه‌ها مال این صهیونیستهای خبیث و رذل است ـ اینجور وانمود کنند که دعوا بین طرفداران نظام و مخالفان نظام است، نخیر، این جوری نبود؛ آنها غلط می‌کنند این حرف را می‌زنند؛ این واقعیت ندارد.

این چهار نفری که وارد عرصه‌ی این انتخابات جدی شدند، همه‌شان جزو عناصر نظام و متعلق به نظام بودند و هستند. یکی از اینها رئیس‌جمهور کشور ماست؛ رئیس‌جمهور خدوم، پرکار، زحمتکش، مورد

اعتماد. یکی از آنها نخست‌وزیرِ هشت سال در دوران ریاست جمهوری خود بنده است. یکی از آنها فرمانده‌ی سپاه در سالهای متمادی و یکی از فرماندهان اصلی دوران دفاع مقدس بوده است. یکی از آنها دو دوره رئیس قوه‌ی مقننه‌ی کشور بوده است؛ رئیس مجلس شورای اسلامی بوده است. اینها عناصر نظامند؛ اینها همه‌شان متعلق به نظامند. البته اختلاف نظر دارند، اختلاف برنامه دارند، در جهتگیری‌های گوناگون سیاسی باهم تفاوتهای متعددی دارند؛ اما همه‌شان مال نظامند؛ چهار نفر از عناصر نظامند. این رقابت درون نظام تعریف شده نه رقابت بین درون نظام و بیرون نظام، که رادیوی صهیونیستی و رادیوی آمریکا و رادیوی انگلیسِ خبیث و دیگران هی می‌خواهند این را دامن بزنند. نخیر، رقابتی بود در درون نظام و بین عناصر وابسته‌ی به نظام؛ متعلق به نظام، و همه‌شان هم با این سوابق. همه‌شان را من از نزدیک می‌شناسم، افکار آنها را می‌دانم، سلائقشان را می‌دانم، خصوصیت رفتاریشان را می‌دانم، با همه‌شان از نزدیک من کار کردم.

البته بنده همه‌ی دیدگاههای این آقایان را قبول ندارم؛ بعضی از نظرهایشان و عملکردهایشان از نظر من بدون شک قابل انتقاد است؛ بعضی را برای خدمت به کشور مناسبتر از بعضی دیگر می‌دانم؛ اما انتخاب به عهده‌ی مردم بوده و هست. مردم انتخاب کردند. خواست من، تشخیص من، نه به مردم گفته شد، نه مردم لازم بود آن را مراعات کنند. مردم خودشان طبق معیارهای خودشان تشخیص دادند، حرکت کردند، عمل کردند؛ میلیونها این طرف، میلیونها آن طرف. بنابراین، مسئله‌ی

درونی نظام است. اینی که بخواهند صورت مسئله را تغییر بدهند، این صد درصد مغرضانه و خباثت‌آلود است. دعوا بین نظام و بیرون از نظام نیست، دعوا بین انقلاب و ضد انقلاب نیست؛ اختلاف بین عناصری در درون چهارچوب نظام است.

آن مردمی هم که به این چهار نفر رأی دادند، اینها هم با اعتقاد به نظام رأی داند، تشخیص دادند این برای کشور بهتر است، به نظام پایبندی‌اش بیشتر است، به او رأی دادند. آن کسی را که صالحتر برای خدمت به نظام می‌دانستند، به او رأی دادند؛ مردم هم در چهارچوب نظام عمل کردند.

جهت مثبت مناظره‌ها

اما این رقابتها و مناظرات، که ابتکار مهمی بود؛ ابتکار جالبی بود؛ خیلی صریح بود، خیلی شفاف بود، خیلی جدی بود. این مناظره‌ها تو دهن آن کسانی زد که از بیرون تبلیغ می‌کردند که این رقابتها نمایشی است، واقعیت ندارد. دیدند نخیر، واقعیت دارد؛ جدی در مقابل هم ایستاده‌اند، باهم بحث می‌کنند، باهم استدلال می‌کنند. بنابراین مناظره‌ها و گفتگوها بسیار از این جهت مثبت بود. البته آثار مثبتی داشت، عیوبی هم داشت، که حالا هر دو را من عرض خواهم کرد.

جهات منفی مناظره‌ها

آن جهت مثبت، این بود که در این مناظره‌ها و در این گفتگوها و در این گفتارهای تلویزیونی، همه شفاف و راحت حرف زدند، حرف دلشان را بر

زبان آوردند، یک سیلابی از نقد و انتقاد به راه افتاد و همه مجبور شدند پاسخگوئی کنند. به آنها انتقاد شد، آنها در مقام پاسخگوئی برآمدند و از خودشان دفاع کردند. مواضع افراد و مواضع گروهها بدون ابهام، بدون پیچیده‌گوئی، عریان، در مقابل چشم مردم قرار گرفت؛ سیاستهایشان چیست، برنامه‌هایشان چیست، پابندی‌هایشان کدام است، تا چه حد است؛ اینها در مقابل چشم مردم قرار گرفت و مردم توانستند قضاوت کنند. مردم احساس کردند که در نظام اسلامی بیگانه به حساب نمی‌آیند، نظام کشور اندرونی و بیرونی ندارد. همه چیز در مقابل مردم آشکار، همه‌ی نظرات در مقابل مردم بیان شد و معلوم شد رأی مردم ناشی از همین دقتها و تأملات خواهد بود. رأی مردم زینتی نیست. حق انتخاب حقیقتاً متعلق به مردم است، مردم می‌خواهند آگاهانه، هشیارانه انتخاب کنند. این مناظره‌ها این را نشان داد. یقیناً یکی از علل افزایش ده میلیونی آراء نسبت به آخرین حد نصابِ دوره‌های قبل همین بود که ذهن مردم، فکر مردم مشارکت داده شد، به عرصه آمد و آنها تشخیص دادند، وارد میدان شدند. این مناظره‌ها به سطح خیابانها هم کشیده شد، داخل خانه‌ها هم رفت، که اینها قدرت انتخاب مردم را بالا می‌برد. اینجور مباحثات و گفتگوها ذهنها را پرورش می‌دهد، قدرت انتخاب را بالا می‌برد. این از نظر جمهوری اسلامی چیز مطلوبی است.

البته همین‌جا من عرض بکنم که این گفتگوها نباید به جائی برسد که تبدیل بشود به کدورت و کینه. اگر این شد، آن وقت اثر عکس خواهد داشت. اگر به همان شکلی که آن روز بود و در همان حد باقی بود، این

خوب بود؛ اما اگر بنا باشد همین طور کش پیدا کند، ادامه پیدا کند، هی بگومگو بشود، این تدریجاً تبدیل خواهد شد به کینه.

ادامه مناظره‌ها با حذف جهات منفی

البته خیلی خوب است که این‌جور مناظره‌هائی در سطوح مدیریتی ادامه پیدا کند ـ البته با حذف آن عیوبی که بعد به آن اشاره خواهم کرد ـ و افراد، مسؤولین، خودشان را در معرض نقد و انتقاد قرار بدهند و پاسخگو باشند و پاسخ بدهند و تبیین کنند. خیلی از اوقات اگر چنانچه یک انتقادی به کسی بشود، این فرصتی است برای او که بتواند ذهنها را روشن کند، تبیین کنند، حقیقت را بیان کنند؛ خیلی چیز خوبی است؛ البته با حذف آن عیوبی که عرض خواهم کرد. اگر این جور مناظره‌ها در طول سال و در طول چهار سال ادامه داشته باشد، دیگر وقتی در هنگام انتخابات پیش آمد، حالت انفجاری پیدا نمی‌کند؛ همه‌ی حرفها در طول زمان گفته خواهد شد، شنیده خواهد شد؛ نقدها، پاسخها، جوابها. اینها محسنات این مناظرات بود که خیلی خوب بود؛ اما عیوبی هم داشت که این عیوب را باید برطرف کرد.

بی‌انصافی‌ها در مناظره‌ها

در مواردی انسان می‌دید که در این مناظره‌ها جنبه‌ی منطقی مناظره ضعیف می‌شد؛ جنبه‌ی احساساتی و عصبی پیدا می‌کرد؛ جنبه‌ی تخریبی غلبه پیدا می‌کرد؛ سیاه‌نمائی وضع موجود به شکل افراطی در این

مناظره‌ها دیده شد؛ سیاه‌نمائی دوره‌های گذشته هم در این مناظره‌ها مشاهده شد؛ هر دو بد بود. اتهاماتی مطرح شد که در جائی اثبات نشده است به شایعات تکیه شد. بی‌انصافیهائی احیاناً دیده شد؛ هم بی‌انصافی نسبت به این دولت با این همه حجم خدمت، و هم بی‌انصافی نسبت به دولتهای گذشته و دوران سی ساله. آقایان در خلال صحبت احساساتی شدند و لابلای حرفهای خوب، حرفهائی هم که خوب نبود، گفته شد.

بنده هم مثل بقیه‌ی آحاد ملت نشستم پای تلویزیون و این مناظره‌ها را تماشا کردم و از آزادی بیان لذت بردم؛ از اینکه نظام جمهوری اسلامی توانسته است به کمک مردم بیاید تا بتوانند قدرت انتخاب خود را بالا ببرند، لذت بردم: اما این بخش معیوب قضیه، بنده را ناخرسند کرد؛ متأثر شدم. برای طرفداران نامزدها هم آن بخشهای معیوب، آن تعریضها، آن تصریحها، التهاب‌آور و نگران‌کننده بود، که البته از هر دو طرف هم بود.

بنده اینجا در منبر نماز جمعه، در خطبه‌ای که در حکم نماز است، حقایق را باید بیان بکنم. هر دو طرف در این عیب متأسفانه مشترک بودند. از یک طرف صریح‌ترین اهانتها به رئیس جمهورِ قانونی کشور شد. حتی از دو سه ماه قبل از مناظرات هم این سخنرانی‌ها را برای من آوردند و من می‌دیدم یا گاهی می‌شنیدم؛ تهمتهائی زدند، حرفهائی گفتند؛ به کی؟ به کسی که رئیس جمهور قانونی کشور است، متکی به آراء مردم است. نسبتهای خلاف دادند، رئیس جمهور مملکت را که مورد اعتماد مردم است، به دروغ‌گوئی متهم کردند. اینها خوب است؟ کارنامه‌های جعلی برای دولت درست کردند، اینجا و آنجا پخش کردند، که ما که در جریان

امور هستیم، می‌بینیم می‌دانیم که اینها خلاف واقع است؛ فحاشی کردند؛ رئیس‌جمهور را خرافاتی، رمال، از این نسبت‌های خجالت‌آور دادند؛ اخلاق و قانون و انصاف را زیر پا گذاشتند.

این از آن طرف، از این طرف هم همین‌جور؛ از این طرف هم شبیه همین کارها به نحو دیگری انجام گرفت.

کارنامه‌ی درخشان انقلاب

کارنامه‌ی درخشان سی ساله‌ی انقلاب کمرنگ جلوه داده شد؛ اسم بعضی از اشخاص برده شد که اینها شخصیتهای این نظامند؛ اینها کسانی هستند که عمرشان را در راه این نظام صرف کردند. بنده در نماز جمعه هیچوقت رسمم نبوده است از افراد اسم بیاورم؛ اما اینجا چون اسم آورده شده است، مجبورم اسم بیاورم. به طور خاص از آقای هاشمی رفسنجانی، از آقای ناطق نوری من لازم است اسم بیاورم و باید بگویم. البته این آقایان را کسی متهم به فساد مالی نکرده؛ حالا در مورد بستگان و کسان، هرکس هر ادعائی دارد، بایستی در مجاری قانونی خودش اثبات بشود و قبل از اثبات نمی‌شود اینها را رسانه‌ای کرد. اگر چیزی اثبات بشود، فرقی بین آحاد جامعه نیست؛ اما اثبات نشده، نمی‌شود اینهارا مطرح کرد و قاطعاً ادعا کرد. وقتی اینجور حرفها مطرح می‌شود، تلقی‌های نادرست در جامعه به وجود می‌آید، جوانها چیز دیگری خیال می‌کنند، چیز دیگری می‌فهمند.

آقای هاشمی را همه می‌شناسند. من شناختم از ایشان مربوط به بعد از انقلاب و مسؤولیتهای بعد از انقلاب نیست؛ من از سال ۱۳۳۶ ـ یعنی ۵۲

سال قبل ـ ایشان را از نزدیک می‌شناسم. آقای هاشمی از اصلی‌ترین افراد نهضت در دوران مبارزات بود؛ از مبارزین جدی و پیگیرِ قبل از انقلاب بود؛ بعد از پیروزی انقلاب از مؤثرترین شخصیتهای جمهوری اسلامی در کنار امام بود؛ بعد از رحلت امام هم در کنار رهبری تا امروز. این مرد بارها تا مرز شهادت پیش رفته. قبل از انقلاب اموال خودش را صرف انقلاب می‌کرد و به مبارزین می‌داد. اینها را جوانها خوب است بدانند. بعد از انقلاب ایشان مسؤولیتهای زیادی داشت: هشت سال رئیس جمهور بود؛ قبلش رئیس مجلس بود؛ بعد مسؤولیتهای دیگری داشت. در طول این مدت هیچ موردی را سراغ نداریم که ایشان برای خودش از انقلاب یک اندوخته‌ای درست کرده باشد. اینها یک حقایقی است؛ اینها را باید دانست. در حساس‌ترین مقطع ایشان در خدمت انقلاب و نظام بوده.

من البته در موارد متعددی با آقای هاشمی اختلاف نظر داریم، که طبیعی هم هست؛ ولی مردم نباید دچار توهم بشوند، چیز دیگری فکر کنند. البته بین ایشان و بین آقای رئیس جمهور از همان انتخاب سال ۸۴ تا امروز اختلاف نظر بود، الان هم هست؛ هم در زمینه‌ی مسائل خارجی اختلاف نظر دارند، هم در زمینه‌ی نحوه‌ی اجرای عدالت اجتماعی اختلاف نظر دارند، هم در برخی مسائل فرهنگی اختلاف نظر دارند؛ و نظر آقای رئیس جمهور به نظر بنده نزدیکتر است.

در مورد آقای ناطق نوری هم همین‌جور. آقای ناطق نوری هم از شخصیتهای خدوم انقلاب است؛ ایشان هم خدمات زیادی کرده و در دلبستگی ایشان به این نظام و انقلاب هیچ شکی نیست.

مناظره‌های زنده‌ی تلویزیونی خوب است؛ اما این آسیبها باید برطرف بشود. من همان وقت ـ بعد از مناظره ـ به آقای رئیس جمهور هم تذکر دادم؛ چون می‌دانستم ایشان ترتیب اثر می‌دهند.

مبارزه با مفاسد اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی

در مورد مبارزه‌ی با فساد مالی، موضع نظام یک موضع روشنی است. در زمینه‌ی مسائل مربوط به عدالت اجتماعی، موضع نظام یک موضع روشنی است. با فساد باید در هر نقطه‌ای که هست، مبارزه کرد. من می‌خواهم این را عرض بکنم: ما مدعی نیستیم در نظام ما فساد مالی و اقتصادی وجود ندارد؛ چرا، اگر وجود نداشت که بنده آن نامه‌ی هشت ماده‌ای را چند سال قبل خطاب به رؤسا محترم سه قوه نمی‌نوشتم و اینقدر روی آن تأکید نمی‌کردم. چرا، هست؛ اما می‌خواهم این را بگویم: نظام جمهوری اسلامی، همین امروز یکی از سالمترین نظامهای سیاسی و اجتماعی در دنیاست. اینکه ما بیائیم به استناد گزارش فلان مرجع صهیونیستی، نظام را و کشور را متهم کنیم به فساد، این مطلقاً درست نیست. این هم که ما اشخاص را، مسؤولین را بی‌جهت در زمینه‌ی فساد زیر سؤال ببریم، این هم درست نیست. فساد مالی یکی از مسائل مهم در نظام اسلامی است و باید با او جداً مبارزه کرد؛ هم در قوه‌ی مجریه، هم در قوه‌ی قضائیه، هم در قوه‌ی مقننه. همه موظفند با این مسئله مبارزه کنند. اگر مبارزه نشود، مهار نشود، توسعه پیدا خواهد کرد؛ کما اینکه بسیاری از کشورهای دنیا ـ همین کشورهای غربی که اینقدر دم از مبارزه‌ی با فساد

مالی و پولشوئی و امثال اینها می‌زنند ـ تا خرخره غرق در فسادند. قضایای دولت انگلیس و مجلس پارلمان انگلیس را این روزها شنیدید و همه‌ی دنیا دانستند. این یک گوشه‌هائی از قضایاست؛ خیلی بیش از اینهاست.

این بخش مربوط به خطاب مردم را من جمع‌بندی کنم. عزیزان من! ملت ایران! ۲۲ خرداد یک حماسه بود. این حماسه، تاریخی شد، جهانی شد. اگرچه بعضی از دشمنان ما در اطراف دنیا خواستند این پیروزی مطلق نظام را، این پیروزی حتمی را، به یک پیروزی مشکوک و قابل تردید تبدیل کنند. حتّی بعضی خواستند این را به یک شکست ملی تبدیل کنند! خواستند کام شما را تلخ کنند و نگذارند بالاترین نصاب مشارکت جهانی را دنیا به نام ثبت کند. خواستند این کارها را بکنند؛ اما به نام شما ثبت شد. نمی‌شود آن را دستکاری کرد.

رقابتها تمام شد. همه‌ی کسانی که به این چهار نامزد رأی دادند، مأجورند؛ ان‌شاءالله اجر الهی دارند. همه‌شان در درون جبهه‌ی انقلابند، متعلق به نظامند؛ اگر با قصد قربت رأی داده باشند، عبادت هم کرده‌اند. خط انقلاب، چهل میلیون رأی دارد؛ نه بیست و چهار و نیم میلیون که رأی به رئیس جمهور منتخب است. چهل میلیون به خط انقلاب رأی دادند.[1]

۱- خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۳/۲۹.

دو اشتباه بزرگ
در جناح معارضین جمهوری اسلامی



خطاهائی در معارضین جمهوری اسلامی بود، که تا هر وقتی که این خطاها وجود داشته باشد، کارهائی که بکنند، ممکن است به مردم آزار و اذیتی وارد کند، اما بیشتر به ضرر خودشان است: یکی این است که معارضین جمهوری اسلامی غالباً خود را از مردم بالاتر دانسته‌اند. خطای دوم این است که به دشمنان این مردم امید بستند، دل بستند. این، دو تا اشتباه بزرگ است. وقتی از مردم خودشان را بالاتر دانستند، لازمه‌اش این می‌شود که اگر مردم در یک حرکت قانونی یک اقدامی کردند، یک چیزی را خواستند، یک چیزی را نخواستند، انتخابی کردند، عملی انجام دادند، اینها بگویند نه؛ مردم، عوام بودند؛ این عوامگرائی است، این پوپولیزم است؛ ما این را قبول نداریم. خود را از مردم بالاتر دانستن، اینجا ظاهر می‌شود. ادعا ملاک نیست که بگویند ما مردمی هستیم؛ در عمل باید مردمی بود. این اشکال اول.

اشکال دوم این است که به دشمنان این مردم ــ که دشمنی آنها ثابت است، واضح است ــ دل می‌بندند. کی با این مردم در طول این سی سال دشمن بوده است؟ در درجه‌ی اول، آمریکا و صهیونیسم. از اینها دشمن‌تر

ما سراغ داریم برای جمهوری اسلامی؟ از روز اول، دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی و صهیونیستهای دنیا در مقابل نظام جمهوری اسلامی ایستادند. امروز هم حقاً و انصافاً دشمن‌ترین دشمنان، اینها هستند. بنده که نگاه می‌کنم، می‌بینم بعضی از دولتهای غربی گاهی یک حرفهای بی‌ربطِ بی‌معنائی می‌زنند؛ اما محرک، صهیونیستهایند؛ عام، همان طبقه‌ی مسلطی هستند که بر حکومت آمریکا و دولت آمریکا و انتخابات آمریکا هم مسلطند؛ اینهایند که دارند صحنه گردانی می‌کنند. خوب، پس اینها شدند دشمن‌ترین دشمنان ملت ایران.

حالا اگر آن کسی که در مقابل مردم می‌ایستد، به اینها دل بست، این آن خطای دوم است که اتفاق می‌افتد. دل بستن به دشمن؟! وقتی می‌بینیم که این دشمن وارد میدان شده است، بایستی بفهمیم، بشناسیم؛ اگر خطائی، اشتباهی کرده باشیم، باید اشتباه را برطرف کنیم. از روز اول، آمریکائی‌ها علیه جمهوری اسلامی توطئه کردند. خوب، این توطئه‌ها زائد است که بگوئیم بی‌اثر بود؛ واضح است که بی‌اثر بود؛ اگر این توطئه‌ها بی‌اثر نبود که حالا باید اثری، نشانی از جمهوری اسلامی باقی نباشد؛ می‌بینید که جمهوری اسلامی امروز دهها برابر قوی‌تر از روز اول است؛ پس این توطئه‌ها بی‌اثر بود. امروز هم هی نقشهای جدیدی می‌زنند، باز هم توطئه می‌کنند؛ عبرت هم نمی‌گیرند. من تعجب می‌کنم! به گذشته فکر نمی‌کنند که خوب، این همه توطئه کردیم، این همه علیه جمهوری اسلامی پول خرج کردیم، این همه اینجا آنجا این را دیدیم، آن را دیدیم، در داخل مزدور پرورش دادیم، در بیرون این و آن را علیه جمهوری اسلامی بسیج کردیم؛

اثری نکرد. باز دوباره می‌نشینند چهل و پنج میلیون دلار بودجه تصویب می‌کنند، برای اینکه جمهوری اسلامی را شکست بدهند! بودجه تصویب می‌کنند که از طریق اینترنت، انقلاب ایران را از بین ببرند؛ جمهوری اسلامی را سرنگون کنند! ببینید چقدر این دشمن، دشمن درمانده‌ای است. خوب، شما چند ده «چهل و پنج میلیون دلار» را تا حالا مصرف کرده‌اید؟ چقدر شما برای شکست دادن جمهوری اسلامی کار دیپلماسی کردید، تحریم اقتصادی کردید، انواع و اقسام توطئه‌ها را کردید، جاسوس فرستادید، جاسوس تربیت کردید؛ چه فایده‌ای کردید که حالا باز می‌خواهید از این طریق وارد شوید و ملت ایران را به خیال خودتان از انقلاب جدا کنید؟ این را دشمن نمی‌فهمد. این، همان سنت الهی است؛ این، همان زدن پرده به چشم و گوش دشمن غافل از خدای متعال است که حقائق را نفهمد؛ غافل کردن دشمن است ﴿فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً﴾[1]؛ پول را خرج می‌کنند، بعد هم برایشان حسرت می‌شود؛ چون بی‌فایده است. من نمی‌دانم چقدر نشستند طراحی کردند، کار کردند تا بتوانند در تهران به یک بهانه‌ای آشوب راه بیندازند؛ خدا می‌داند که از چه مدت قبل اینها نشستند طراحی کردند؛ خوب، چه شد؟ غیر از این شد که مردم از آنچه که بودند، بیدارتر شدند؟ اگر کسی خیال می‌کرد که لازم نیست دیگر بیاید توی میدان، از نظام جمهوری اسلامی دفاع کند، با این حوادث، همه احساس کردند که باید همیشه برای دفاع از جمهوری

۱- سورهٔ انفال، آیهٔ ۳۶.

اسلامی حاضر باشند.

گاهی هم هست که این بازی‌هائی که دشمن درمی‌آورد، برای باج گرفتن از جمهوری اسلامی است. اول انقلاب هم همین‌جور بود؛ بعضی از این گربه‌رقصانی‌هائی که می‌کردند، برای این بود که نظام جمهوری اسلامی را وادار کنند که آنها را در قدرت سهیم کند، شریک کند، بدون استحقاق؛ بدون اینکه مردم این را خواسته باشند، پشتوانه‌ی مردمی‌ای وجود داشته باشد. گاهی اینجور است که دشمنان بین‌المللی ما این جنجالها را راه می‌اندازند، برای اینکه جمهوری اسلامی را وادار کنند به باج‌دهی؛ مثل خیلی از دولتهائی که به مجردی که یک خطری احساس می‌کنند، می‌روند در مقابل ارباب بزرگتر، حاضر می‌شوند باج بدهند؛ باج پولی بدهند، باج سیاسی بدهند. امام باج نداد ـ این را همه بدانند ـ ما هم به هیچ کس از طرف ملت ایران و از طرف خودمان باج نخواهیم داد.[1]

۱- دیدار مردم مازندران در سالگرد حماسهٔ ۶ بهمن، ۱۳۸۸/۱۱/۶.

خدشه در رأی مردم، گناه بزرگ



در این فتنه‌های بعد از انتخابات، آن چیزی که اساس قضیه است، این است که رأی مردم و حضور مردم از نظر یک عده‌ای نفی شد، مورد خدشه قرار گرفت، نظام تکذیب شد، مورد تهمت قرار گرفت. گناه بزرگی که انجام دادند، این بود. اینها بایست تسلیم می‌شدند. بالاخره وقتی انتخابات با همین معیارهائی که در اسلام وجود دارد ـ که حالا بعضی از معیارها و شاخصهائی که برای انتخابات در نظر ما معتبر است، که نظر اسلام است، من عرض می‌کنم ـ اتفاق افتاد، بایستی در مقابل قانون، در مقابل داوری قانون تسلیم شد؛ همچنان که باید در مقابل آن داوری که قانون او را معین می‌کند، تسلیم شد. اگر قانون در مسئله‌ی مهمی مثل مسئله‌ی انتخابات یک داوری را مشخص کرده است، یا یک شیوه‌ی داوری را مشخص کرده است، باید تسلیم این بشوند، ولو برخلاف میلمان باشد؛ این می‌شود انتخابات سالم.

آن وقت این انتخابات اگر چنانچه به این شکل باشد و به همان شکلی که در نظام اسلامی معتبر است، باشد، این خصوصیات را دارد: اولاً در انتخابات، احترام به رأی و تشخیص و رضایت مردم هست. من عرض بکنم؛ امروز در دنیای دموکراسی که انتخابات در آنجاها انجام می‌گیرد و

پرچم دموکراسی را اینها بلند می‌کنند، آنچه وجود ندارد، «رضی‌العامّة» است؛ مسئله، صوری است؛ درواقع غالباً اینجور است. در کشور آمریکا اینجور است، در کشورهای معروف دموکراسی دنیا اینجور است. پشت سرِ این کسانی که می‌آیند وارد میدان انتخابات می‌شوند و مبارزه‌ی انتخاباتی می‌کنند، گروههائی از جبهه‌ی خاصه وجود دارند؛ یعنی سرمایه‌دارها، کمپانی‌دارها، متنفذین مالی، باندهای عظیم مالی؛ اینها هستند که دارند کارها را رو به راه می‌کنند؛ با تبلیغات گمراه‌کننده و با روشهای گوناگون، آراء مردم را به این سمت و آن سمت می‌کشانند. درواقع، دعوا بین کمپانی‌دارهاست؛ دعوا بین آراء مردم نیست؛ یک چیزِ تخیلی است. درواقع، حکومت دموکراسی در آنجاها حکومت اقلیت است؛ حکومت خواصی است که خواص بودن آنها، نخبه بودن آنها، به خاطر امکانات مالی فراوان آنهاست؛ اینها هستند که دارند سیاستگذاری می‌کنند.

در انتخاباتِ نظام جمهوری اسلامی اینجور نیست. اینجا مردمند که دارند تصمیم می‌گیرند، مردمند که دارند تشخیص می‌دهند. ممکن است این تشخیص یک جا درست باشد، یک جا غلط باشد ـ بحث در این نیست ـ اما تصمیم‌گیر، خود مردم هستند. پشت سر آراء مردم، آراء باندهای قدرت و ثروت و اینها قرار ندارد. در این انتخابات، واقعاً احترام به رأی مردم است؛ احترام به تشخیص مردم است. باید در مقابل این تشخیص تسلیم شد.[1]

۱- دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۱۲/۶.

نادیده گرفتن مسأله‌ی اصلی توسط عده‌ای



یک عده‌ای آنچه را که بعد از انتخابات اتفاق افتاد، آن ظلمی که به مردم شد، آن ظلمی که به نظام اسلامی شد، آن هتکی که از آبروی نظام در مقابل ملتها به وسیله‌ی بعضی انجام گرفت، اینها همه را ندیده می‌گیرند، فرضاً مسئلهٔ فلان حادثه را، زندان کهریزک را، یا قضیه‌ی کوی را قضیه اصلی دوران بعد از انتخابات تا امروز قلمداد می‌کنند؛ این خودش یک ظلم دیگر است. مسئله‌ی اصلی، مسئله‌ی دیگری است. مسئله‌ی اصلی این است که مردم در یک حرکت عظیمی، در یک انتخابات پرشورِ خوبِ کم‌نظیری حضور پیدا کردند و این رأی بالا را توی صندوقها ریختند. هشتاد و پنج درصد شوخی است؟ این انتخابات، نظام را که در این یکی دو سال اخیر همین‌طور پی در پی پیشرفتهای اقتصادی و علمی و سیاسی و امنیتی و بین‌المللی برای خودش کسب کرده بود، در یک مرحله‌ی عالی از امتیاز و آبرو قرار می‌دهد، بعد ناگهان مشاهده می‌کنیم یک حرکتی صورت می‌گیرد برای نابود کردن این حادثه‌ی افتخارآمیز! مسئله‌ی اصلی این است.[۱]

۱- دیدار دانشجویان و نخبگان علمی، ۱۳۸۸/۶/۴.

حضور پرشور مردم در ۲۲ بهمن و برهم خوردن نقشهٔ جنگ داخلی



خوب، من و شما همچنان که تا امروز به توفیق الهی وفادار مانده‌ایم، می‌توانیم وفادار بمانیم. اگر چنانچه این وفاداری را حفظ کنیم، «فسیؤتیه اجرا عظیما»؛ خدا اجر خواهد داد. این اجر، مخصوص دنیا نیست، مخصوص آخرت هم نیست؛ هم دنیاست، هم آخرت؛ در دنیا عزت است، اقتدار است، رسیدن به آرمانهای والاست، در آخرت هم اجر الهی است، ثواب الهی است، که از همه چیز بالاتر است. اگر خدای نکرده سست‌عهدی کنیم، بدعهدی کنیم، در میانه‌ی راه هوی‌های نفس ما را به این طرف و آن طرف بکشاند، آن هم به ضرر خود ماست؛ انقلاب راه خودش را ادامه خواهد داد. آن کسانی که انقلاب را رها کردند، آن کسانی که طبق خواست دشمن در مقابل انقلاب ایستادند، ضرر کردند. خیال می‌کنند حالا بنشینند علیه انقلاب توطئه کنند، حرف بزنند، تحریک کنند، راه به جائی خواهند برد؛ نه، اشتباه است.

در قضیه‌ی بیست و دوم بهمنِ امسال که این معجزه‌ی عظیم الهی خود را نشان داد، این حضور عظیم مردمی چشمها را خیره کرد، دشمنان و مخالفان ـ چه مخالفان معاند، چه مخالفان غافل ـ جور دیگری فکر کرده بودند،

نقشه‌ی دیگری طراحی کرده بودند، خیالات دیگری در سر داشتند. از مدتها پیش تلاش کردند، کاری کنند که حادثه‌ی بیست و دوی بهمن را که یکی از مظاهر حضور مردمیِ این انقلاب است، خراب کنند؛ چه در تهران، چه در شهرهای دیگر کاری کنند که به درگیری بین مردم بینجامد؛ این را پیش‌بینی کرده بودند. در حرفهایشان گفتند که روز بیست و دوم بهمن جنگ داخلی در ایران شروع خواهد شد! ببینید چه کار کرده بودند که انتظار داشتند در ایران جنگ داخلی بشود. بعضی اینجور می‌گفتند، بعضی هم امیدوار بودند که بتوانند چهره‌ی مخالفی علیه نظام جمهوری اسلامی در بیست و دوم بهمن نشان بدهند؛ اینجور وانمود کنند که مردم از انقلاب بریده‌اند، از نظام جمهوری اسلامی بریده‌اند، در مقابل آن قرار گرفته‌اند؛ اینجوری فکر کرده بودند، اینجوری حساب کرده بودند. ملت ایران با آگاهی خود، با بصیرت خود، با همت خود، با دست قدرت الهی که دلهای آنها را بیدار کرد، به دهان همه‌ی این مخالفان مشت کوبیدند و حجت را بر همه تمام کردند.

دشمنان خارجی هم باید بیدار شده باشند. رئیس جمهور آمریکا و دیگرانی مثل او، هی دم از مردم ایران می‌زدند: «ما طرفدار مردم ایرانیم». «مردم ایران با نظام جمهوری اسلامی مخالفند». این حرفها را بارها تکرار کردند. ببینید اینها وقتی مردم ایران را روز بیست و دوی بهمن توی خیابانها دیدند، چه حالی شدند؟ خذلان الهی برای دشمن، از این بالاتر؟ رسوائی برای دشمن، از این بالاتر؟ یک عده هم در داخل، بعضی از روی غفلت، بعضی از روی بی‌عقلی، بعضی از روی عناد و دشمنی، هی علیه

نظام جمهوری اسلامی، علیه این حرکت کلی نظام حرف زدند؛ هی گفتند: مردم، مردم، مردم! خوب، این مردم. بیست و دوی بهمن نشان داد که مردم کجایند، چه می‌خواهند، چه می‌گویند. غرّه شدند به توهّمهائی که به آنها القاء شد. خیال کردند یا خودشان را به نادانی زدند که مردم از انقلاب دست شستند، مردم از امام دست شستند. روز بیست و دوی بهمن، آگاهی و بصیرت مردم، همت مردم، ایمان مردم و توفیق الهی که شامل حال مردم شد، پاسخ کوبنده‌ای به آنها داد.[۱]

۱- دیدار با مردم آذربایجان به مناسبت سالروز قیام مردم تبریز، ۱۳۸۸/۱۱/۲۸.

۹ دی ۸۸ روز خدا
و ماندگار در تاریخ، نشانهٔ بصیرت ملّت



مطمئن باشید که روز نهم دیِ امسال هم در تاریخ ماند؛ این هم یک روز متمایزی شد. شاید به یک معنا بشود گفت که در شرایط کنونی ـ که شرایط غبار آلودگیِ فضاست ـ این حرکت مردم اهمیت مضاعفی داشت؛ کار بزرگی بود. هرچه انسان در اطراف این قضایا فکر می‌کند، دست خدای متعال را، دست قدرت را، روح ولایت را، روح حسین‌بن علی علیه‌السلام را می‌بیند. این کارها کارهائی نیست که با اراده‌ی امثال ما انجام بگیرد؛ این کار خداست، این دست قدرت الهی است؛ همان طور که امام در یک موقعیت حساسی ـ که من بارها این را نقل کرده‌ام ـ به بنده فرمودند: «من در تمام این مدت، دست قدرت الهی را در پشت این قضایا دیدم». درست دید آن مرد نافذِ بابصیرت، آن مرد خدا.

در شرائط فتنه، کار دشوارتر است؛ تشخیص دشوارتر است. البته خدای متعال حجت را همیشه تمام می‌کند؛ هیچ وقت نمی‌گذارد مردم از خدای متعال طلبکار باشند و بگویند تو حجت را برای ما تمام نکردی، راهنما نفرستادی، ما از این جهت گمراه شدیم. در قرآن مکرر این معنا ذکر شده است. دست اشاره‌ی الهی همه جا قابل دیدن است؛ منتها چشم باز

می‌خواهد. اگر چشم را باز نکردیم، هلال شب اول ماه را هم نخواهیم دید؛ اما هلال هست. باید چشم بازکنیم، باید نگاه کنیم، دقت کنیم، از همه‌ی امکاناتمان استفاده کنیم تا این حقیقت را که خدا در مقابل ما قرار داده است، ببینیم.

مهم این است که انسان این مجاهدت را بکند. این مجاهدت به نفع خود انسان است؛ خدای متعال هم در این مجاهدت به او کمک می‌کند. نوزده دیِ مردم قم در سال ۵۶ از این قبیل بود، نهم دیِ امسالِ آحاد مردم کشور ـ که حقیقتاً این حرکت میلیونی فوق‌العاده‌ی مردم حرکت عظیمی بود ـ از همین قبیل است، و قضایای گوناگونی که ما در طول انقلاب از این چیزها کم نداشتیم. این مجاهدت، راه را به ما نشان می‌دهد.[۱]

۱- دیدار مردم قم در سالگرد قیام ۱۹ دی ۵۷، ۱۳۸۸/۱۰/۱۹.

دست قدرت خدا در انتخابات دهم و خنثی شدن فتنه‌ها



باید همه شاکر باشیم. هر کسی که به این کشور علاقه‌مند است، هرکس به اسلام و عظمت اسلام علاقه‌مند است، هرکس دلبسته‌ی امام بزرگوارمان هست، باید شکرگزار باشد این نعمت بزرگی راکه خدای متعال به ما داد. شماها البته، بیشتر هم باید شکرگزار باشید که مسؤولیت بر دوش شماست؛ بخصوص آقای رئیس جمهور بیش از دیگران باید شکرگزار باشند و همه شاکر باشید. هم مغتنم بشمارید و هم بر اثر این شکرگزاری، تواضعتان را بیشتر کنید. مفتخر باشید به رأی مردم، مستظهر باشید به رأی مردم؛ اما مغرور نشوید، که اگر خدای نکرده غرور به سراغ ماها آمد، آن وقت انحرافها و انحطاطهای گوناگونی را در پیش پای خودمان خواهیم دید. مراقب باشید؛ این از آن دامهای بزرگ شیطان است. معمولاً بعد از پیروزی‌های بزرگ، خطرهای بزرگ وجود دارد.

ببینید، خرمشهر وقتی آزاد شد، خوب، خیلی پیروزی بزرگی بود ـ آنهائی که درست یادشان هست، سال ۶۱ ـ خیلی کار عظیمی بود؛ هم از لحاظ سیاسی مهم بود، هم از لحاظ نظامی بسیار پیچیده و مهم بود، هم از لحاظ اجتماعی و نگاه عمومی و دل مردم، چقدر مهم بود و تأثیر داشت. از

همه جهت کار عظیمی بود. همه، از جاهای مختلف آمدند. من آن وقت رئیس جمهور بودم. آقایان رؤسای جمهور چندین کشور ـ پنج شش تا، هفت تا کشور ـ آمدند اینجا با ما ملاقات کردند و صریحاً به ما گفتند که الان دیگر وضع شما با گذشته فرق می‌کند؛ بعد از این فتح بزرگی که انجام گرفت. یعنی اینقدر ابعاد داخلی و خارجی این حادثه عظیم بود. امام واقعاً یک معلم بود. امام یک معلم اخلاق بود. تا این حادثه‌ی عظیم، با این عظمت، با این حجم پیدا شد، از همان ساعت اول تو خیابان اثرش در روحیه‌ی مردم فهمیده شد، امام فوراً درد را احساس کرد، درمانش را بلافاصله داد: «خرمشهر را خدا آزاد کرد». این معنایش این بود که فرماندهان مسلحی که این همه سختی کشیده بودند، این همه رنج برده بودند، آن خون دلها را خورده بودند، چقدر شهیدهای خوب و بزرگ ما در همین فتح بیت‌المقدس دادیم، بر اثر این همه مجاهدت، حالا این کار بزرگ انجام گرفته، اینها مغرور نشوند. سیاسیونی که در مساند قدرت نشسته‌اند، از این پیروزی بزرگی که در عرصه‌ی سیاسی برایشان پیدا شد، بر اثر این حادثه مغرور نشوند: ﴿وَ مٰا رَمَیْتَ اِذْ رَمَیْتَ وَ لٰکِنَّ اَللّٰهَ رَمیٰ﴾.[1]

من و شما کاره‌ای نیستیم؛ دست قدرت الهی است. من و شما وسائلی هستیم که اگر عقل به خرج بدهیم، اختیار خودمان را به کار بیندازیم، وارد میدان بشویم، از ما برای حصول این هدف استفاده خواهد شد و افتخار و شرفش برای ما می‌ماند. اما اگر ما هم نباشیم: ﴿فَسَوْفَ یَأْتِی اَللّٰهُ بِقَوْمٍ

۱- سورهٔ انفال، آیهٔ ۱۷.

﴿يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ﴾.[۱] (اینجور نیست که، بار خدا بر زمین نمی‌ماند، پیش خواهد رفت؛ یک حرکت طبیعی، ناموس طبیعت است، ناموس تاریخ است. ﴿سُنَّةِ اَللهِ اَلَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ﴾. با تعبیرات مختلف در جاهای مختلف قرآن آمده: ﴿وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اَللهِ تَبْدِيلاً﴾. این سنت الهی است. ﴿وَ لَوْ قاتَلَكُمُ اَلَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا اَلاَدْبارَ ثُمَّ لا يَجِدُونَ وَلِيّاً وَ لا نَصِيراً، سُنَّةِ اَللهِ اَلَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ﴾. این، یک جایش است. ﴿وَ لَنْ تَجِد لِسُنَّةِ اَللهِ تَبْدِيلاً﴾[۲]؛ یعنی اگر شما بیائید توی میدان، بر دشمنتان پیروز خواهید شد؛ یعنی این سنت الهی است؛ حالا این پیروزی ممکن است یک روزه و یک ساله نباشد، اما درنهایت پیروزی است. این پیروزی قطعاً حاصل خواهد شد. شکست و انهزام در جبهه‌ی حق معنی ندارد؛ مگر آن وقتی که اهل حق توی میدان نیایند؛ کار لازم را نکنند؛ این است دیگر. بنابراین، کار، کار خداست: ﴿وَ ما رَمَيْتَ اِذْ رَمَيْتَ﴾. اینجا هم همین جور است. روز به روز شما مسؤولین، شما رئیس جمهور محترم، همه‌ی کسانی که دلبسته‌ی به این حرکت هستند، روز به روز قدرشناسی‌تان از لطف الهی، از دست قدرتی که دلهای مردم را به این جهت هدایت می‌کند، باید بیشتر بشود. بنابراین، قضیه اینجور هست.[۳]

۱- سورهٔ مائده، آیهٔ ۵۴.

۲- سورهٔ فتح، آیات ۲۲ و ۲۳.

۳- دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۸/۶/۱۸.

فصل پنجم

پیامها و درسهای مهم انتخابات دهم



اشاره

انتخابات دهم، علی‌رغم آسیب‌ها و خسارتهای جانی و مالی وارده، همچون سایر وقایع رخ داده، پیامها، درسها و عبرتهای مهمی در خود داشت که می‌تواند و بایستی در مسیر باقی مانده تا کمال - یعنی ظهور دولت جهانی یار - مورد استفاده قرار گرفته و در شناخت فراز و نشیب‌ها، حیله‌ها و ترفندهای دشمنان، بیداری و ثبات قدم نخبگان و ملّت، چراغی باشد فروزان. آن‌گاه که منافقان ۷۲ تن از بهترین یاران امام و خدمتگزاران ملّت را به خاک و خون کشیدند، آن‌گاه که اردوی استکبار جهانی با تحمیل جنگ هشت ساله، به پرپر کردن بهترین جوانان این ملّت پرداخت، آن‌گاه که دشمن از ورای حوادث تیرماه ۱۳۷۸ دندان تیز خود را نشان داد و در پی گمراهان دوم خردادی و گروههای به نفاق نشستهٔ داخلی، دست آهنی خود را در دستکش مخملی نمایش داد، این رهبری و هوشیاران بودند که با ایمان الهی، غبارهای صحنه را کنار زدند و ملّت را به ساحل نجات بردند. درسها و پیامهای این حوادث که موجب بیمه شدن انقلاب اسلامی گردید، تلخی آن شهادتها و خسارتها را به شیرینی فتحی بزرگ برای ملت و شکستی تاریخی بر استکبار تحمیل نمود. اینک فتنه‌های سال ۸۸ و جنگ نرم استکبار برای جوانان و ملت پیامها و درسها و عبرتهای خود را گشوده است تا از رهگذر دقت در آن، آینه را تضمین و بیمه و پیروزیهای بزرگتر را تدارک ببینند. رهبر معظّم انقلاب اسلامی این پیامها و درسها را برشمرده و به تبیین آنها می‌پردازند.

پیامهای مهم انتخابات دهم



۱ـ قدرت بسیج ملّی

پیامهای این انتخابات، پیامهای بسیار مـهمی بـود. **اولیـن پـیام** ایـن انتخابات این بود که جمهوری اسلامی با گذشت سی سال، قدرت به صحنه آوردن و بسیج ملی را در حدی دارد که نصابهای متعارف جهانی را رد کرده است و از همه‌ی اینها عبور کرده است. بعضی‌ها در طول این سالها انتظار داشتند که نظام اسلامی با گذشت زمان کهنه شود، از چشم مـردم بـیفتد و قدرت بسیج توده‌ای خود را از دست بدهد، این انتخابات نشان داد که نظام اسلامی هر روز که گذشته است، قدرت بسیج توده‌ای آن افزایش یافته؛ در جلب اعتماد آحاد ملت موفق‌تر شده است. این خیلی حقیقت مهمی است. بعضی از قضایای حاشیه‌ای، این متنهای مهم را از نظر دور نگه مـی‌دارد. متن حقیقت در این انتخابات این است که انقلاب اسلامی، نظام اسـلامی، آنچنان زنده و جذاب و رو به رشد است که با گذشت سه دهه،قـدرت بـه صحنه آوردن مردم را در این حد دارد. یک نصاب هشتاد و پنج درصدی که یک نصاب بی‌نظیر یا لااقل کم‌نظیری است در همه‌ی سطح جهان.

۲ـ اعتماد متقابل نظام اسلامی و مردم

یک پیام دیگر این انتخابات و این حضور عظیم مردمی، وجود اعتماد متقابل میان نظام اسلامی و مردم است. اینکه در این انتخابات، عرصه برای گفتگو کردن، برای ورود افراد با گرایشهای مختلف، برای به صحنه آوردن و روی دایره ریختن نظرات گوناگون، باز شد. این، نشانه‌ی اعتماد به نفس نظام است و نشانه‌ی این است که نظام اسلامی به مردم خود اعتماد دارد؛ به مردم اعتماد می‌کند. متقابلاً مردم هم به نظام اعتماد کردند، آمدند آراء خودشان را در صندوقها ریختند اگر اعتماد به نظام نباشد، این توجه مردمی، این اقبال مردمی، وجود نخواهد داشت. این کسانی که دم از بی‌اعتمادی مردم می‌زنند ـ اگر این سخن از روی غرض نباشد، از روی غفلت است ـ کدام اعتماد از این بالاتر که مردم می‌آیند در عرصه‌ی انتخابات وارد می‌شوند، به نظامشان، به دولتشان اعتماد می‌کنند، رأی خود را به آنها می‌سپارند و منتظر می‌مانند که نتیجه‌ی این رأی‌گیری را از آنها بشنوند؟ این اعتماد بالای مردم است. این اعتماد به توفیق الهی، به فضل الهی همچنان هست و ما انتظار داریم از مسؤولان کشور، از دست‌اندرکاران بخشهای مختلف که با رفتار خود همچنان این اعتماد را افزایش بدهند. این سرمایه‌ی اصلی نظام اسلامی است.

۳ـ وجود نشاط و امید در مردم

یک پیام دیگر هم در این انتخابات بود و آن وجود نشاط و امید در مردم است. این البته در کشور ما و جامعه‌ی ما یک چیز طبیعی است؛ چون

اکثریت کشور ما جوان هستند و جوان، مظهر نشاط است؛ مظهر امید است. با امید وارد میدان شدند ـ امید به آینده اگر نباشد، دل ناامید و افسرده وارد میدان انتخاب نمی‌شود ـ حضور مردم، حضور جوانها، نشانه‌ی امیدواری آنهاست.[1]

۴ـ پتک جمهوریت بر سر دشمنان ملّت

بحمدالله دولت تثبیت شد و استقرار پیدا کرد؛ این خیلی فرصت و موقعیت مهم و بزرگی است؛ لطف عظیمی است که خدای متعال بر ملت ما و کشور ما تفضل و عطا کرد. اوّلاً با آن انتخاباتِ پرشور و فراموش نشدنی، نشان داده شد که ملت ایران برای مدیریت کشور احساس مسؤولیت می‌کند و با اراده‌ی خود، با اختیار خود، قدم به میدان می‌گذارد، برای اینکه مسؤولین کشور را تعیین بکند؛ که این خیلی فرصت مهمی است برای نظام و برای انقلاب. درواقع ملت بزرگ ما، با حضور هشتاد و پنج درصدی در صحنه، بیعت دوباره‌ای با انقلاب کردند، بعد هم رئیس جمهوری را انتخاب کردند با قریب بیست و پنج میلیون رأی، که این هم یک نصاب جدیدی برای دولت و برای رؤسای جمهور ما بود. و اینها پیام داشت؛ هم آن حضور هشتاد و پنج درصدی ـ چهل میلیونی ـ پیامهائی در خود دارد، هم این انتخاب قریب بیست و پنج میلیونی. اینها پیام دارد و باید این پیامها را فهم کرد و اگر دولتی و مسؤولانی این پیامها را درست درک بکنند و نخبگان و

۱- مراسم تنفیذ ریاست جمهوری دهم، ۱۳۸۸/۵/۱۲.

زبدگان سیاسی جامعه با تأمل در این پیامها بنگرند، خیلی از گره‌هایشان باز خواهد شد؛ مشکلاتشان حل خواهد شد.

یکی از اساسی‌ترین حرفهائی که در این انتخابات ملت ما زد ـ و درواقع باید گفت انقلاب ما زد ـ این بود که جمهوریت خودش را با فریاد قوی اثبات کر. درواقع این حضور هشتاد و پنج درصدی، پتک جمهوریت بود بر سر دشمنانی که دائم علیه انقلاب هِی حرف زدند، علیه اسلام حرف زدند، در پایه‌های جمهوریت نظام به خیال خودشان خدشه کردند. آن حضور قوی، نشان‌دهنده‌ی این معنا بود. بعد هم ملاحظه کردید که در اظهارات نامزدهای محترمی که وارد این میدان شدند، غالباً دم از پیروی خط امام و گرایش به ارزشها، دلبستگی به ارزشها در بیاناتشان بود؛ اگرچه حالا در بعضی از موارد حرفی زده می‌شد که منطبق با این کلی نبود، اما همه آنچه که می‌گفتند و آنچه که مطرح می‌کردند، می‌خواستند این را نشان بدهند که دلبستگی به راه امام، به خط امام، به انقلاب، به پایه‌های انقلاب وجود دارد. این خیلی حرف مهمی است. این نشان‌دهنده‌ی این است که همه احساس کردند که ملت ایران به این سمت گرایش دارد. این جهت کلیِ حرکت ملت ایران را نشان می‌داد؛ یعنی جهت اسلامیت، جهت هضم بودن و مطیع بودن در مقابل امر الهی‌ای که امام بزرگوار ما مظهرش بود. بنابراین، آن جمهوریت نظام و این اسلامیت نظام، با این انتخابات هر دوی اینها تثبیت شد؛ تأیید شد. اینها پیامهای مهمی است؛ اینها را باید درک کرد و باید این پیامها را فهم کرد.

خوب، بحمدالله این، صفحه‌ی تازه‌ای را در انقلاب ما، در نظام ما باز

کرد. حالا بعضی واکنشی که به این حرکت عظیم مردم دادند، حقاً و انصافاً واکنش اخلاقی‌ای نبود؛ نجیبانه و جوانمردانه نبود، لکن اینها ﴿فَأَمَّا ٱلزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ ٱلنَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي ٱلْأَرْضِ﴾[1] است. این حرکت اصیل مردم، این جریان عظیم انقلاب، اینهاست که برای این کشور و برای این ملت و برای این تاریخ ماندنی است.[2]

۱- سوره رعد، آیه ۱۷.

۲- دیدار اعضاء هیئت دولت، ۱۳۸۸/۶/۱۸.

انتخابات، امتحان مردم، خواص و مسؤولین



امتحانهائی هم در این انتخابات پیش آمد. یک امتحان، امتحان آحاد مردم بود. به نظر من مردم در این امتحان برنده شدند؛ نمره‌ی قبولی گرفتند. حضور عظیم مردم، یک امتحان عظیمی بود که آنها را سرافراز کرد. بسیاری از آحاد مردم، از جریانهای سیاسی، طبق وظیفه‌شان عمل کردند. بعضی از خواص هم البته مردود شدند. این انتخابات بعضی‌ها را مردود کرد. برخی از جوانان ما که با صداقت، با سلامت وارد میدان وظیفه می‌شوند، به رغم هوشیاری‌هایشان، در مواردی اشتباه کردند. بسیاری از جوانان این کشور هم با همه ایمان، با همان صداقت، حرکت درستی کردند. به کسی اعتقاد پیدا کردند، به او رأی دادند؛ یا آن کس رأی آورد یا نیاورد. ملاک این نیست. ملاک این است که انسان عقیده‌ای پیدا کند، هوشیارانه، از روی احساس وظیفه، احساس تکلیف، وارد میدان این عمل سیاسی و حرکت سیاسی بشود. بعد هم همه تسلیم قانون باشند. اکثر قاطع ملت ما ـ از جوانها، از نخبگان، از توده‌ی عظیم مردم ـ در این ردیف قرار گرفته‌اند و در این امتحان مقبول شده‌اند. یک عده هم البته فریب خوردند. یک امتحان هم برای مسؤولان کشور است. قدر این نعمت را بدانند. رئیس‌جمهور

محترم و منتخب ما که با آراء بالا، با یک نصاب بی‌نظیر به این مسـؤولیت بزرگ از سوی مردم گذاشته شدند و گماشته شدند، قدر این نعمت را بدانند؛ شکر بگزارند. همکاران ایشان در دولت آینده قدر بدانند؛ قدر اسـلام را، قدر ایمان را، قدر این فروغی که دلهای این مردم را روشن کرده است و آنها را به این صحنه کشانده است. قدردانی از عظمت این انقلاب اقتضاء می‌کند که مسؤولان کشور همه‌ی توان خود را، همه‌ی تلاش خود را برای خدمت به مردم و برای پیشرفت به سمت اهداف انقلاب به کار بگیرند.[۱]

۱- مراسم تنفیذ ریاست جمهوری دهم، ۱۳۸۸/۵/۱۲.

درسهای مهم انتخابات دهم



۱ـ شناخت ضعفها و مشکلات خود

در امتحانهائی از قبیل همین حوادثی که حول و حوش انتخابات پیش آمد ـ بعد از انتخابات و قبل از انتخابات ـ دیدیم که در همین زمینه‌ها ضعفها و مشکلاتی داریم. این حوادث برای ما نعمت بزرگی است؛ از این جهت که ضعفهای خودمان را بشناسیم؛ مثل رزمایشهائی که نیروهای مسلح راه می‌اندازند. رزمایش اصلاً برای همین است که این یگان نظامی یا این سازمان نظامی، نقاط ضعفش را پیدا کند. هدفی را می‌دهند، فرمان صادر می‌شود که به سمت آن هدف حرکت بکنند؛ بعد چشمهای بصیر و بینائی ـ در همه‌ی رزمایشها اینجور است ـ می‌ایستند و از بالای صحنه، صحنه را نگاه می‌کنند. می‌بینند که بله، در فلان نقطه، ضعف وجود دارد یا بعضاً ناتوانیهای مزمن وجود دارد. این برای ما یک رزمایش شد. البته به اختیار خود ما پیش نیامد؛ بر ما تحمیل شد؛ اما خوب شد؛ ضعفهای خودمان را فهمیدیم. بنابراین این آرمانها، بالای سر ماست و باید به سمت این آرمانها حرکت کنیم؛ آن وقت این ضعفها برطرف خواهد شد. این هم یک نکته است.[1]

۱- دیدار شعراء، ۱۳۸۸/۶/۱۴.

۲ـ ضرورت اصلی فرعی کردن مسائل و توجّه به مسائل مهمتر

حالا یکی از ایرادهائی که ما معمولاً داریم به بعضی‌ها این است که آنچه را که بیگانه بگوید، این را تلقی به قبول می‌کنند؛ آنچه را که خودی بگوید، تلقی با تردید می‌کنند! چرا؟ خوب، این تلقی، تلقی ناسالمی است؛ این تلقی درستی نیست، تلقی ناسالمی است. این را باید اصلاح کرد. البته شما جوانهای خوب ان‌شاءالله بیائید وارد عرصه‌های گوناگون بشوید، عرصه‌های تبلیغاتی کشور را بگیرید. مطبوعات ما هم همینجور است. بنده روزها معمولاً حدود شانزده هفده تا روزنامه را نگاه می‌کنم؛ نه اینکه حالا همه‌ی صفحات لائی و اینها را نگاه کنم؛ لکن تیترها، اگر سرمقاله‌ی قابل توجهی داشته باشند، معمولاً نگاه می‌کنم. خیلی از روزنامه‌های ما متأسفانه در انعکاس حقائق ضعیفند و در اصلی فرعی کردن مسائل، غیرمنصفانه عمل می‌کنند. در همین مسائل اخیر، مسائل را باید اصلی فرعی کرد؛ مسئله‌ی اصلی چیست؛ یک سلسله مسائل فرعی هم پیرامون اوست؛ نه اینکه آن مسائل فرعی کم‌اهمیت است، اما مسئله‌ی اصلی اهمیتش بیشتر از آنهاست. مسئله‌ی اصلی در این قضایای اخیر، اصل انتخابات بود؛ زیر سؤال بردن اصل انتخابات بزرگترین جرمی بود که انجام گرفت. چرا شما نسبت به این جرم چشمتان را می‌بندید؟! این همه زحمت کشیده بشود، مردم بیایند، یک شرکتِ به این عظمت، یک نصاب‌شکنی، یک رکودشکنی در دنیا در مردمسالاری، در دمکراسی‌ای که اینقدر ادعایش را می‌کنند، انجام بگیرد، بعد یک عده مفت و مسلّم بیایند بدون استدلال، بدون دلیل، همان فردای انتخابات بگویند: انتخابات دروغ است!

این کار کوچکی است؟! این جرم کمی است؟! یک قدری باید منصف بود توی این قضایا. دشمن هم حداکثر استفاده را از این کرد.

تجربه (حرکت را) شروع می‌کنید امّا کنترل با شما نیست

یک عده هم هستند در داخل کشور، از اول با نظام جمهوری اسلامی موافق نبودند ـ مال امروز و دیروز نیست، سی سال است که موافق نیستند ـ از این فرصت استفاده کردند، دیدند عناصری وابسته‌ی به خودِ نظام، از خودِ نظام، دارند این جور میداندارى مى‌کنند، اینها هم وقت را مغتنم شمردند، آمدند داخل میدان؛ و دیدید. من روز اول این را پیغام دادم به همین حضراتی که صحنه‌گردان این قضایا هستند؛ آن ساعات اول من به آنها پیغام خصوصی دادم. من اگر یک وقتی توی نماز جمعه یک حرفی می‌زنم، این ابتدا به ساکن نیست؛ حرف خصوصی، پیغام خصوصی، نصیحتِ لازم انجام می‌گیرد، وقتی انسان ناچار مى‌شود، یک حرفی را می‌آورد در علن بیان می‌کند. من پیغام دادم، گفتم این را شما دارید شروع می‌کنید، اما نمی‌توانید تا آخر کنترل کنید؛ می‌آیند دیگران سوء استفاده می‌کنند. حالا دیدید آمدند سوء استفاده کردند. مرگ بر اسرائیل را خط زدند! مرگ بر آمریکا را خط زدند! معنای این کار چیست؟ آنی که وارد عرصه‌ی سیاست می‌شود، باید مثل یک شطرنج‌باز ماهر هر حرکتی را که می‌کند، تا سه تا چهار تا حرکت بعد از او را هم پیش‌بینی کند. شما این حرکت را می‌کنی، رقیبت در مقابل او آن حرکت دیگر را خواهد کرد؛ باید فکرش باشی که تو چه حرکتی خواهی کرد. اگر دیدی در آن حرکت دوم،

تو در می‌مانی، امروز این حرکت را نکن؛ اگر کردی، ناشی هستی ـ حالا تعبیر بهترش این است ـ توی این کار، توی این بازی، توی این حرکت، ناشی هستی، ناواردی. اینها نمی‌فهمند چه کار می‌کنند؛ یک حرکتی را شروع می‌کنند، ملتفت نیستند که در حرکات بعد و بعد و بعد، چطور درخواهند ماند؛ مات خواهند شد. اینها را باید محاسبه می‌کردند. مطلب اصلی این بود. زیر سؤال رفتن انتخابات، مواجه کردنِ مجموعه‌ای از مردم ـ آنها هیچ نیت سوئی هم ندارند؛ وارد میدان انتخابات شدند، طبق عقیده‌شان عمل کردند؛ خیلی هم خوب ـ با نظام، با کشور، با حرکت عمومی کشور، اینها کارهای کوچکی نیست. اگر شما منصفید، آن حرکتهای جانبی را، آن قضایای جانبی را ببینید، اهمیتش را هم درنظر داشته باشید؛ اما مهمتر بودنِ این را هم درنظر داشته باشید.[1]

۳ـ غفلت از دشمن، موجب ضربه و خسارت است

حالا بعضی‌ها حساسند روی کلمه‌ی دشمن، که چرا شما می‌گوئید دشمن؛ چرا هی تکرار می‌کنید دشمن. خوب، تکرار هم می‌کنیم و باز بعضی اینجوری دچار غفلت می‌شوند، نمی‌فهمند که دشمن دارد با آنها چه کار می‌کند؛ این همه هم می‌گوئیم و نمی‌شود! اگر نمی‌گفتیم، چه می‌شد! شما ببینید از اول تا آخر قرآن، خدای متعال چقدر اسم شیطان و شیطان‌صفتها و ابلیس را آورده؛ چقدر اسم فرعون و نمرود و قارون و

۱- دیدار نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸/۸/۶.

دشمنان پیغمبر در زمان بعثت آمده و چقدر اینها در قرآن تکرار شده. داستان ابلیس و شیطان در قرآن تکرار شده. می‌شد یک بار خدای متعال بگوید، برای اطلاع کافی بود. این برای این است که هیچ وقت نباید از کید دشمن غافل بود. امیرالمؤمنین فرمود: ﴿وَ مَنْ نَامَ لَمْ یَنِمْ عَنْهُ﴾؛ اگر شما توی سنگر خوابتان برد، لازمه‌اش این نیست که دشمن شما هم که رو به رو نشسته، او هم توی سنگرش خوابش برده باشد؛ نه، ممکن است شما خوابت برده باشد، او بیدار باشد؛ آن وقت پدرتان درآمده است. نباید غفلت کرد و می‌بینید که غفلت می‌شود.

توی همین قضایای بعد از انتخابات واقعاً غفلت بزرگی کردند. حالا من که می‌گویم غفلت، چون بنای من بر خوشبینی است؛ خود من هم آدم بدبینی نیستم؛ آدم خوشبینی‌ام، نسبت به اشخاص هم خوشبینم. بلافاصله روز بعد از انتخابات، کارهای بدی را انجام دادند؛ حالا دارند نتائجش را می‌بینند. به عنوان اعتراض به انتخابات، مردم را به خیابانها دعوت کردند؛ چرا؟ این چه منطقی است؟ چرا مردم را به خیابان دعوت می‌کنند؟ مگر مسئله‌ی انتخابات ـ مسئله‌ای به این اهمیت، به این ظرافت ـ قابل حل توی خیابان است؟ نیروی فشار درست کردن؛ اینها غفلتهای بزرگی است. خوب، وقتی اینجوری می‌شود، مأمنی درست می‌کنند برای دشمن؛ مأمنی درست می‌کنند برای آن کسی که می‌خواهد ایجاد آشوب و اغتشاش کند؛ اینها غفلتهاست. یعنی در سیاست، غفلتها گاهی مثل خیانتها خیلی ضربه می‌زند. یعنی واقعاً وقتی شما تیراندازی کردید، این تیر خورد به سینه‌ی یک نفر، ممکن است شما متعمد هم نباشید، اما بالاخره درنتیجه تأثیر

ندارد؛ تیر توی قلبش خورد، می‌افتد می‌میرد؛ چه شما تعمد داشته باشید، چه از روی خطا زده باشید؛ خیال کردی این سیبل است، زدی به سینه‌ی آدم. خطاها گاهی اینجوری است؛ خطائی می‌کند، خطاست؛ اما درنتیجه تأثیری ندارد؛ همان ضربه وارد می‌آید.[۱]

۴ـ برکات حضور مردم در صحنه

یکی از مسائل، همین مسئله‌ی نقش مردم و حضور مردم است ـ این خیلی چیز بااهمیتی است ـ که یکی از مظاهر عمده‌ی آن، انتخابات است. لذا در نظام جمهوری اسلامی، انتخابات یک امر واقعی است؛ یک چیز شکلی و صوری نیست. اینجور نیست که بخواهیم از دیگران تقلید کنیم؛ که چون دیگران به نام دموکراسی انتخابات دارند، ما هم انتخابات داشته باشیم؛ نه، انتخابات یک امر واقعی است برای دخالت دادن نظر مردم و رضای عامه؛ همانی که در فرمان معروف امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر هست که: رضای عامه را بر سُخط خاصه ترجیح بده، و نترس از سُخط خاصه به خاطر رضای عامه.

ما باید نگاه کنیم و ببینیم که مردم چه می‌گویند و چه می‌خواهند. حضور این مردم برکاتی دارد. یکی از برکاتش همین است که وقتی دشمنان نگاه می‌کنند و می‌بینند که مردم پشت سر نظام هستند، احساس می‌کنند که نمی‌شود با این نظام معارضه کرد؛ چون با یک ملت نمی‌شود معارضه کرد.

۱- دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران، ۱۳۸۸/۱۱/۱۳.

یک رژیم را با انواع و اقسام تضییقات، فشار اقتصادی، تبلیغات گوناگون و جنگ روانی می‌شود تضعیف کرد یا ساقط کرد؛ اما وقتی ریشه‌ها مردم هستند و این نظام و مسؤولین نظام به مردم متصل هستند، دیگر کار دشمن مشکل می‌شود؛ همچنان که مشکل هم شده و ملاحظه می‌کنید.

از اول انقلاب دشمنی‌ها وسیع‌تر شده است، عمیق‌تر شده است، پیچیده‌تر شده است؛ اما در عین حال امید دشمن به شکستن انقلاب، کمتر شده است. یعنی دشمنان نظام جمهوری اسلامی امیدی را که بیست سال پیش یا سی سال پیش داشتند به اینکه بتواند این نظام را زائل و منهدم کنند یا لااقل آنجوری تضعیف کنند که نتواند به حرکتش ادامه دهد، امروز این امید را ندارند. انسان این را از حرفهای آنها می‌فهمد؛ از اظهاراتی که می‌کنند، می‌فهمد؛ از عملکردهایشان انسان این را بخوبی احساس می‌کند. پس مسئله‌ی حضور مردم مهم است. و یکی از مهمترین نشانه‌های حضور مردم، انتخابات است.[۱]

۵ـ شناخت دشمن و حساسیت نشان دادن روی توطئه‌ها در مسائل اساسی و اصلی

باید دشمنی‌ها را شناخت. مشکل ما این است. اینکه بنده مسئله‌ی بصیرت را برای خواص تکرار می‌کنم، به خاطر این است. گاهی اوقات غفلت می‌شود از دشمنی‌هائی که با اساس دارد می‌شود؛ اینها را حمل

۱- دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۱۲/۶.

می‌کنند به مسائل جزئی. ما در صدر مشروطه هم متأسفانه همین معنا را داشتیم. در صدر مشروطه هم علمای بزرگی بودند ـ که من اسم نمی‌آورم؛ همه می‌شناسید، معروفند ـ که اینها ندیدند توطئه‌ای را که آن روز غربزدگان و به اصطلاح روشنفکرانی که تحت تأثیر غرب بودند، مغلوب تفکرات غرب بودند، طراحی می‌کردند؛ توجه نکردند که حرفهائی که اینها دارند در مجلس شورای ملیِ آن زمان می‌زنند، یا در مطبوعاتشان می‌نویسند، مبارزه‌ی با اسلام است؛ این را توجه نکردند، مماشات کردند. نتیجه این شد که کسی که می‌دانست و می‌فهمید ـ مثل مرحوم شیخ فضل‌الله نوری ـ جلوی چشم آنها به دار زده شد و اینها حساسیتی پیدا نکردند؛ بعد خود آنهائی هم که به این حساسیت اهمیت و بها نداده بودند، بعد از شیخ فضل‌الله مورد تعرض و تطاول و تهتک آنها قرار گرفتند و سیلی آنها را خوردند؛ بعضی جانشان را از دست دادند، بعضی آبرویشان را از دست دادند. این اشتباهی است که آنجا انجام گرفت؛ این اشتباه را ما نباید انجام بدهیم.

امام(ره) که جامع‌الاطراف بود، یکی از اطراف شخصیت ایشان همین بود؛ حساس بود. مثلاً بمجرد اینکه نسبت به قانون قصاص یک حرکتی انجام گرفت ـ که خوب، یک قانون بود ـ فوراً حساسیت امام مطلب را درک کرد؛ فهمید که معارضه‌ی با قانون قصاص اسلامی، معنایش چیست؛ و آن برخورد عجیب و قاطع را که یادتان هست، انجام داد. ما باید اینجور باشیم؛ باید حساس باشیم.

روی مسئله‌ی اصلی نظام و نقشه‌ی نظام و کلیت نظام هیچ اهمالی را

نباید روا بداریم. مسائل درجه‌ی دوئی وجود دارد که البته اینها را می‌توان حل کرد. حالا من دیدم مثلاً این روزها طرحی که در مجمع تشخیص است، مورد توجه است. البته معلوم است؛ این طرح وقتی که در مجمع تشخیص مطرح بشود، بالاخره نظر مجمع، نظر مشورتی است؛ این پیش ما خواهد آمد و آن چیزی را که معتقَد ماست، اعمال می‌کنیم و به عنوان سیاست کلی گفته می‌شود. شکی نیست که شورای نگهبان وظائفی قانونی دارد. به این وظائف مصرّح در قانون اساسی ـ که نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیتها و این چیزهاست ـ باید تعرض نشود. این چیزها را می‌شود اصلاح کرد. یعنی این قضیه را نباید مسئله‌ی مورد بحث و مورد دعوا و نزاع قرار داد؛ اینها چیزهائی است که قابل اصلاح است. ممکن است در آنجا یک کسی خطائی هم بکند؛ خطا قابل جبران است. اینها مسائل اصلی نیست؛ مسئله‌ی اصلی همین مسائلی است که در طول این هشت نُه ماهِ بعد از انتخابات، محل اختلاف بوده است بین مجموعه‌ی نظام اسلامی و مجموعه‌ی کفر و استکبار، که اینجا کسانی حرفهای آنها را تکرار کردند.

آنها می‌خواهند نظام اسلامی، نظام دینی، نظام مبتنی بر اطاعت از خدا و رسول وجود نداشته باشد. هر آن چیزی که تضمین کننده‌ی اطاعت عمومی این نظام است، برای آنها دشمن محسوب می‌شود؛ علیه‌اش اقدام می‌کنند، علیه‌اش فعالیت می‌کنند، همه‌ی تلاش خودشان را برای زدن آن متمرکز می‌کنند. این طرف قضیه بایستی تلاش و سعی خودش را بکند، برای اینکه همین ارکان اصلی را، این مبانی و مبادی اصلی را حفظ کند. مسئله‌ی اصلی را نبایستی مغفولٌ‌عنه قرار داد.

صریح و روشن هم بایستی خطوط را مشخص کرد. یعنی آن کسانی که پایبند به نظام اسلامی و پایبند به حضور مردم ـ با همین انگیزه و ایمانی که مردم دارند ـ هستند، باید مرزشان با کسانی که دلشان نمی‌خواهد این حرکت به این شکل اسلامی ادامه پیدا کند، مشخص شود. با قانون معارضه می‌کنند، با قانون مخالفت می‌کنند. باید این مرز هم، مرز روشن و واضحی باشد تا مردم دچار خطا و اشتباه نشوند. مردم به ماها نگاه می‌کنند؛ ما بایستی بدانیم که خط چه جوری است. این، اصل قضیه است. هر چیزی که مادون این است، قابل اغماض است، قابل حل است. ولو اختلاف نظری هم وجود داشته باشد، این اختلاف نظر نباید به معارضه و مجادله و مخاصمه بینجامد؛ که از این مخاصمات، دشمن سود می‌برد. حرف ما این است.

آن کسانی که این نقشه‌ی کلی را که متبلور است در قانون اساسی و حکمیت قانون و داوری قانون، قبول دارند، جزو مجموعه‌ی نظام اسلامی هستند. آن کسانی که اینها را رد می‌کنند، کسانی‌اند که خودشان به دست خودشان صلاحیت حضور در نظام اسلامی را دارند از دست می‌دهند و صلاحیت ندارند. کسانی که حاضر نیستند قانون را تحمل کنند، کسانی که حاضر نیستند اکثریت را قبول کنند، کسانی که آن انتخابات عظیم چهل میلیونیِ مایه‌ی افتخار را زیر سؤال می‌برند، یک نقطه‌ی قوّت را برای نظام می‌خواهند تبدیل کنند به یک نقطه‌ی ضعف، اینها درواقع دارند خودشان، خودشان را از این کشتی نجات ـ که نظام اسلامی است ـ بیرون می‌اندازند؛ والّا هیچ کس نمی‌خواهد کسی را از کشتی نجات بیرون بیندازد

حضرت نوح نبی‌الله علیه‌السلام به فرزندش فرمود: ﴿یٰا بُنَیَّ ارْکَبْ مَعَنٰا وَ لاٰ تَکُنْ مَعَ الْکٰافِرِینَ﴾.[۱] نظام اسلامی هم تأسیاً به حضرت نوح، به همه می‌گوید: بیائید با ما باشید، بیائید وارد این کشتی نجات شوید، ﴿وَ لاٰ تَکُنْ مَعَ الْکٰافِرِینَ﴾. هدف و مبنا این است. ما هیچ کس را از نظام بیرون نمی‌کنیم؛ اما کسانی هستند که خودشان، خودشان را از نظام بیرون می‌کنند؛ خودشان را از نظام خارج می‌کنند.[۲]

۶ـ اصرار بر اجرای قانون، دیکتاتوری از بی‌قانونی شروع می‌شود

در همین قضایای جاری هم بنده مُصرّ بودم و هستم و خواهم بود بر اجرای قانون؛ یعنی یک قدم از قانون فراتر نخواهیم رفت؛ قانون کشورمان، قانون جمهوری اسلامی. مطمئناً نه نظام، نه این مردم به هیچ قیمتی زیر بار زور نخواهند رفت. نقطه‌ی مقابل قانون‌گرائی و انقیاد در مقابل قانون، دیکتاتوری است. این هم دوستان حتماً می‌دانند و بدانند ـ اگر نمی‌دانند ـ که در زمینه‌ی روحیِ همه‌ی ما یک میل به دیکتاتوری وجود دارد؛ این را باید سرکوب کنید. همین طور که عرض کردیم، این فیلِ مستِ درون را با چکش قانون و دین و تعبد دائماً سر به راه نگه داریم. اگر خود ما علاج نکنیم، علاجش مشکل خواهد شد. اگر انقیاد به قانون نبود،

۱- سورهٔ هود، آیهٔ ۴۲.

۲- دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۱۲/۶.

روح دیکتاتوری یواش یواش بروز خواهد کرد. در جوامع، دیکتاتوری همین جور به وجود می‌آید.[1]

۷ـ ضرورت بصیرت در نخبگان و عزم مقابله

امروز مؤثرترین سلاح بین‌المللی علیه دشمنان و مخالفین، سلاح تبلیغات است؛ سلاح ارتباطات رسانه‌ای است. امروز این قوی‌ترینِ سلاح است و از بمب اتم هم بدتر و خطرناکتر است. این سلاح دشمن را شما در بلواهای بعد از انتخابات ندیدید؟ دشمن با همین سلاح، لحظه به لحظه، قضایای ما را دنبال می‌کرد و به کسانی که اهل شیطنت بودند، رهنمود می‌داد. ﴿وَ اِنَّ ٱلشَّیاطِینَ لَیُوحُونَ اِلیٰ اَوْلِیائِهِمْ لِیُجادِلُوکُمْ﴾؛[2] دائم به اولیاء خودشان ایحاء می‌کردند. خوب، این حضور دشمن است دیگر؛ حضور دشمن را از این واضح‌تر و روشن‌تر می‌شود فرض کرد؟ باید بصیرت داشت. آنچه که انسان از نخبگان جامعه و جریانات سیاسی و گروههای سیاسی انتظار دارد، این است که با این حوادث، با این خطوط دشمن، با بصیرت مواجه بشوند؛ با بصیرت. اگر بصیرت وجود داشت و عزم مقابله وجود داشت، خیلی از رفتارهای ما ممکن است تغییر پیدا بکند؛ آنوقت وضعیت بهتر خواهد شد. بعضی از کارها از روی بی‌بصیرتی است.[3]

۱- دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸/۹/۱۱.
۲- سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۲۱.
۳- دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲.

فصل ششم

تجربه‌های مهم انتخابات دهم

اشاره

پیامها و درسها مخصوص تمامی زمانهاست. یک ملّت در نظرگاه و دیدگاه خود به گذشته، بایستی درسها و پیامهای مستتر در رخدادها و وقایع را بگیرد و خود را از لحاظ فراز و نشیب‌ها بسازد. امّا عبرتها مخصوص آن گاهی است که حکومت اسلامی مستقر است و حوادث در متن چنین نظامی رخ می‌دهد و می‌بایستی باور و ضمیر انسانهای حاضر در آن صحنه‌ها و نسلهای آینده را بارور سازند.

عبرتهای جنگ نرم سال ۸۸ دشمن با نظام اسلامی و غبارهای فتنه‌ای که به دست خواص مردود شده برخاست تا امور بر مردم مشتبه شوند، کم نیستند.

نگاه درست و هوشیارانه به صحنه‌هایی که در سال ۸۸ درست شدند، این عبرتها را نشان می‌دهند. ملتی که می‌خواهد راه بزرگی را در جهان طی کند، مدیریت استکباری جهانی را تغییر دهد، عدالت را در جهان مستقر سازد و نظام سلطه و سلطه‌پذیری را درهم بریزد، قطعاً بایستی این عبرتها را بدرستی بشناسد و بر هوشیاری و بصیرت خود بیافزاید. این سخن از بزرگان ما، بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است که اگر کسی یا ملّتی از عبرتها، پند نگیرد، روزی خود مورد عبرت دیگران واقع می‌شود.

عبرتها نشان می‌دهند نتایج و سرنوشت انسانها را در صحنه‌های مختلف، نشان می‌دهند که دست‌آورد هر راهی چیست؟ و آن‌گاه انسانِ بیدار و خواهان کمال، بایستی آن راه را برگزیند که سرانجامش رستگاری و نجات است. قصه‌های قرآنی همین عبرتها را فراروی مؤمنان قرار می‌دهند. سرنوشت نمرودهاو قارونها بازگو می‌شوند تا آن راهها طی نشوند. عاقبت به خیری رسولان و مؤمنان به آنها طرح می‌گردند تا آن راه برگزیده شود. قصّه فتنه ۸۸ هم عبرتهایی دارد که به آنها، رهبر معظّم انقلاب اسلامی اشاره می‌کنند. فاعتبروا یا اولی‌الابصار.

۱ـ با ایستادگی اصحاب حق پای حرف حق، شکست باطل قطعی است



ما یک حرف حقی داریم، پای آن حرف حق ایستاده‌ایم؛ ما گناهی نکرده‌ایم. ما می‌خواهیم ملتی باشیم که قدرتمندان دنیا بر ما مسلط نباشند؛ خودمان اداره‌ی امور خودمان را به عهده بگیریم. ما می‌خواهیم ملتی باشیم که مسلمانی را در عمل ـ نه فقط در ادعا ـ ثابت کنیم؛ به احکام الهی عمل کنیم. ما می‌خواهیم جامعه‌ی ما جامعه‌ی مسلمان باشد، جامعه‌ی اسلامی باشد. ما نمی‌خواهیم بافته‌ها و پندارهای متفکرین مادی را، سیاستمداران غربی را در زندگی خودمان به عنوان دستورالعمل بپذیریم؛ ما می‌خواهیم حکم خدا را بپذیریم. این جرم است؟

این را هم فهمیده‌ایم که اگر بخواهیم مسلمان زندگی کنیم، باید قدرتمند باشیم تا بتوانیم از خودمان و از هدفمان و از عقایدمان در مقابل دشمن دفاع کنیم. باید قدرتمند باشیم تا بتوانیم از حقوق کشورمان، از حقوق ملتمان ـ به عنوان یک ملت ـ از حقوق خودمان دفاع کنیم؛ ما دنبال این هستیم. اینها جرم است برای یک ملت؟ پس حرف ما حق است. پای این

حق هم ایستاده‌ایم. این را هم معتقدیم که آن وقتی که حق با باطل درگیر و روبه‌رو شود، اگر اصحاب حق راست بگویند پای حق بایستند، قطعاً باطل شکست خواهد خورد. تجربه هم کرده‌ایم همین جور است. ما در طول این سی سال تجربه کرده‌ایم: ایستاده‌ایم، پیش رفتیم. هرجا که می‌بینید یک عقب‌نشینی‌ای انجام گرفته است، یک ناکامی‌ای پیش آمده است، به خاطر این است که در استقامت ما سستی پیدا شده بود. هرجا استقامت کردیم، پیش رفتیم. بعد از این هم همین جور خواهد بود.[۱]

۲ـ دشمن همیشه در کمین و در صدد ضربه زدن است

تجربه‌هائی هم این انتخابات داشت. یک تجربه برای ملت ما و مسؤولان ما بود که من اصرار دارم بر اینکه این تجربه را همه‌مان جدی بگیریم؛ هم مسؤولان جدی بگیرند، هم آحاد مردم جدی بگیرند. و آن تجربه این است که باور کنیم که همیشه امکان ضربه زدن از سوی دشمنان انقلاب و دشمنان ایران اسلامی هست؛ حتّی در بهترین شرائط. همیشه کمین دشمن را درنظر داشته باشیم. غفلت از اینکه ممکن است به حرکت عمومی ملت ایران ضربه‌ای وارد شود، چیز خطرناکی است. هشیار باشید. این همان توصیه‌ی امیر مؤمنان علیه السلام است که فرمود: ﴿و من نام لم ینم عنه﴾. در عرصه‌ی زندگی سیاسی دچار خواب‌آلودگی نشویم؛ در پشت سنگرها خوابمان نبرد. اگر تو خوابت برد، باید بدانی که دشمن ممکن است

۱- دیدار مردم مازندران در سالگرد حماسهٔ ۶ بهمن، ۱۳۸۸/۱۱/۶.

بیدار باشد. این تحلیل نیست که ما می‌گوئیم، اطلاع است. دشمنان نظام جمهوری اسلامی سعی کردند، تلاش کردند، شاید بتوانند در فضای آزادی‌ای که نظام اسلامی به مردم داده است، برای مردم دغدغه و دردسر درست کنند. سعی کردند، پول خرج کردند، رسانه‌های زیادی را به کار انداختند، عوامل بسیاری را بسیج کردند، شاید بتوانند از این وضعیتی که برای ملت ایران یک عید به حساب می‌آمد، یک جشن بزرگ ملی به حساب می‌آمد، وضعیتی علیه ملت ایران درست کنند؛ تلاش شد. این تجربه بایستی برای ما ـ همه‌ی ما، همه‌ی آحاد مردم ـ تجربه‌ی هشداردهنده‌ای باشد. اگر ما در صحنه‌ی زندگی سیاسی و اجتماعی به همدیگر بدبین باشیم، به چشم دشمن به یکدیگر نگاه کنیم، این فرصت برای دشمنان حقیقی ما پیش خواهد آمد. اگر فکر نکنیم، اگر بصیرت نداشته باشیم، اگر فراموش کنیم که دشمنانی در کمین انقلابند، ضربه خواهیم خورد؛ این برای ما تجربه شد.

ما از اول انقلاب در هیچ انتخاباتی حضور چهل میلیونی، هشتاد و پنج درصدی، نداشتیم. در این انتخابات، اولین بار چنین فرصت بزرگی پیش آمد؛ اما در همین فرصت بزرگ، در همین شادی بزرگ، دستهائی به کار افتادند برای اینکه ضربه‌ای به ملت ایران بزنند. باید بیدار بود. این بیداری فقط در زبان نیست؛ آحاد ملت، گرایشهای مختلف سیاسی، دلبستگان به کشور، دلبستگان به نظام اسلامی، همه، همه، بایستی به معنای واقعی کلمه بیدار باشند؛ فریب نخورند.

دستهائی از مدتها پیش در کار بودند، مقدماتی فراهم می‌کردند که

بتوانند از مقطع انتخابات علیه ملت ایران استفاده‌ای بکنند. خوشبختانه ملت ایران هوشیار بود و هوشیار است. فضا را غبارآلود کردند، دهانها را قدری تلخ کردند؛ اما نتوانستند آن کاری را که می‌خواهند، انجام بدهند. این هوشیاری شما ملت بود. این تجربه‌ی ما بود که بدانیم دشمن ما کمین کرده است.[۱]

۳ـ ضرورت غفلت نکردن از دشمن

در حوادث این روزها ـ ما در این سی سال روزی نبود که تجربه‌ای نیندوزیم، مطلبی یاد نگیریم ـ خیلی چیزها یاد گرفتیم، خیلی چیزها فهمیدیم؛ برای ملت ما تجربه شد؛ همه فهمیدند که در آن وقتی که ملت در عین استقرار و آرامش و ثبات یک حرکت بزرگ را انجام می‌دهد، نباید غافل بماند از دشمنی دشمنانی که دارند برایش نقشه می‌کشند. همه گفتند یک انتخابات چهل میلیونی، یک عظمت بی‌نظیر از اول انقلاب تا حالا، حضور مردم در صحنه بعد از سی سال، قدرت جذب مردم و به صحنه آوردن مردم برای نظام؛ این یک عظمت بود؛ نباید غفلت کنند؛ همه فهمیدند که در چنین وضعیتی نباید غفلت کنند که دشمن کمین گرفته است؛ مراقب است. حالا تا گفته می‌شود دشمن خارجی، فوراً خارجی‌ها با چهره‌ی حق به جانب می‌آیند که نه، نه، ما دخالتی نداریم، ما کاری نکردیم. این بی‌حیائی است؛ همه می‌بینند. حالا آن کاری که دستگاههای اطلاعاتی

۱- مراسم تنفیذ ریاست جمهوری دهم، ۱۳۸۸/۵/۱۲.

و دیگران کشف می‌کنند و دخالت‌ها را می‌دانند، آن به کنار؛ آن چیزی که همه دارند مشاهده می‌کنند، نقش رسانه‌هاست که مهمترین نقش را در این چند ده سال اخیر، رسانه‌ها در تحولات ملتها داشته‌اند.

من یک وقتی، چند سال قبل از این به عنوان هشدار، اینجا گفتم که رسانه‌ها و دستگاههای تبلیغاتی و اطلاعاتیِ وابسته‌ی به استکبار، میدان‌دارترین عناصر دشمنان استقلال ملتها برای به آشوب کشیدن ملتها هستند؛ برای اینکه اینهارا از مسیری که دارند حرکت می‌کنند، منصرف کنند و چند تا کشور را مثال زدم. خوب، امروز نسبت به آن چند سال قبل که ما این حرف را زدیم، وسائل ارتباطاتی خیلی گسترده‌تر، وسیع‌تر، همگانی‌تر و متنوع‌تر شده است. دشمنان دارند کار می‌کنند، آن وقت می‌گویند ما هیچ کاری نمی‌کنیم! ما هیچ اقدامی نمی‌کنیم! دستورالعمل‌هایشان برای گروه‌های غافل و نادانِ اغتشاشگر توی رسانه‌های خودشان به طور علنی دارد پخش می‌شود: اینجوری با پلیس درگیر بشوید؛ اینجوری علیه بسیج حرف بزنید؛ اینجوری توی خیابان اغتشاش ایجاد کنید؛ اینجوری تخریب کنید؛ اینجوری آتش بزنید؛ اینها دخالت نیست؟ از این دخالت واضح‌تر؟ علنی‌تر؟ این را مردم ما به چشم دیدند. اینها برای ملت ما تجربه است. اشتباه است اگر کسی خیال کند که یک گروه معدود، آن هم در تهران، فرض بفرمائید به ظرف زباله‌ی شهرداری تعرض می‌کند ـ زورش به او می‌رسد ـ یا فرض کنید به اموال مردم ـ به موتورسیکلتشان، به ماشینشان، به بانکشان، به دکانشان ـ تعرض می‌کند، این مردمند؛ نه، مردم نیستند. بله، بلندگوی استکباری وقتی

می‌خواهد از اینها حمایت کند، می‌گوید مردم. اینها مردمند؟! مردم آن میلیونهائی هستند که تا این اغتشاشگران را، این مفسدین را در صحنه می‌بینند، کنار می‌کشند و آنها را با نفرت نگاه می‌کنند؛ برهم‌زنندگان امنیت عمومی را، آرامش اجتماعی را با انزجار نگاه می‌کنند.

هر کسی امروز جامعه را به سمت اغتشاش و ناامنی سوق بدهد، از نظر عامه‌ی ملت ایران انسان منفوری است؛ هر که می‌خواهد باشد. هر هدفی را که این ملت بخواهد به آن برسد، در سایه‌ی آرامش و امنیت خواهد رسید. وقتی امنیت بود، تحصیل هم هست، علم هم هست، پیشرفت هم هست، صنعت هم هست، ثروت هم هست، آسایش گوناگون هم هست، عبادت هم هست؛ دنیا و آخرت در سایه‌ی امنیت وجود دارد. وقتی ناامنی ایجاد شد، همه‌ی اینها مخدوش می‌شود. به هم زدن امنیت یک ملت بزرگترین گناهی است که ممکن است کسی مرتکب بشود. این را البته آن کسی که مأمور است، مزدور است، او که حرف گوش نمی‌کند؛ خطاب ما به او نیست؛ خطاب ما به نخبگان است. آحاد ملت هم هوشیارند؛ نخبگان ما هوشیار باشند.

۴ـ حمایت سران استکبار از فتنه‌گران و قانون‌شکنان

شما ملاحظه کنید یک عده‌ای قانون‌شکنی کردند، ایجاد اغتشاش کردند، مردم را به ایستادگی در مقابل نظام تا آنجائی که می‌توانستند، تشویق کردند ـ حالا تیغشان نبرید: آن کاری که می‌خواستند نشد، او بحث دیگری است؛ آنها تلاش خودشان را کردند ـ زبان دشمنان انقلاب را و

دشمنان اسلام را دراز کردند، جرأت به آنها دادند؛ کاری کردند که دشمنان امام ـ آن کسانی که بغض امام را در دل داشتند ـ جرأت پیدا کنند بیایند توی دانشگاه، به عکس امام اهانت بکنند؛ کاری کردند که دشمنِ مأیوس و نومید، جان بگیرد، تشویق بشود بیاید در مقابل چشم انبوه دانشجویانی که مطمئناً اینها علاقه‌مند به امامند، علاقه‌مند به انقلابند، عاشق کار برای کشور و میهنشان و جمهوری اسلامی هستند، یک چنین اهانتی، یک چنین کار بزرگی انجام بدهند. آن قانون‌شکنی‌شان، آن اغتشاش‌جوئی‌شان ـ تشویقشان به اغتشاش و کشاندن مردم به عرصه‌ی اغتشاشگری ـ این هم نتائجش. این خطاها اتفاق می‌افتد، عمل خلاف انجام می‌گیرد، کار غلط انجام می‌گیرد، بعد برای اینکه این کار غلط، غلط بودنش پنهان بشود، اطراف او فلسفه درست می‌شود! فلسفه می‌بافند؛ استدلال برایش درست می‌کنند! از ابتلائات بزرگ انسانها این است؛ همه‌مان در معرض خطریم، باید مراقب باشیم. کار خطا را می‌کنیم، بعد برای اینکه در مقابل وجدانمان، در مقابل سؤال مردم، در مقابل چشم پرسشگران بتوانیم از کار خودمان دفاع کنیم، یک فلسفه‌ای برایش درست می‌کنیم؛ یک استدلالی برایش می‌تراشیم!

خب، اینها ایجاد فتنه می‌کند؛ یعنی فضا را فضای غبارآلود می‌کند. شعار طرفداری از قانون می‌دهند، عمل صریحاً برخلاف قانون انجام می‌دهند. شعار طرفداری از امام می‌دهند، بعد کاری می‌کنند که در عرصه‌ی طرفداران آنها، یک چنین گناه بزرگی انجام بگیرد؛ به امام اهانت بشود، به عکس امام اهانت بشود. این، کار کمی نیست؛ کار کوچکی نیست.

دشمنان از این کار خیلی خوشحال شدند. فقط خوشحالی نیست، تحلیل هم می‌کنند. براساس آن تحلیل، تصمیم می‌گیرند؛ براساس آن تصمیم، عمل می‌کنند؛ تشویق می‌شوند علیه مصالح ملی، علیه ملت ایران. اینجا آن چیزی که مشکل را ایجاد می‌کند، همان فریب، همان غبارآلودگی فضا و همان چیزی است که در بیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام هست: «وَلٰكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هٰذٰا ضِغْثٌ وَ مِنْ هٰذٰا ضِغْثٌ فَيَمْزِجٰانِ فَهُنٰالِكَ يَسْتَوْلِي ٱلشَّيْطٰانُ عَلىٰ أَوْلِيٰائِهِ»؛[1] یک کلمه‌ی حق را با یک کلمه‌ی باطل مخلوط می‌کنند، حق بر اولیاء حق مشتبه می‌شود. اینجاست که روشنگری، شاخص معیّن کردن، مایز معیّن کردن، معنا پیدا می‌کند.

آن کسی که برای انقلاب، برای امام، برای اسلام کار می‌کند، بمجردی که ببیند حرف او، حرکت او موجب شده است که یک جهتگیری‌ای علیه این اصول به وجود بیاید، فوراً متنبه می‌شود. چرا متنبه نمی‌شوند؟ وقتی شنفتند که از اصلی‌ترین شعار جمهوری اسلامی ـ «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» ـ اسلامش حذف می‌شود، باید به خود بیایند؛ باید بفهمند که دارند راه را غلط می‌روند، اشتباه می‌کنند؛ باید تبری کنند. وقتی می‌بینند در روز قدس که برای دفاع از فلسطین و علیه رژیم غاصب صهیونیست است، به نفع رژیم غاصب صهیونیست و علیه فلسطین شعار داده می‌شود، باید متنبه بشوند، باید خودشان را بکشند کنار، بگویند نه نه، ما با این جریان نیستیم. وقتی می‌بینند سران ظلم و استکبار عالم از اینها

۱- نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۵۰، و همواره پاره‌ای از حق و پاره‌ای از باطل را درهم می‌آمیزند و در چنین حالی شیطان بر یاران خود مسلط می‌شود.

حمایت می‌کنند، رؤسای آمریکا و فرانسه و انگلیس و اینهائی که مظهر ظلمند ـ هم در زمان کنونی، هم در دوره‌ی تاریخیِ صد سال و دویست ساله‌ی تا حالا ـ دارند از اینها حمایت می‌کنند، باید بفهمند یک جای کارشان عیب دارد؛ باید متنبه بشوند. وقتی می‌بینند همه‌ی آدمهای فاسد، سلطنت‌طلب، از اینها حمایت می‌کند، توده‌ای از اینها حمایت می‌کند، رقاص و مطرب فراری از کشور از اینها حمایت می‌کند، باید متنبه بشوند، باید چشمشان باز بشود، باید بفهمند؛ بفهمند که کارشان یک عیبی دارد؛ بلافاصله برگردند بگویند نه، ما نمی‌خواهیم حمایت شما را. چرا رودربایستی می‌کنند؟ آیا می‌شود با بهانه‌ی عقلانیت، این حقایق روشن را ندیده گرفت، که ما عقلانیت بخرج می‌دهیم! این عقلانیت است که دشمنان این ملت و دشمنان این کشور و دشمنان اسلام و دشمنان انقلاب، شما را از خود بدانند و برای شما کف و سوت بزنند، شما هم همین طور خوشتان بیاید، دل خوش کنید؛ این عقلانیت است؟ این نقطه‌ی مقابل عقل است. عقل این است که بمجردی که دیدید برخلاف آن مبانی‌ای که شما ادعایش را می‌کنید، چیزی ظاهر شد، فوراً خودتان را بکشید کنار، بگوئید نه نه نه، ما نیستیم؛ بمجردی که دیدید به عکس امام اهانت شد، به جای اینکه اصل قضیه را انکار کنید، کار را محکوم کنید؛ بالاتر از محکوم کردنِ کار، حقیقت کار را بفهمید، عمق کار را بفهمید؛ بفهمید که دشمن چه جوری دارد برنامه‌ریزی می‌کند، چه می‌خواهد، دنبال چیست؛ این را باید این آقایان بفهمند. من تعجب می‌کنم! کسانی که اسم و رسم خودشان را از انقلاب دارند ـ بعضی از این آقایان یک سیلی برای انقلاب نخوردند در دوران

اختناق و طاغوت ـ و به برکت انقلاب اسم و رسمی پیدا کردند و همه چیزشان از انقلاب است، می‌بینید که دشمنان انقلاب چطور بُراق شدند، آماده شدند، صف کشیدند، خوشحالند، می‌خندند؛ اینها را که می‌بینید؟ به خود بیائید، متوجه بشوید.

شما برادران سابق ما هستید. اینها کسانی هستند که بعضی از اینها، یک وقتی به خاطر طرفداری از امام مورد اهانت هم قرار می‌گرفتند. حالا ببینند که کسانی که به نام اینها شعار می‌دهند، عکس اینها را روی دستشان می‌گیرند، اسم اینها را با تجلیل می‌آورند، درست نقطه‌ی مقابل، علیه امام و علیه انقلاب و علیه اسلام شعار می‌دهند و روزه‌خوری علنی در روز قدس، در ماه رمضان، می‌کنند؛ اینها را می‌بینید، خب، بکشید کنار. انتخابات تمام شد. انتخاباتی بود، عمومی هم بود، درست هم بود، اشکالی هم نتوانستند بر انتخابات بگیرند و ثابت کنند؛ حالا هی ادعا کردند، فرصت هم داده شد؛ گفتیم بیائید، نشان بدهید، ثابت کنید؛ نتوانستند، نیامدند؛ تمام شد. پابندی به قانون اقتضاء می‌کند که انسان ولو این رئیس جمهوری را که انتخاب شده است قبول هم نداشته باشد، وقتی برای قانون احترام قائل بود، بایستی در مقابل قانون، خضوع کند. خب، معلوم است هیچ کسی نمی‌تواند بگوید این کسی که انتخاب شده، صد درصد حُسن محض است، آن طرفی که انتخاب نشده است، صد درصد قبح محض است؛ نه، همه حُسنی دارند، قبحی دارند؛ این طرف هم حُسنی دارد، قبحی دارد؛ آن طرف هم حُسنی دارد، قبحی دارد. قانون، ملاک است، معیار است. چرا اینجوری می‌شود؟ چرا؟ این، هوای نفس است.

اینها مال امروز هم نیست. کسانی که از اوائل انقلاب یادشان هست، می‌دانند؛ بعضی بودند از یاران امام، از نزدیکان امام در دهه‌ی اول انقلاب و در حال حیات امام، که کارشان به مقابله‌ی با امام کشید؛ کارشان به معارضه‌ی با امام کشید؛ ایستادند پای اینکه امام را به زانو دربیاورند و خطای حرکت امام(رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) را ـ آن مرد بزرگ را، آن مرد الهی را ـ اثبات کنند؛ اما بعد زاویه پیدا کردند. خب، انقلاب اینها را مطرود کرد. کسانی که از نزدیکان امام بودند، از یاران امام بودند، کارشان کشید به یا پناه بردن به دشمن، یا مواجه شدن با انقلاب، یا ضربه زدن به انقلاب. اینها باید عبرت باشد برای همه‌ی ما؛ باید عبرت باشد؛ باید بفهمیم.

من هیچ اعتقادی ندارم به دفع؛ من گفتم در نماز جمعه؛ اعتقاد من به جذب حداکثری و دفع حداقلی است؛ اما بعضی کأنه خودشان اصرار دارند بر اینکه از نظام فاصله بگیرند. یک اختلاف درون خانوادگی را، درون نظام را ـ که مبارزات انتخاباتی بود ـ یک عده‌ای تبدیل کردند به مبارزه‌ی با نظام ـ البته اینها اقلیتند، کوچکند؛ در مقابل عظمت ملت ایران صفرند، لکن به نام اینها شعار می‌دهند، اینها هم دل خوش می‌کنند به این ـ این باید مایه‌ی عبرت باشد. تبلیغ باید بتواند این حقایق را برای مردم و برای خود آنها روشن بکند که بفهمند دارند خطا می‌کنند و اشتباه می‌کنند.[۱]

۱- دیدار طلّاب و روحانین، ۱۳۸۸/۹/۲۲.

۵ـ ضرورت شجاعت در فهم همراه با شجاعت در عمل

... ما نه فقط در عمل احتیاج به شجاعت داریم، در فهم هم احتیاج به شجاعت داریم. در فهم فقیهانه، احتیاج به شجاعت هست؛ اگر شجاعت نبود، حتی در فهم هم خلل به وجود خواهد آمد. درک روشن از کُبریّات و صُغریّات؛ گاهی انسان کُبریات را درست می‌فهمد، در صُغریات اشتباه می‌کند. این درک صحیح از مبانی دین و از موضوعات دینی و از موضوعات خارجیِ منطبق با آن مفاهیم کلی و عمومی یعنی کُبریات و صُغریات احتیاج دارد به اینکه ما شجاعت داشته باشیم، ترس نداشته باشیم؛ والّا ترس از مالمان، ترس از جانمان، ترس از آبرویمان، انفعال در مقابل دشمن، ترس از جوّ، ترس از فضا؛ اگر این حرف را بزنیم، علیه ما خواهند بود؛ اگر این حرف را بزنیم، فلان لکه را به ما خواهند چسباند؛ این ترسها فهم انسان را هم مختل می‌کند. گاهی انسان به خاطر این ترسها، به خاطر این ملاحظات، صورتِ مسئله را درست نمی‌فهمد؛ نمی‌تواند مسئله را درست درک بکند و حل بکند؛ موجب اشتباه خواهد شد. لذا «وَ لاٰ يَخْشَوْنَ اَحَداً اِلَّا اَللّٰهَ» خیلی مهم است؛ در این آیه‌ی شریفه‌ی ﴿اَلَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسٰالاٰتِ اَللّٰهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لاٰ يَخْشَوْنَ اَحَداً اِلَّا اَللّٰهَ وَ كَفىٰ بِاللّٰهِ حَسِيباً﴾؛[1] معلوم می‌شود شرط بلاغ و ابلاغ و تبلیغ، همین عدم خشیت است که: «وَ لاٰ يَخْشَوْنَ اَحَداً اِلَّا اَللّٰهَ». می‌گوئی: آقا! اگر این کار را بکنم، ممکن است در دنیا سرم کلاه برود. خوب، «وَ كَفىٰ بِاللّٰهِ حَسِيباً»؛ محاسبه را

۱- سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳۹.

به خدا واگذار کنید و بگذارید خدا برایتان محاسبه کند. اگر پروای قضاوتهای مردم، داوری‌های گوناگون مردم را به جای پروای از خدا گذاشتیم، مشکل درست خواهد شد؛ چون پروای از خدای متعال تقواست. اگر این را کنار گذاشتیم و ترس مردم جایگزین شد، آنوقت فرقانی هم که خدای متعال گفته، پیدا نخواهد شد؛ ﴿اِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً﴾[1]؛ این فرقان ناشی از تقواست؛ روشن شدن حقیقت برای انسان، دستاورد تقواست و به نظر من این مسئله خیلی مهم است؛ مسئله‌ی خشیت از مال و جان و حرف مردم و آبرو و زمزمه‌ها و حرفها و حدیثها و تهمتها و اینها، خیلی مهم است؛ اینقدر این مسئله مهم است که خدای متعال به پیغمبرش خطاب می‌کند و او را برحذر می‌دارد: ﴿وَ اِذْ تَقُولُ لِلَّذي أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللّٰهَ وَ تُخْفي في نَفْسِكَ مَا اللّٰهُ مُبْديهِ وَ تَخْشَى النّاسَ وَاللّٰهُ اَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ﴾[2]؛ ملاحظه‌ی حرف مردم، ملاحظه‌ی این تهمتی که خواهند زد، ملاحظه‌ی چیزی راکه خواهند کرد، نباید کرد؛ «وَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشاهُ». به نظر من یکی از چیزهائی که فتوحات گوناگون امام را ارزانی آن بزرگوار داشت، همین شجاعت او بود، که فتوحات علمی، فتوحات معنوی، فتوحات سیاسی، فتوحات اجتماعی، این مجذوب شدن دلها به آن بزرگوار را ــ که واقعاً چیز عجیبی بود ــ به وجود آورد. و شجاعت آن بزرگوار این بود که ملاحظه‌ی هیچ چیزی را نمی‌کرد. بالاخره اهل فتنه مایلند که خشیت خودشان را، خوف از خودشان را در دل نخبگان و

۱- سورهٔ انفال، آیهٔ ۲۹.

۲- سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳۷.

خواص، به جای خشیت از خدا بنشانند؛ یعنی مایلند که از آنها ترسیده بشود؛ ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ﴾.[1] یعنی اینکه دائماً دارند به ما می‌گویند: آقا! «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ»، جوابش همین است: «وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ». نتیجه‌اش هم این است: ﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ﴾.[2] نتیجه‌ی این احساس، این درک، این حقیقت روحی و معنوی همین است که: «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ». بنابراین، بایستی این شجاعت را داشت.

دشمن انواع و اقسام کار را می‌کند؛ انواع و اقسام فعالیت را می‌کند؛ عمده هم امروز به گمان من، هدف و آماج توطئه‌های دشمن، خواص است؛ آماج دشمن، خواص است. می‌نشینند طراحی می‌کنند تا ذهن خواص را عوض کنند؛ برای اینکه بتوانند مردم را بکشانند؛ چون خواص تأثیر می‌گذارند و در عموم مردم نفوذ کلمه دارند. به نظر من یکی از وظائف اصلی امروز ما و شما، همین است: ما بصیرت خودمان را در مسائل گوناگون تقویت کنیم و بتوانیم ان‌شاءالله بصیرت مخاطبان و مستمعان خودمان را هم زیاد بکنیم.

و انقلاب اسلامی، خیلی ریشه‌دار است؛ خیلی قوی است؛ خیلی ارکان مستحکمی دارد؛ و خدای متعال هم پشتیبان ماست؛ همین‌طور که من بارها از قول امام (رضوان‌الله‌علیه) نقل کرده‌ام که فرمودند: من از اولی که وارد

۱- سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۷۳.
۲- سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۷۴.

این قضیه شدیم، دیدم ـ یا احساس کردم ـ یک دست قدرتی دارد کارها را پیش می‌برد. حقیقتاً همین جور است؛ و این را ایشان به من فرمودند. انسان این دست قدرت الهی را می‌بیند. البته این دست قدرت الهی، قوم و خویشی‌ای با ما ندارد ـ ﴿مَنْ کانَ للّهُ کانَ اللّهَ لَهُ»، «إِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ یَنْصُرْکُمْ﴾،[۱] ﴿وَ لَیَنْصُرَنَّ اللّهَ مَنْ یَنْصُرُهُ﴾[۲] ـ باید در خدمت این راه باشیم؛ خالصانه؛ آنچه که داریم، بیاوریم میدان و برای این راه تقدیم کنیم؛ تلاشمان و کارمان را برای این راه تقدیم کنیم. خدای متعال هم تفضّل خواهد کرد؛ لطف خواهد کرد؛ امروز هم همین کار شده و خدای متعال تفضّل کرده و سنگ دشمن به سوی خودش برگشته؛ تیرش کمانه کرده به طرف خودش؛ و نتوانستند از توطئه‌ای که کردند، طرفی ببندند.[۳]

۱- سورهٔ محمد، آیهٔ ۷.
۲- سورهٔ حج، آیهٔ ۴۰.
۳- دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲.

تجربه‌ی دشمن:
درک عظمت و هوشیاری انقلاب و مردم



دشمنان ما هم از این انتخابات به نظر من یک تجربه‌ای اندوخته‌اند و اگر نیندوختند، باید بیندوزند و آن این است که: دشمن بداند با چه حقیقتی روبه‌رو است؛ در فهم نظام اسلامی و انقلاب اسلامی دچار اشتباه نشوند؛ خیال نکنند انقلاب اسلامی و نظام اسلامی را با این جور کارهای پیش پا افتاده می‌توان به زانو درآورد. نظام اسلامی زنده است. خیال نکنند با یک تقلید مغلوط از حضور عظیم مردمی در انقلاب سال ۱۳۵۷، یک کاریکاتور از آن انقلاب، می‌توانند به عظمت انقلاب و نظام اسلامی ضربه بزنند. این تجربه برای دشمن باید پیش آمده باشد. اشتباه نکنند؛ نظام اسلامی با این حرفها شکست نخواهد خورد.

عظمت این انقلاب و عظمت این نظام و ریشه‌داری نظام جمهوری اسلامی در حوادث این یکی دو ماه اخیر، بیشتر برای دشمنان جمهوری اسلامی آشکار شد. این ملت، ملت با ایمانی است؛ ملت هوشیاری است؛ ملت با استعدادی است. با مسجد ضرار نمی‌شود این ملت را شکست داد. ما در تاریخ خودمان نمونه‌هائی را از این داریم: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرَاراً وَ كُفْراً وَ تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصَاداً لِمَنْ حَارَبَ اللهَ وَ

رَسُولَهُ﴾.[۱] با تقلید از رهبر عزیز و عظیم‌الشأن انقلاب، امام بزرگوار ما، که از دل، از جان، با همه‌ی وجود غرق در قرآن بود، نمی‌شود این مردم را فریب داد. این مردم دلشان به ایمان روشن است؛ این مردم آگاهند؛ جوانهای ما آگاهند. این تجربه‌ای است برای دشمن.[۲]

۱- سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۰۷.

۲- مراسم تنفیذ ریاست جمهوری دهم، ۱۳۸۸/۵/۱۲.

فصل هفتم

شرایط یک انتخابات شایسته

اشاره

از پی پیامها، درسها و عبرتهایی که در حادثه تأسّف‌بار فتنه سال ۸۸ رخ نمودند، بایستی به آنچه باعث صلابت و سلامت نظام بویژه در انتخابهای آینده می‌شود دست یافت.

رهبر معظّم انقلاب اسلامی در اتمام حجّت‌های خود، شرایط یک انتخابات شایسته را ترسیم می‌کنند تا جوانان و ملّت در آینده، بدانند چه می‌کنند و چه باید بکنند. کاندیداها را با این ملاک و حجّت ارزیابی کنند و سره را از ناسره تشخیص دهند تا به حوادث مشابه سال ۸۸ گرفتار نیایند.

رعایت مرزها با بیگانگان و مخالفان نظام، رقابت سالم در چارچوب قواعد و قوانین نظام، بالا بردن ظرفیت و تحمل شکست و پیروزی، نگاه به حضور حماسی مردم و اهمیت آن و حفظ وحدت مردم، همه اصولی هستند که قطعاً و الزاماً بایستی رعایت شوند تا نظام جمهوری اسلامی بر قاعده‌ای که حضرت امام خمینی(ره) براساس آموزه‌های اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بنیاد نهاده است، همچنان و رو به رشد و پیشرفت برقرار بماند. این شرایط و حجّت‌ها را رهبر معظّم انقلاب اسلامی به زیبایی و شفاف برشماری و تبیین می‌نمایند.

۱ـ ضرورت رعایت مرزهای نظام با مخالفان و دشمنان



تأکید بر خطوط مرزی نظام با مخالفان و دشمنان، در انتخابات لازم است. ممکن است دو نظر مختلف دربارهی یک مسئلهی اجتماعی یا اقتصادی بین نامزدها وجود داشته باشد؛ هیچ مانعی ندارد، این دو نظر را بگویند؛ لیکن مرزبندی کنند با آن چیزهائی که نظرات مخالف با نظام است. مشخص بکنند که مرز ما چیست؛ اگر این مرزبندی‌ها ضعیف بشود، مرزها کمرنگ بشود، موجب اشتباه مردم می‌شود. مثل مرزهای کشوری، که اگر مرزها تضیعف شد و کمرنگ شد، عده‌ای می‌توانند داخل مرز بشوند، با قصد خیانت، بدون اینکه شناخته شوند؛ عده‌ای می‌توانند از این مرز خارج بشوند با غفلت، بدون اینکه بدانند دارند از مرز خارج می‌شوند. لذا بایستی بر مرزها تأکید بشود. اشتباه و خطای فاحش کسانی که این مرزها را در انتخابات رعایت نمی‌کنند، همین است که مردم را دچار زحمت می‌کنند، دچار حیرت می‌کنند. بایستی خطوط مرزی نظام با

مخالفان نظام، با دشمنان نظام، کاملاً مشخص شود، بر آن تکیه شود و از مخالفان نظام اعلام برائت بشود.

البته در انتخابات باید منافع نظام، منافع کشور، مصالح کشور بر مصالح حزبی و جناحی و شخصی و امثال اینها ترجیح داده شود و نظرات، نظرات شفاف و روشنی باشد؛ معلوم باشد که چه می‌خواهند. اگر چنانچه یک چنین انتخاباتی انجام بگیرد، این بلاشک به نفع نظام، به نفع پیشرفت کشور و به نفع مردم خواهد بود؛ نظام را زنده و بانشاط نگه می‌دارد و پیش می‌برد. ...

آنچه که وظیفه‌ی امروز ماست، حفظ این هندسه‌ی عظیم است؛ این را باید حفظ کرد. باید در حفظ این هندسه، مرزبندی کرد. این مرزبندی‌ای که من عرض می‌کنم، اینجاست؛ والّا در مسائل مادون این ـ حالا چه مسائلی که در درجه‌ی دوم اهمیت است، چه در مراتب پائین‌تر ـ ممکن است اختلاف نظرهائی باشد؛ این اختلاف نظرها به جامعه ضربه نمی‌زند. اختلاف نظر موجب پیشرفت می‌شود. این اختلاف نظرها مهم نیست؛ اینها در رقابتهای انتخاباتی هم ممکن است تأثیر بگذارد، که اشکالی هم ندارد. آنچه که مهم است، اساس نظام، هندسه‌ی کلی نظام، نقشه‌ی جامع نظام است؛ این را باید درنظر داشت و نسبت به این باید حساس بود. باید دید حرفی که زده می‌شود و کاری که دارد انجام می‌گیرد، در مقایسه‌ای با این نقشه‌ی کلی، در چه وضعیتی قرار دارد.[1]

۱- دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۱۲/۶.

۲ـ رقابت سالم و در چارچوب قواعد نظام و انتخابات باشد

مسئله‌ی دیگر در انتخابات و اهمیت انتخابات، مسابقه و رقابت سالمی است که وجود دارد؛ نشاط مردمی است که در انتخابات به وجود می‌آید. انتخابات چیزی است که موجب می‌شود مردم احساس کنند مسؤولیت دارند، باید تشخیص بدهند، باید بیایند توی میدان. نشاط مردمی، خون تازه‌ای به رگهای نظام می‌ریزد و روح تازه‌ای می‌دمد. تحول در مدیریت وجود دارد. این انتخاباتها یکی از بزرگترین محسّناتش این است که از رکود جلوگیری می‌کند. بهترین شکل ادامه‌ی یک نظام اجتماعی این است که در عین ثبات، تحول داشته باشد. رکود بد است و ثبات خوب است. ثبات یعنی استقرار؛ یعنی این چهارچوب، این هندسه، در جای خود محفوظ باشد، مستقر باشد، ریشه‌دار باشد؛ در عین حال در داخل این چهارچوب، تحولات، مسابقات و رقابتها وجود داشته باشد. این بهترین شکل است که کشتی نظام در دریاهای طوفانی بتواند بدون دغدغه حرکت کند. ﴿وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ﴾[1]؛ این درباره‌ی کشتی نوح است. کشتی حرکت می‌کند، در بین امواج گوناگون هم هست؛ لیکن این امواج سهمگین نمی‌توانند استقرار او را از بین ببرند. این استقرار بایست وجود داشته باشد. البته در درون این استقرار، در درون این چهارچوب، تحول وجود دارد.

بنابراین همه‌ی تحولات باید در چهارچوب باشد. اگر چنانچه کسی

۱- سورهٔ هود، آیهٔ ۴۲.

وارد میدان رقابت انتخاباتی و مسابقه‌ی انتخاباتی بشود، اما بخواهد چهارچوب را بشکند، او از قاعده‌ی نظام خارج شده است، از قواعد حرکت انتخاباتی خارج شده؛ این غلط است، این درست نیست. باید همه چیز در چهارچوب نظام باشد. این چهارچوب، قابل تغییر نیست.[۱]

۳ـ نامزدها، جوری حرف نزنند و رفتار نکنند که اغتشاشگران استفاده کنند

البته شما شکی ندارید من هم مثل شما، کسانی هستند که این وحدت را نمی‌خواهند. حوادثی پیش می‌آید گوشه و کنار که این حوادث نه به آن گروه، نه به آن گروه، هیچ ارتباطی ندارد و این مربوط به افرادی است که این وحدت را، این اتفاق را، این نمایش عظمت را نمی‌خواهند. من حالا ان‌شاءالله در روز جمعه اگر عمری بود و مجالی بود، در این باره بیشتر صحبت خواهم کرد. کسانی نمی‌خواهند این موفقیتهای شما را ببینند. در این قضایا همه موفق شدید، همه پیروز شدید؛ در این جهت که توانستید نظام مورد علاقه‌تان را تحکیم ببخشید. مردم همه پیروزند؛ به خاطر اینکه توانستند یک عظمتی و عزتی را از خودشان بروز بدهند. عده‌ای این را نمی‌خواهند و طبعاً خرابکاری می‌کنند، ایجاد اختلال می‌کنند، از این به آن حرف می‌برند، از آن به این حرف می‌آورند؛ غالباً هم خلاف. بنده چون از اطراف مختلف، حرفها به گوش من می‌رسد، می‌بینم این چیزهائی که این

۱- دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۱۲/۶.

طرف از آن طرف می‌گوید، بعضاً خلاف واقع است؛ هم آن چیزهائی که آن طرف از این طرف بیان می‌کند، بعضاً خلاف واقع است. پیداست کسانی در وسط نمی‌خواهند این اتحاد و اتفاق در کشور شکل بگیرد. این حالا آسان‌ترینش است، بدترش هم همین کارهای خرابکاری‌ای است که شما می‌بینید انجام می‌دهند، که البته همه باید در مقابل این خرابکاری‌ها بایستند، اعلام موضع کنند همه بایستی بگویند.

این تخریبهائی که انجام می‌گیرد، این کارهای زشتی که انجام می‌گیرد، بعضاً جنایاتی که واقع می‌شود، مربوط به هیچکدام از این اطراف قضیه نیست؛ این مربوط به مردم نیست، مربوط به نامزدها نیست؛ مربوط به خرابکارهاست، مربوط به اخلالگرهاست. نبادا کسی توهم کند و تصور بکند که این مربوط به این است که اینها طرفدار فلان نامزدند؛ نه، اینها مثل همان کسانی هستند که اختلافات مذهبی را بین مسلمانها راه می‌اندازند که ما مکرر گفته‌ایم اینها نه سنی‌اند، نه شیعه؛ شیعه را علیه سنی، سنی را علیه شیعه تحریک می‌کنند، و در وضع اتحاد جامعه‌ی عظیم ما هم همین جور است. کسانی که یک طرف را علیه یک طرف تحریک می‌کنند، کارهائی می‌کنند به عنوان طرفداری از یک جهت، در حالی که حقیقتاً طرفداری از او نیست؛ اینها نه از این طرفند، نه از آن طرف. اینها کسانی هستند که با اصل نظام مخالفند، با آرامش کشور مخالفند، طرفدار تشنجند، طرفدار اغتشاشند، می‌خواهند آرامش نباشد.

هرکس سرِ کار باشد، اگر نتائج انتخابات غیر از این هم می‌شد، بنده به‌طور اطمینان می‌توانم عرض بکنم که باز اینجور حوادثی دیده می‌شد،

باز این حوادث پیش می‌آمد، برای اینکه اصلاً آرامش در کشور نباشد. آنها امنیت کشور را و آرامش کشور را هدف گرفته‌اند و می‌خواهند این را از بین ببرند. هیچکس نباید به این تشنج‌آفرینی و اغتشاش‌آفرینی کمک کند و همه باید در مقابل او صریح موضع بگیرند. کما اینکه مواضع حقیقی شماها هم جز این نیست. صریح موضع بگیرند، روشن کنند که این خواستِ آنها نیست و هر کاری که تشنج‌آفرین باشد، واقعاً نکنند؛ یعنی همدیگر را عصبانی نکنند. این را هم من بد نیست در اینجا خطاب به مردمی که خارج از این مجموعه‌ی شما برادران عزیز هستند، توصیه بکنم، که اگر این صحبتها پخش شد، خطاب به مردم هم باشد. من به مردم عزیزمان هم عرض می‌کنم: دو جناح و دو گروه، همدیگر را عصبانی نکنند؛ نه آن کسانی که نامزد مورد علاقه‌شان پیروز شده، جوری حرف بزنند، جوری رفتار کنند که آن طرف مقابل را عصبانی کند، جریحه‌دا کند؛ نه آن کسانی که نامزد مورد علاقه‌شان رأی نیاورده، جوری حرف بزنند، جوری اقدام کنند که آن طرف را عصبانی کند؛ نه، همه یک جهت مشترک دارید که آن عبارت است از حضور در این صحنه‌ی انتخابات و دفاع از نظام اسلامی؛ این اساس قضیه است، این آن چیزی است که دل ولی عصر (ارواحنا فداه) را راضی می‌کند و خشنود می‌کند. این آن چیزی است که ان‌شاءالله موجب رحمت الهی و جریان رحمت الهی در این کشور می‌شود. این به نظر من درست است.

۴ـ نخبگان ظرفیت خود را برای شکست و پیروزی بالا ببرند

البته هر طرفی ملاحظاتی باید بکند؛ این را من قبول دارم. هم آن طرفی که توانسته اکثریت را به دست بیاورد، ملاحظاتی لازم است بکند، توجهاتی بکند، مراقبتهائی در کیفیت رفتار و حرکت انجام بدهد، هم آن طرفی که این رأی اکثریت را کسب نکرده، او هم مراقبتهائی لازم دارد. همه باید حلم داشته باشند. حلم اسلامی که ما در فارسی او را بردباری معنا می‌کنیم، معنایش توان تحمل و ظرفیت تحمل است. همه باید ظرفیت تحمل داشته باشند، بتوانند تحمل کنند؛ تحمل پیروزی هم کار آسانی نیست، تحمل عدم پیروزی هم کار آسانی نیست. حلم داشتن و تحمل کردن و ظرفیت پیروزی و عدم پیروزی را داشتن، یکی از فضائل انسانی است؛ ما باید این را هم در نخبگان، هم در آحاد عظیم مردم ترویج بکنیم.[۱]

۵ـ نگاه اصلی به انتخابات، افتخار حضور حماسی مردم باشد

انتخابات مایه‌ی افتخار ماست. چهل میلیون رأی شوخی نیست. این از بالاترین نصابی که ما تا حالا داشته‌ایم، مبالغ قابل توجهی بیشتر است؛ این خیلی اهمیت دارد. بعد از سی سال ملت ما پای‌بندی‌شان به نظام جمهوری اسلامی آنچنان است که اینجور با شور و شوق وارد صحنه می‌شوند که خبرگزاری‌های خارجی از همان ساعات اول اعلام کردند ـ ما خبرها را تعقیب می‌کردیم ـ و همه گفتند که این دفعه حضور مردم، حضور

۱- دیدار نمایندگان نامزدهای انتخابات، ۱۳۸۸/۳/۲۶.

فوق‌العاده‌ای است. این را همه گفتند. حالا غیر از مشاهداتی که کسانی می‌رفتند رأی می‌دادند و می‌آمدند برای ما نقل می‌کردند، خبرگزاری‌ها گفتند و در تعدادی از تلویزیونهای بیگانه هم منعکس شد که حضور مردم، حضور جدی و فعال و متراکمی است. در بعضی از تلویزیونهای خارجی صفوف مردم را که صف کشیده بودند، نشان دادند. این افتخاری است برای کشور؛ ما این را مخدوش نکنیم، این را خراب نکنیم، این مال مردم است. همین رأی‌دهندگان از دو طرف، هم طرف آن کسانی که رأی دادند به نامزد منتخب، هم آن کسانی که رأی ندادند به نامزد منتخب و به دیگری رأی دادند ـ که مجموعاً مثلاً حدود چهارده میلیون می‌شوند ـ همه‌شان در ایجاد این حماسه‌ی بزرگ سهیم بودند. ما این وحدت را، این نگاه کلان را، نگاه یکسان را فراموش نکنیم و این را از دست ملت نگیریم. همه سهیمند؛ آن کسی که به آقای دکتر احمدی‌نژاد رأی داده، او هم سهیم است؛ آن کسی که به آقای مهندس موسوی رأی داده، یا به آقای کروبی رأی داده، یا به آقای رضائی رأی داده، آنها هم همه در ایجاد این حماسه‌ی بزرگ سهیمند و کشور مدیون آنهاست و نظام حقیقتاً مدیون این حضور حماسی مردم است که آمدند از نظام خودشان که متعلق به خودشان هست، از انقلابی که متعلق به خودشان هست، دفاع کردند و این اقدام را کردند؛ نگاه اصلی باید این باشد.[۱]

۱- دیدار نمایندگان نامزدهای انتخابات، ۱۳۸۸/۳/۲۶.

۶ـ شبهات و اعتراضها از راه قانونی، بررسی و پیگیری و رفع شود

بله، ممکن است کسانی همانطور که حالا آقایان هم ذکر کردید، اشکالات و اعتراضاتی را بر مجاری گوناگون امور در انتخابات ثبت کرده باشند و اعتراض داشته باشند، که البته، راه‌های قانونی وجود دارد. رسیدگی به اینها حتماً باید انجام بگیرد. مواردی را آقایان ذکر کردید. من درخواست می‌کنم از آقایان مسؤول در وزارت کشور و همچنین در شورای نگهبان که به این موارد دقیقاً رسیدگی کنند. اگر چنانچه بعضی از اشکالات مقتضیِ این هست که پاره‌ای از صندوقها بازشماری بشود، اشکالی ندارد. حالا مثلاً یک مورد را آقایان ذکر کردند که آن شخص گفته که رأی فلان نامزد این تعداد است، بعد در شمارش تعداد دیگری معرفی شده؛ خیلی خوب، کاری ندارد؛ صندوقهای مورد اشکال را، یا به طور تصادفی از صندوقها را بازشماری کنند؛ خودِ نمایندگان ستادها هم حضور داشته باشند و ببینند، تا اطمینان کامل برای همه حاصل بشود.

البته من خودم شخصاً در این انتخابات هم مثل همه‌ی انتخاباتهای گذشته ـ شماها همه‌تان مسؤولین هستید، بوده‌اید، ممشای بنده را می‌دانید ـ به مسؤولین کشور اعتماد کردم؛ به وزارت کشور، به شورای نگهبان؛ در حالی که می‌دانید در موارد متعدد، مسؤولین از سلائق مختلف بودند، اما من به مقام مسؤولی که می‌شناسم و قاعده‌ی کار او را می‌دانم، اعتماد می‌کنم. در این نوبت هم همین جور است؛ من اعتماد می‌کنم، اما این اعتماد من موجب نمی‌شود که اگر چنانچه شبهه‌ای در ذهن کسانی هست، این شبهه

دنبال نشود و تعقیب نشود و بررسی نشود و حقیقت قضیه آشکار نشود؛ نه، شبهات را برطرف کنید، منتها آن چیزی که از همه مهمتر است، این است: همه سعی کنید وحدت ملی و وحدت کشور را حفظ کنید؛ هر کسی به نحوی، هر کسی وظیفه‌ای دارد.[۱]

۷ـ حفظ وحدت و اتحاد ملّی و مقابله‌ی با کدورت و دشمنی، هدف باشد

ما باید سعی کنیم، دقت کنیم که انتخابات مایه‌ی انشقاق نشود؛ این حرف اصلی من است. اینکه ما تصور کنیم که یک گروه مثلاً بیست و چهار میلیونی یک طرفند، یک گروه چهارده میلیونی یک طرفند، این به نظر من یک خطای بسیار بزرگی است؛ قضیه اینجور نیست. همه در یک طرف قرار دارند. آن کسانی که به رئیس‌جمهور منتخب این دوره‌ی از انتخابات رأی دادند، همانقدر وابسته‌ی به انقلاب و کشور و نظامند، که آن کسانی که رأی ندادند.

مجموعه‌های مردمی، فرزندان این کشورند؛ فرزندان این ملتند. این خطاست که ما این دو مجموعه‌ی رأی‌دهنده را که یک عده‌ای رأی به یک نامزدی دادند، یک عده‌ای رأی به آن نامزد ندادند، اینها را ما متخاصم و متقابل فرض کنیم؛ نه، در یک مسئله‌ای، در یک گزینشی، اینها سلیقه‌شان یک جور نبوده، لکن در اصل قضیه، در اعتقاد به نظام، در پشتیبانی از

۱- دیدار نمایندگان نامزدهای انتخابات، ۱۳۸۸/۳/۲۶.

جمهوری اسلامی، همه‌ی اینها باهم یکی هستند. ما نگاه کنیم به رأی قریب چهل میلیونی مردم در این دوره؛ این مهم است.

من معتقدم همه‌ی ما وظیفه داریم این را پاسداری کنیم. یعنی این اتحاد ملی را در گفتن و اعلام صریحِ حمایت از نظام اسلامی را، دست کم نگیریم؛ این چیز بسیار مهمی است. امروز نظام اسلامی نشان دارد می‌دهد که مردم‌سالاریِ واقعی در او حکمفرماست. مردم می‌آیند می‌نشینند پای صحبت نامزدهای مختلف، گوش می‌کنند، بعد در حدود شاید ده روز، پانزده روز در خیابانها حضور فعال دارند. این به نظر من خیلی مسئله‌ی مهمی است. ما باید به این شبهای گوناگون و متعددی که در خیابانهای تهران و بعضی از شهرستانهای دیگر مردم جمع می‌شدند و بعضی از این نامزد، بعضی از آن نامزد حمایت می‌کردند، شعار می‌دادند و هیچگونه درگیری بین اینها وجود نداشت، افتخار بکنیم؛ این خیلی چیز مهمی است. مردم ما ایننند؛ اختلاف سلیقه هم دارند، نظرات مختلفی هم نسبت به نامزدهای مختلف دارند، اما با همدیگر هم کار می‌کنند. آقای مهندس موسوی برای من نقل می‌کردند که توی یک خیابانی که ایشان می‌رفته، ماشینی با ماشین ایشان همراه می‌شوند. آنها شروع می‌کنند حرفی و شعاری را که علیه آقای موسوی بوده، با خنده گفتن، آقای موسوی گفت من هم خندیدم و به آنها دست تکان دادم اینجوری و عبور کردم. خوب، این فضا خیلی فضای خوبی است. این فضا بعد از انتخابات نباید تبدیل بشود به فضای خصومت و تقابل؛ عده‌ای این را می‌خواهند در جامعه تحقق ببخشند. این خلاف واقع است.

آن کسانی که اجتماع می‌کنند برای حمایت از یک نامزد، با آن کسانی که اجتماع می‌کنند برای حمایت از نامزد دیگر، هر دو ملت ایرانند، گروه‌هائی از مردمند؛ ما باید با این دید نگاه کنیم. آرائی هم دارند؛ یک جمعی رأی به این دادند، یک جمعی رأی به آن دادند. البته قاعده‌ی مردم‌سالاری این است که اکثریت بر اقلیت در مقام عمل تقدم پیدا می‌کند؛ یعنی آن کسی که اکثریت به او رأی دادند، او مسؤولیت را به عهده می‌گیرد؛ این قاعده‌ی مردم‌سالاری است. اما این به معنای ایجاد تزاحم و ایجاد تعارض و دشمنی نیست. با ایجاد دشمنی همه‌تان مقابله کنید. این مخصوص یک نامزد یا یک ستاد یا یک مجموعه نیست؛ همه وظیفه دارند که با ایجاد نقار و دشمنی و کدورت مقابله کنند.[۱]

۱- دیدار نمایندگان نامزدهای انتخابات، ۱۳۸۸/۳/۲۶.

فصل هشتم

سلوک سیاسی امام علی علیه‌السلام و امام خمینی قدس‌سره با مخالفان و معارضان



اشاره

همواره دشمنان سعی می‌کنند که اعتماد مردم نسبت به تدابیر، مواضع و عملکرد مسؤولین را زیر سؤال برده و از آن بکاهند تا آسیب‌پذیری جامعه اسلامی افزایش یابد. روزگاری خوارج این کار را به نمایندگی از سوی دشمن اصلی حکومت امام علی‌علیه‌السلام یعنی معاویه انجام می‌دادند و مردم را نسبت به اقدامات و تصمیمات امام علی‌علیه‌السلام در تردید قرار می‌دادند. برخی هم در انقلاب اسلامی به آنها اقتدا کرده‌اند. گاه رهبری نظام را به مماشات متهم می‌کنند، گاه به تندروی و خشونت، چنانچه در دوران حیات امام عزیز نیز اینگونه افراد و گروهها بودند.

رهبر معظّم انقلاب اسلامی، با تبیین و تشریح سلوک سیاسی امام علی‌علیه‌السلام با مخالفان و معارضان و بررسی آن در شاگرد امام علی، یعنی امام خمینی‌قدس‌سره ، اصول رفتار و مشی اسلام را با مخالفان ارائه می‌کنند. با ارائه این اصول، درواقع، مبنا و قاعدهٔ رفتار رهبر معظّم انقلاب اسلامی نیز با مخالفان و معاندان از جمله فتنه‌انگیزان وقایع سال ۱۳۸۸ روشن می‌شود. رهبری همان شیوه و مشی را در برخوردهای خود مد نظر قرار داده‌اند. نه افراط و نه تفریط، نه مسامحه و نه تندروی، نه بی‌انصافی و نه سختگیری، نه طرد مطلق و نه جذب مطلق، بلکه عدالت توأم با رأفت، حرکت متعادل، خداپسندانه و بدور از تملّق و تعلّق به تعریف و تمجیدها یا انتقادها، این آن راهی است که برای تمامی نخبگان، اندیشمندان، علما و مردم باید الگو باشد.

خصوصیات و سلوک سیاسی حضرت امیر علیه‌السلام در برخورد با مخالفان و معارضان



بحث سلوک سیاسی امیرالمؤمنین است. این نکته را باید در نظر داشت و توجه کرد که سلوک سیاسی امیرالمؤمنین از سلوک معنوی و اخلاقی او جدا نیست؛ سیاست امیرالمؤمنین هم، آمیخته‌ی با معنویت است، آمیخته‌ی با اخلاق است، اصلاً منشأ گرفته‌ی از معنویت علی و اخلاق اوست. سیاست اگر از اخلاق سرچشمه بگیرد، از معنویت سیراب بشود، برای مردمی که مواجه با آن سیاستند، وسیله‌ی کمال است، راه بهشت است؛ اما اگر سیاست از اخلاق جدا شد، از معنویت جدا شد، آن وقت سیاست‌ورزی می‌شود؛ یک وسیله‌ای برای کسب قدرت، به هر قیمت؛ برای کسب ثروت، برای پیش بردن کار خود در دنیا. این سیاست می‌شود آفت؛ برای خود سیاست‌ورز هم آفت است، برای مردمی هم که در عرصه‌ی زندگی آنها این سیاست ورزیده می‌شود هم آفت است.

امیرالمؤمنین این حکومتی را که در آن سه جنگِ مفصل نظامی با هزارها کشته اتفاق افتاد ـ شما در نهج‌البلاغه نگاه کنید ـ با تعبیراتی معرفی

می‌کند که نشان‌دهنده‌ی تحقیر او نسبت به این حکومت است. یک وقت او را ـ در خطاب به ابن عباس ـ از بند کفش کهنه‌ی وصله‌زده‌ی خود بی‌ارزشتر معرفی می‌کند. یکجا درباره‌ی همین حکومت می‌فرماید: «لَأَلْفَيْتم دُنْياكُمْ هٰذِهِ اَزْهَدُ عِنْدي مِنْ عِطْفَةِ عَنْزٍ»[۱]؛ آن رطوبتی که از عطسه‌ی یک بزغاله حاصل می‌شود چقدر ارزش رطوبتی و حیاتی دارد؟ هیچ. می‌فرماید: این حکومت، این قدرت، نشستن بر این اریکه برای علی، از این هم کمتر و کم‌اهمیت‌تر است. یک جا در همان خطبه برای اینکه چرا این حکومت را قبول کرد، استدلال می‌کند: «لَوْ لاٰ حُضُورُ اَلْحاضِرِ وَ قِيامُ اَلحُجَّةِ بِوُجُودِ اَلنّاصِرِ»[۲]؛ دیدم مردم آمدند، اصرار می‌کنند، نصرت خودشان را عرضه می‌کنند، قبول کردم. باز در مقام استدلال: «وَ مٰا اَخَذَ اَللهُ عَلَى اَلعُلَماءِ اَلّاٰ يُقٰارُّوا عَلىٰ كِظَّةِ ظالِمٍ وَ لاٰ سَغَبِ مَظْلُومٍ»[۳]؛ می‌فرماید: خدای متعال بر عالمان، بر دانایان عالم، تکلیف معین کرده است که بر سیری ظالم و تهیدستی و گرسنگی مظلوم صبر نکنند، تحمل نکنند. اینهاست چیزهائی که امیرالمؤمنین را به سمت حکومت می‌کشاند، یا در مقابل کسانی که علیه او بغی می‌کنند، به مقاومت، به ایستادگی، به حتّی جنگ نظامی می‌کشاند؛ والّا حکومت برای امیرالمؤمنین ارزشی ندارد.

دوری از مکر و فریب

در این سیاست‌ورزی، امیرالمؤمنین یکی از خصوصیاتش این است: از

---

۱ و ۲ و ۳- نهج‌البلاغه، خطبه ۳.

مکر و فریب دور است. در یک جمله‌ای از حضرت نقل شده که: «لَوْ لَا ٱلتَّقِیُ لَکُنْتُ اَدْهَی ٱلعَرَبِ»؛ اگر تقوا دست و پای مرا نمی‌بست، از همه‌ی آحاد و مکّاران عرب، مکر و حیله را بهتر بلد بودم. یک جای دیگر در مقام مقایسه‌ی معاویه با خودش ـ چون معاویه به دهاء و مکر در حکومت معروف بود ـ به حسب آنچه که نقل شده، فرمود: «وَٱللهِ مٰا مُعٰاوِیَةَ بِأَدْهیٰ مِنِّی»؛ معاویه از من زرنگتر نیست. منتها علی چه کند؟ وقتی بنای بر رعایت تقوا و رعایت اخلاق دارد، دست و زبانش بسته است. روش امیرالمؤمنین این است. تقوا که نبود، دست و زبان انسان باز است، می‌تواند همه چیز بگوید، خلاف واقع می‌تواند بگوید، تهمت می‌تواند بزند، دروغ به مردم می‌تواند بگوید، نقض تعهدات می‌تواند بکند، دلبستگی به دشمنان صراط مستقیم می‌تواند پیدا کند. وقتی تقوا نبود، اینجوری است. امیرالمؤمنین می‌فرماید: من سیاست را با تقوا انتخاب کردم، با تقوا اختیار کردم؛ این است که در روش امیرالمؤمنین، مکاری و حیله‌گری و کارهای کثیف و این چیزها وجود ندارد؛ پاکیزه است.

مدارا تا حد ممکن با مخالفان

یکی از خطرهای جدائی دین از سیاست که عده‌ای آن را همیشه در دنیای اسلام ترویج می‌کردند ـ در کشور ما هم بود، امروز هم متأسفانه بعضی نغمه‌هائی را در جدائی دین از سیاست بلند می‌کنند ـ همین است که وقتی سیاست از دین جدا شد، از اخلاق جدا خواهد شد، از معنویت جدا خواهد شد. در نظامهای سکولار و بی‌رابطه‌ی با دین، اخلاق در اغلب

نزدیک به همه‌ی موارد، از بین رفته است. حالا یک وقت استثنائاً در جائی یک عمل اخلاقی دیده بشود، این ممکن است؛ استثناء است. وقتی دین از سیاست جدا شد، سیاست می‌شود غیراخلاقی، مبنی بر همه‌ی محاسبات مادی و نفع‌طلبانه. سلوک سیاسی امیرالمؤمنین بر پایه‌ی معنویت و از سلوک معنوی او جدا نیست. رفتارهای سیاسی امیرالمؤمنین. اوّلاً تا حد ممکن با مخالفان خودش، حتّی با دشمنان خودش مدارا کرد. اینی که می‌بینید امیرالمؤمنین سه جنگ را در دوران حدود پنج سالِ حکومت خود مجبور شد و تحمل کرد، بعد از این بود که همه‌ی مداراهای لازم انجام گرفته بود. امیرالمؤمنین کسی نبود که بدون رعایت مداراهای لازم با مخالفان، اول دست به شمشیر ببرد. حالا چند تا از جملات امیرالمؤمنین را بشنوید:

یک جا در اول خلافت، یک عده‌ای آمدند دور امیرالمؤمنین ـ اشاره می‌کردند به بعضی ـ آقا! تکلیف اینها را یکسره کن. اصرار می‌کردند. امیرالمؤمنین در جواب، اینها را نصیحت به صبر کرد و از جمله چیزهائی که فرمود، این بود: این نظری که شما دارید، یک نظر است. «فِرْقَةٍ تَرىٰ مٰا تَرَوْنَ»؛ یک عده همین نظر شما را قبول دارند. «وَ فِرْقَةٍ لاٰتَرىٰ هٰـذٰا وَ لاٰ ذٰاكَ»؛ یک عده‌ای هم نه اینطرفی و نه آنطرفی، یک نظر سومی دارند. «فاصبروا»؛ صبر کنید تا امیرالمؤمنین با حکمت کار خود را انجام بدهد. «حتّی . . . تؤخذ الحقوق مسمحة»؛ بگذارید با سماح، با ملاطفت، با ملایمت، حقِ ذی حق را بگیریم، احقاق حق بکنیم». «و اذا لم اجد بدّا فاخر الدواء الكيّ»؛ تا می‌توانیم با تسامح، با سماح، با خوشرفتاری، حق

را به حقدار برگردانیم، احقاق حق بکنیم. اگر دیدیم چاره‌ای نماند، زیر بار حق نمی‌روند، آن وقت «اخر الدّواء الکیّ». این یک مثل معروف عربی است؛ «اخر الدّواء الکیّ»؛ یعنی آخرین چاره را دیگر با قاطعیت انجام می‌دهیم. تا آنجائی که ممکن است، با دارو و مرهم‌گذاری عمل می‌کنیم برای اینکه این زخم را علاج کنیم و شفا بدهیم؛ مرهم می‌گذاریم؛ وقتی نشد، آخر کار داغ می‌کنیم؛ چاره‌ای نیست.

در جنگ صفین قبل از آنی که جنگ شروع بشود، یک عده‌ای همینطور پا به زمین می‌کوبیدند که امیرالمؤمنین چرا حمله نمی‌کنی؟ اصرار می‌کردند که حمله کن. امیرالمؤمنین فرمود: «**فَوَٱللهِ مٰا دَفَعتُ ٱلْحَربَ يَوْماً اِلاّٰ وَ اَنَا اَطْمَعُ اَنْ تَلْحَقَ بِي طٰائِفَةٌ فَتَهْتَدِي بِي**»؛ یعنی من دنبال جنگ نیستم، دنبال هدایتم؛ یک روز هم که درگیری و برخورد را عقب می‌اندازم، برای این است که شاید یک عده‌ای دل به حقیقت بدهند، به راه صراط مستقیم بیایند. وقتی که مأیوس شدیم، دیدیم نه، کسی نمی‌آید، آن وقت شمشیر را می‌کشیم و جنگ را شروع می‌کنیم.

درباره‌ی اهل جمل، در قضیه‌ی جنگ جمل ـ که یکی از آزمایشهای بسیار دشوار امیرالمؤمنین بود ـ فرمود: «**انّ هؤلاء قد تمالئوا علی سخطة امارتی**»؛ اینها جمع شدند، دست به یکی کردند برای اینکه نسبت به این حکومتی که به امیرالمؤمنین رسیده است، خشم خود را آشکار کنند. «**و سأصبر**»؛ فرمود: من صبر خواهم کرد. اما تا کی؟ «**ما لم اخف علی جماعتکم**»؛ آن وقتی که ببینم حرکت اینها دارد بین شما مسلمانها شکاف ایجاد می‌کند، اختلاف ایجاد می‌کند، برادران را در مقابل هم قرار می‌دهد،

آن وقت وارد عمل خواهم شد و فتنه را علاج خواهم کرد؛ تا آن وقتی که ممکن است، صبر می‌کنم و با نصیحت رفتار می‌کنم.

با مخالفان استدلال می‌کرد

یکی از خصوصیات امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ممشای سیاسی‌اش این بود که با دشمنان خود و مخالفان خود با استدلال حرف می‌زد و استدلال می‌کرد. در نامه‌هائی که حتّی به معاویه نوشته است ـ با اینکه دشمنی بین معاویه و امیرالمؤمنین شدید بود، در عین حال او نامه می‌نوشت، اهانت می‌کرد، حرفهای خلاف می‌گفت ـ استدلال می‌کرد بر اینکه روش تو غلط است. با طلحه و زبیر که آمدند با امیرالمؤمنین بیعت کردند ـ اینها به عنوانی که می‌خواهیم عمره برویم، از مدینه خارج شدند، رفتند به طرف مکه. امیرالمؤمنین مراقب بود، از اول هم گفت که اینها قصدشان عمره نیست. رفتند و کارهائی کردند؛ حالا تفاصیلش زیاد است ـ حضرت اینجور می‌فرماید: «لقد نقمتما یسیرا و ارجأتما کثیرا»؛ شما یک چیز کوچک را وسیله و مایه‌ی اختلاف قرار دادید، این همه نقاط مثبت را ندیده گرفتید؛ دم از دشمنی می‌زنید، دم از مخالفت می‌زنید. با اینها متواضعانه امیرالمؤمنین حرف می‌زند، توضیح می‌دهد؛ می‌گوید: من دنبال دشمن نمی‌گردم. این مدارا را دارد. اما آن وقتی که این مدارا اثر نکند، آن وقت جای قاطعیت علوی است؛ آن جائی است که امیرالمؤمنین نشان می‌دهد که با کسانی مثل خوارج، آنجور رفتار می‌کند که خودش فرمود: «فَاِنّی فَقَأْتُ عَیْنَ ٱلفِتْنَةِ»؛[1]

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۹۳.

چشم فتنه را من درآوردم. و کسی دیگر غیر از علی نمی‌توانست ـ به گفته‌ی خود آن بزرگوار در نهج‌البلاغه ـ این کار را بکند.

برای پیروز شدن به شیوه‌های غیر اسلامی متوسّل نمی‌شد

یکی از خصوصیات سیاست‌ورزی امیرالمؤمنین علیه السلام این بود که برای پیروز شدن، به ظلم و به دروغ و به کارهای ظالمانه متوسل نمی‌شد. یک عده‌ای در اوائل حکومت امیرالمؤمنین آمدند که آقا شما این افرادی که تو جامعه هستند ـ این متنفذین ـ یک مقداری ملاحظه‌ی اینها را بکن و سهم بیشتری از بیت‌المال به اینها بده، مخالفت اینها را موجب نشو و دلهایشان را جلب کن! فرمود: «أَ تَأْمُرُونِّي اَنْ أَطْلُبُ اَلنَّصْرَ بِالْجَوْرِ»؛ شما می‌خواهید من پیروزی را به وسیله‌ی ظلم برای خودم دست و پا کنم؟ «واللّه لا اطور به ما سمر سمیر و ما أمّ نجم فی السّماء نجما»؛ امکان ندارد امیرالمؤمنین با ظلم، با راه غلط و خطا، با شیوه‌های غیر اسلامی دوست برای خودش درست کند.

یکی از خصوصیات امیرالمؤمنین در سلوک سیاسی‌اش این بود که از مردم جداً ـ نه به صورت تعارف ـ درخواست می‌کند که با او متملّقانه حرف نزنند، چاپلوسی نکنند، تصنّع در برخورد با او به خرج ندهند. در وسط یکی از خطبه‌های امیرالمؤمنین ـ که یکی از آن خطبه‌های بلیغ و عجیب امیرالمؤمنین است ـ یک نفری بلند شد، شروع کرد تعریف و تمجید از امیرالمؤمنین؛ از سخن و از مطالب آن حضرت بنا کرد تمجید کردن و ثنا کردن بر امیرالمؤمنین. حرفهای او که تمام شد، حضرت رو کرد به او، تقریباً

به همان اندازه‌ای که صحبت کرده بود ـ آنچه که انسان توی نهج‌البلاغه و در آن مقداری که سید رضی انتخاب کرده، می‌بیند ـ در نصیحت این مرد صحبت کرد که با من اینجوری حرف نزنید. از جمله همین عبارت معروف است: «فلا تکلّمونی بما تکلّم به الجبابرة»؛ آنجوری که با پادشاهان، با جباران حرف می‌زنند، با من حرف نزنید. «و لا تتحفّظوا منّی بما یتحفّظ به عند اهل البادرة»؛ آنجوری که ملاحظه می‌کنند که نبادا بدش بیاید، نبادا موجبِ ناخرسندی یا ناخوشایندی فلان جبار بشود ـ حرفهائی را نمی‌زنند، ملاحظاتی را می‌کنند ـ جلوی من این ملاحظات را نکنید. «وَ لاٰ تُخَالِطُونِی بِالْمُصَانَعَةِ وَ لاٰ تَظُنّوا بِی اِسْتِثْقَالاً فِی حَقٍّ قِیلَ لِی»؛ خیال نکنید که اگر حرف حقی را به من گفتید، علی از حرف حق شما دلگیر خواهد شد. برای او سنگین خواهد آمد؛ اینجور نیست. این هم یکی از خصوصیات سیاست امیرالمؤمنین است.

همه را با یک چوب نمی‌زد

یکی از خصوصیات دیگر این بزرگوار هم این است که رفتارش با مخالفان و معارضان یک جور نیست؛ همه را به یک چوب نمی‌راند. امیرالمؤمنین فرق می‌گذارد بین افراد و جریانهائی، با افراد و جریانهای دیگر. درباره‌ی خوارجِ ـ البته در مقابل انحراف و انحطاط و توسل به ظواهر دینی ـ بدون اعتقاد، علی ایستاد؛ هم در مقابل معاویه ایستاد ـ آنوقتی که قرآنها را سر نیزه کردند، امیرالمؤمنین فرمود: والله این مکر است، این خدعه است، این فریب است؛ اینها به قرآن اعتقادی ندارند ـ هم در

آنوقتی که خوارج با آن ظواهر دینی، با آن صوت حزین قرآن‌خوانی در مقابل حضرت قرار گرفتند، حضرت ایستاد. یعنی آنجائی که کسانی بخواهند با ظواهر دینی کار بکنند و پیش بروند، امیرالمؤمنین می‌ایستاد؛ حالا چه معاویه بود، چه خوارج بود؛ تفاوتی نمی‌کرد. اما در عین حال یک جور با اینها برخورد نمی‌کرد. ایستادگی بود، اما نصیحت امیرالمؤمنین و رفتار خود او همیشه این بود. لذا فرمود: «لاٰ تُقَاتِلوُا اَلخَوٰارِجَ بَعْدی»؛ بعد از من با خوارج نجنگید؛ جنگ با خوارج نکنید؛ «فَلَیْسَ مَنْ طَلَبَ اَلحَقَّ فَاَخْطَأَهُ کَمَنْ طَلَبَ اَلبَاطِلَ فَأَدْرَکَهُ»؛[1] آن کسی که دنبال حق هست، منتها اشتباه می‌کند ـ دنبال حق است؛ از روی جهالت، از روی قشری‌گری خطا می‌کند، اشتباه می‌کند ـ او مثل کسی نیست که دنبال باطل می‌رود و به باطل می‌رسد؛ اینها یک جور نیستند.

این سلوک سیاسی امیرالمؤمنین است. وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این سلوک سیاسی عیناً با رفتار معنوی آن بزرگوار، همخوان و قابل تطبیق است و امیرالمؤمنین در همه جا، همان علی‌بن ابی‌طالب برجسته‌ی ممتازی است که دنیا نظیر او را ندیده است.[2]

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۶۱

۲- خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۶/۲۰.

نحوه‌ی برخورد حضرت امام با اختلافها و گروهها



همه‌ی اختلافها یک جور نیستند

این کسانی که مخاطبند، البته کسانی هستند که تاکنون در درون نظام اسلامی تعریف شده‌اند؛ شخصیتهای درون نظامند، جزو نظامند، که ان‌شاءالله در آینده هم همه در درون نظام باشند و برای این نظام کار و تلاش کنند. این درون نظام و برون نظام، یک مفاهیم تبلیغاتی و شعارهای پوچ نیست؛ تابلوی صرف نیست؛ یک شاخصهائی دارد، مبناهای عقیدتی دارد، مبناهای علمی دارد. تا حالا اینجور بوده، ان‌شاءالله بعد از این هم همین جور باشد.

یک مطلب این است که از اول انقلاب تا امروز، در جریان انقلاب و جریان اصیل این مردم انشعابهائی به وجود آمده، تعارضهائی به وجود آمده است. بعضی از این تعارضها و انشعابها خسارت‌زا هم بوده است؛ بعضی هم نه، با هشیاری مردم، با آگهی و مسؤولیت‌پذیری عناصر فعال در این جریانها، حل شده است؛ برای انقلاب و برای کشور باری درست نکرده است. این اختلاف نظرها و انشعابهائی که پیدا می‌شود، همه یک جور نیست. بعضی انشعابها ناشی از اختلاف در مبانی و در عقاید است؛ بعضی

از اینها بحث عقاید و معتقدات نیست؛ بحث منافع است، دعوا بر سر منافع است؛ بعضی از این اختلافها هیچکدام از اینها نیست؛ مسئله‌ی سلائق است، اختلاف دیدگاه و اختلاف سلیقه در اجرای اصول است؛ در چهارچوب اصول و مبانی، در روشها اختلاف به وجود می‌آید؛ لذا اینها یک جور نیستند.

مبنای حرکت نظام: جذب حداکثری، دفع حداقلی

خوب، از اول انقلاب در بین همین گروههائی که در دوان پیش از انقلاب و در حوادث سالهای مبارزات، همه در کنار هم بودیم، اختلافهائی به وجود آمد. امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) با همه‌ی این اختلافات یک جور برخورد نکرد. همین طور که در روش امیرالمؤمنین عرض کردیم، روش امام (رضوان‌الله‌علیه) هم همین جور بود؛ یعنی اول با مدارا، با نصیحت؛ لیکن آن وقتی که اقتضاء کرد، برخورد کرد. یک گروه مربوط به دولت موقت بودند و مشکلات آنها بود، یک گروه آن کسانی بودند که علیه لایحه‌ی قصاص آن حرکت را انجام دادند، یک گروه حتّی هیچ کس برخورد نمی‌کند. آنجائی که افراد در چهارچوب اصول رفتار کنند، دنبال خشونت نروند، در صدد بر هم زدن امنیت جامعه نباشند، آسایش جامعه را نخواهند به هم بزنند ـ از این کارهای خلافی که انجام می‌گیرد؛ دروغ‌پراکنی و شایعه ـ نظام هیچگونه مسئله‌ای ندارد. مخالفینی هستند، نظراتی دارند، نظرات خودشان را بیان می‌کنند؛ نظام برخورد نمی‌کند. بنای نظام در اینجا، جذب حداکثری و دفع حداقلی است. این، روش نظام

است؛ این را همه توجه بکنند. آن کسانی هم که نظر مخالف دارند، نظرات مخالف با نظرات رسمی دارند، در این چهارچوب می‌توانند خودشان را مقایسه کنند. اگر کسی با مبانی نظام معارضه کند، با امنیت مردم مخالفت کند، نظام مجبور است در مقابل او بایستد.

ایستادگی نظام در برابر تعارض به مبانی آن

ما درباره‌ی افرادی که به آنها اهانت می‌شود، تهمت‌زده می‌شود، می‌گوئیم اینها حق دفاع دارند؛ خوب، نظام هم همین جور است؛ نظام هم حق دفاع از خودش را دارد. این خطاست که کسی خیال کند چون نظام حاکمیت است و قدرت سیاسی است، نباید دفاع کند؛ بی‌دفاع بماند؛ در مقابلش هرگونه مخالفتی، معارضه‌ای، قانون‌شکنی‌ای، مرزشکنی‌ای انجام بگیرد، باید عکس‌العمل نشان ندهد؛ این درست نیست؛ هیچ جای دنیا هم چنین نیست. در اختلافات گوناگونی که در بین احزاب دنیا وجود دارد ـ در همین کشورهائی که خودشان را پیشرو دموکراسی می‌دانند ـ هیچکدام از این احزاب معارض و مخالف، با اصول و مبانی آن نظام مخالفت نمی‌کنند؛ والّا از نظر مردم مردود هستند. دستگاههائی دارند؛ دستگاههای رعایت قانون اساسی و دادگاه قانون اساسی ـ شبیه شورای نگهبان خودمان ـ اینها را رد می‌کنند. اینجور نیست که قبول کنند یک نفری بیاید در یک نظامی علیه مبانی آن نظام مبارزه کند، معارضه کند، آن وقت نظام در مقابل او ساکت و آرام بنشیند. به کمتر از آن هم گاهی دیده می‌شود که در همین نظامهای اروپائی برخوردهای خشن و تندی می‌کنند؛ چیزهائی که جزو

اصول هم محسوب نمی‌شود. بنابراین برخورد با نظام، برخورد با مبانی نظام، ایستادگی و شمشیر کشیدن روی نظام، جواب تند دارد؛ اما نظر مخالف داشتن، نظر متفاوت داشتن، آن وقتی که با این اشکالات همراه نباشد، تهمت و شایعه‌افکنی و دروغ و از این چیزها نباشد، نه، نظام هیچگونه برخوردی نخواهد کرد. شیوه‌ی نظام این نبوده، امروز هم نیست و ان‌شاءالله در آینده هم نخواهد بود.[1]

۱- خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۶/۲۰.

فصل نهم

چه باید کرد؟



اشاره

در شرایطی همانند فتنه سال ۸۸ که جنگ روانی گستردهٔ دشمنان، فضایی به شدت غبارآلود و مشتبه، همراه با غفلت خواص بوجود آوردند، چه باید کرد؟ سؤالی که تا قبل از حضور حماسی و تعیین‌کنندهٔ ۹ دی ۸۸ مردم، کم و بیش مطرح بود. رهبر معظم انقلاب اسلامی با طرح و تبیین سلوک سیاسی حضرت امام علی(ع) و حضرت امام خمینی(ره) درواقع به این سؤال پاسخ داده و هم چنین مشی خود را در برابر فتنه‌گران توضیح می‌دهند. با وجود این، مقام معظم رهبری، وظایف اقشار مختلف را در قبال فتنه‌ها و جنگ نرم دشمنان، تعیین و تبیین می‌نمایند تا بر این وظایف تصریح و حجّت را تمام کنند. مهمترین وظیفه در میان وظایف، می‌توان به مسأله بصیرت اشاره داشت که در صدر توصیه‌های رهبری قرار دارد. وظیفه روشنگری وظیفه مهم دیگری است که برعهده خواص و نخبگان و دلسوزان جامعه است. برخورد منصفانه و نگاه مثبت به اقدامات و خدمات خدمتگزاران و پرهیز از بی‌عدالتی در قضاوت نسبت به اشخاص، از جمله توصیه‌های مؤکّد رهبری است. به مجموعهٔ این وظایف از نگاه رهبر فرزانهٔ انقلاب اسلامی توجّه می‌کنیم.

۱ـ برخورد جدی با مجرمین
در عین رعایت عدالت و پرهیز از شایعات



یک بخش مهمی توی بیانات چند نفر از دوستانمان بود که اشاره داشت به مجرمانی که پشت پرده‌ی حوادث اخیر حضور داشتند، و اینکه چرا اینها محاکمه نمی‌شوند، چرا مجازات نمی‌شوند، چرا با اینها برخورد نمی‌شود. من به شما عرض بکنم؛ در قضایائی به این اهمیت، بـا حـدس و گـمان و شایعه و این چیزها نمی‌شود حرکت کرد. ما این انقلاب و این نظام عظیم را محصول مجاهدت یک ملت بزرگ و فداکاری‌های عظیم جوانانی می‌دانیم که چه در دوره‌ی انقلاب، چه در دوره‌ی دفاع مقدس، چه بـعد از آن تـا امروز فداکاری کردند؛ مثل خود شماها، که در صحنه‌های مختلف حضور دارید و گاهی کارهای بزرگی انجام می‌گیرد. نمی‌توانیم تداوم این نظام را و حرکت کلی این نظام را در سطحی که تصمیم‌گیری کلان رهبری در او لازم است، به حدس و گمان و این چیزها مـبتنی کـنیم. ایـن را شـما بـدانـید، هیچگونه اغماضی از جرم و جنایت وجود نخواهد داشت؛ منتها ما ـ یا من یا شما، فرق نمی‌کند؛ چه شما که دانشجو هسـتید و زبـانتان بـاز است و

راحت حرف می‌زنید، چه من که یک مجموعه‌ای از تجربه و سالهای متمادی کارکرد در میدان را با خودم همراه دارم؛ در این جهت باهم فرقی نداریم - نمی‌توانیم حکم کنیم که باید دستگاه قضا اینجور قضاوت کند؛ نه، دستگاه قضا باید نگاه کند، اگر دلائلی برای مجرمیت کسی، چه در زمینه‌ی سیاسی، چه در زمینه‌ی اقتصادی، چه در زمینه‌ی مفاسد گوناگون پیدا کرد، برطبق او حکم کند. این شایعاتی که شما شنیده‌اید، بنده هم خیلی از این شایعات را می‌شنوم؛ ممکن است بسیاری از این شایعات مطابق واقع هم باشد و انسان شواهد و قرائنی هم برایش داشته باشد؛ اما قرینه و شاهد متفرق نمی‌تواند جرمی را علیه کسی اثبات کند؛ به این نکته توجه داشته باشید. لذا اینجور نیست که فرض کنیم یک مجرم قطعیِ پشت پرده‌ای وجود دارد که دستگاه بنا دارد از جرم او به یک دلیلی بگذرد.[۱]

۲ـ اختلاف ایجاد نشود، برادری و همکاری باشد

من می‌بینم تو همین قضایای سه چهار روز اخیر باز بعضی‌ها هی می‌خواهند اختلافها و شکافها را بیشتر کنند؛ نه، نباید اختلاف به وجود بیاید؛ همه باهم بردارند، همه با هم همکاری باید بکنند؛ همه باید برای ساختن کشور به یکدیگر کمک بکنند. به کسی نباید بیهوده تهمت زد؛ کسی را نباید به خاطر یک امر، از همه‌ی آن چیزهائی که صلاحیت محسوب می‌شود، انسان او را نفی بکند. با انصاف باید بود؛ با انصاف باید عمل کرد؛

۱- دیدار دانشجویان و نخبگان علمی، ۱۳۸۸/۶/۴.

با انصاف باید حرف زد. خدای متعال در مورد دشمنان می‌گوید: ﴿وَ لاٰ یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلٰی اَلّاٰ تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْویٰ﴾[1]؛ اگر با کسی دشمنید، این دشمنی موجب نشود که نسبت به او بی‌انصافی کنید، بی‌عدالتی کنید؛ حتّی نسبت به دشمن؛ حالا آن که دشمن هم نیست. بی‌عدالتی‌ها را همه کنار بگذارند؛ بی‌انصافی‌ها را همه کنار بگذارند؛ همه در زیر پرچم نظام اسلامی و جمهوری اسلامی جمع بشوند؛ اصولی وجود دارد، به آن اصول همه پابندی خودشان را اعلام بکنند. در کنار هم باشند، اختلاف سلیقه هم باشد. چه اشکال دارد؟ همیشه اختلاف سلیقه بوده. در دورانهای مختلف هر جائی که این اختلاف سلیقه‌ها و اختلاف برداشتها با هوای نفس انسان مخلوط شد، کار خراب می‌شود. هوای نفس را باید خیلی ملاحظه کرد. به خودمان در فریب خوردن از هوای نفس سوء ظن داشته باشیم. نگاه کنیم ببینیم کجا نفس است و هویٰ‌های نفسانی ماست؛ کجا نه، واقعاً احساس تکلیف است؛ و در احساس تکلیف هم دقت بکنیم که قدم از دایره‌ی تکلیف آنطرف‌تر نباید گذاشت؛ زیاده‌روی نباید کرد. آن وقت لطف خدا با ماست.[2]

۳ـ دوست را با دشمن اشتباه نگیرید

مردم هوشیارند، نخبگان هوشیارند. متأسفانه افراد معدودی دل به اینها می‌سپارند و از فریب آنها فریب می‌خورند. فریب خوردن اینها هم

۱- سورهٔ مائده، آیهٔ ۸

۲- دیدار شرکت‌کنندگان مسابقات قرآنی، ۱۳۸۸/۵/۳.

علامتهای غلط به آنها می‌دهد، آنها هم به نوبه خود فریب علامتهای اینها را می‌خورند. ملت هوشیار است و هوشیار باشد. من توصیه‌ام به همه‌ی ملت ایران این است:

امروز بیشتر از همه چیز برای ما هوشیاری لازم است، شناخت دوست و دشمن لازم است. مبادا دوست را با دشمن اشتباه کنید؛ مبادا دوست و دشمن را مخلوط کنید؛ مبادا رفتاری که با دشمن باید داشت، با دوست انجام بدهید. این، خطاب به همه‌ی جناحهاست.

نظام اسلامی با اخلالگران در امنیت مردم طبعاً برخورد می‌کند. این، وظیفه‌ی نظام است. نظام اسلامی اجازه نمی‌دهد که کسانی دستخوش فریب و توطئه‌ی دشمن بشوند، زندگی مردم را خراب کنند، آسایش مردم را به هم بزنند، جوانهای مردم را تهدید کنند. فرزندان این کشور عزیزند؛ همه عزیزند. نظام این اجازه را نخواهد داد؛ اما این را هم باید همه توجه داشته باشند:

مبادا دشمن را با دوست اشتباه بکنیم. دوست را به خاطر یک خطا به جای دشمن بگیریم و از آن طرف یک عده‌ای هم دشمن خونی و معاند را دوست فرض کنند، به حرف او گوش کنند، توجه بدهند.

این فتنه‌هائی که دشمن برپا کرده بود، امید بسته بود که شاید بتواند از این آب گل‌آلود ماهی بگیرد. بحمدالله این فتنه‌ها تمام شد. هر فتنه‌ای در مقابل حق، در مقابل ملت هوشیار از بین خواهد رفت؛ گرد و غبار فرو خواهد نشست. همیشه همین جور است.

حواشیِ ایجاد شده‌ی به وسیله‌ی یک عده دشمن، یک عده غافل، از

بین می‌روند، متن قضیه باقی می‌ماند. متن قضیه این است که در یک انتخابات پرشکوه، تقریباً چهل میلیون نفر از ملت ایران شرکت کرده‌اند. این، متن قضیه است؛ این، حقیقت قضیه است. چهل میلیون، بعد از گذشت سی سال از انقلاب، اعتماد خود را به نظام، امیدواری خود را به آینده با این حضورشان نشان دادند. این، می‌ماند. متن قضیه این است که رئیس‌جمهوری با بیش از بیست و چهار میلیون رأی مردم انتخاب شده است؛ اینها متن قضیه است. حواشی، گرد و غبارها، پیرایه‌ها، کارها و حرفهای دشمن شادکن تمام خواهد شد؛ اما این حقیقت می‌ماند. ﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾[1].

البته مسؤولین هم، رئیس جمهور منتخب هم باید قدر این اقبال مردمی را بدانند. شکر این توجهِ مردم، عبارت است از خدمت کامل و جامع برای حل مشکلات مردم؛ تلاش برای پیشبرد کشور و تلاش برای حفظ اتحاد ملت بزرگ ایران. اینها حقائقی است که وجود دارد. شما ملت ایران در این برهه‌ی از زمان کار بزرگی را انجام دادید، حرکت بزرگی را انجام دادید و خدای متعال به حول و قوه‌ی خود به این حرکت برکت خواهد داد و پیش خواهد رفت. شکر مسؤولین، خدمت است؛ شکر مردم، حفظ وحدت است؛ حفظ وحدت، حفظ هوشیاری، حفظ برادری، نگاه مشفقانه‌ی به یکدیگر. دشمن می‌خواهد این نباشد و شما سعی کنید که آن چه که دشمن را خشمگین می‌کند، آن را انجام بدهید و آنچه که قلب مقدس ولی عصر

۱- سورهٔ رعد، آیهٔ ۱۷.

(ارواحنافداه) را شاد خواهد کرد، او همین وحدت و مهربانی و همکاری و نشاط و حرکت انقلابی ملت ایران است.

۴ـ نخبگان مواظب حرف زدن و نزدن خود باشند

نخبگان بدانند هر حرفی، هر اقدامی، هر تحلیلی که به آنها کمک بکند، این حرکت در مسیر خلافت ملت است. همه‌ی ما خیلی باید مراقب باشیم؛ خیلی باید مراقب باشیم: مراقبت حرف زدن، مراقب موضع‌گیری کردن، مراقب گفتن‌ها، مراقب نگفتن‌ها. یک چیزهائی را باید گفت؛ اگر نگفتیم، به آن وظیفه عمل نکرده‌ایم. یک چیزهائی را باید بر زبان نیاورد، باید نگفت؛ اگر گفتیم، برخلاف وظیفه عمل کرده‌ایم. نخبگان سر جلسه‌ی امتحانند؛ امتحان عظیمی است. در این امتحان، مردود شدن، رفوزه شدن، فقط این نیست که ما یک سال عقب بیفتیم؛ سقوط است. اگر بخواهیم به این معنا دچار نشویم، راهش این است که خرد را، که انسان را به عبودیت دعوت می‌کند، معیار و ملاک قرار بدهیم؛ شاخص قرار بدهیم.

عقل، این سیاسی‌بازی‌ها و سیاسی‌کاری‌های متعارف نیست؛ اینها خلاف عقل است. ﴿**العقل ما عبد به الرّحمن و اکتسب به الجنان**﴾؛ عقل این است که انسان را به راه راست هدایت می‌کند. اشتباه می‌کنند آن کسانی که خیال می‌کنند با سیاسی کاری، عقلائی عمل می‌کنند؛ نه، عقل آن چیزی است که راه عبادت خدا را هموار می‌کند. شاخصش هم برای ما، بین خودمان و خدا، این است که نگاه کنیم ببینیم در بیان این حرف اخلاص داریم یا نه؟ به فکر خدائیم یا نه؟ من دارم برای خاطر خدا، رضای خدا

حرف می‌زنم یا برای خاطر جلب توجه شما دارم حرف می‌زنم؟ برای خاطر خداست یا برای خاطر دل مستمع و غیر مستمع است؟ معیارش این است. به خودمان مراجعه کنیم؛ اقضی القضات نسبت به انسان، خودِ انسان است. خودمان را فریب ندهیم؛ بفهمیم چه کار می‌کنیم؛ بفهمیم چه می‌گوئیم؛ چه حرکتی می‌کنیم.[1]

۵ـ نگاه خوشبینانه به آینده و پرهیز از افراط

عزیزان من! شرط اصلی فعالیت درست شما در این جبهه‌ی جنگ نرم، یکی‌اش نگاه خوشبینانه و امیدوارانه است. نگاهتان خوشبینانه باشد. ببینید، من در مورد بعضی‌تان به جای پدربزرگ شما هستم. من نگاهم به آینده، خوشبینانه است؛ نه از روی تو هم، بلکه از روی بصیرت. شما جوانید ـ مرکز خوشبینی ـ مواظب باشید نگاهتان به آینده، نگاه بدبینانه نباشد؛ نگاه امیدوارانه باشد، نه نگاه نومیدانه. اگر نگاه نومیدانه شد، نگاه بدبینانه شد، نگاه «چه فایده‌ای دارد» شد، به دنبالش بی‌عملی، به دنبالش بی‌تحرکی، به دنبالش انزواء است؛ مطلقاً دیگر حرکتی وجود نخواهد داشت؛ همانی است که دشمن می‌خواهد.

شرط دیگر این است که در قضایا افراط وجود نداشته باشد. طبیعت جوان، طبیعت تحرک و تندی است. این دوره‌ی زندگی شما را ما هم گذرانده‌ایم؛ آن هم در دورانهای انقلاب و اوائل مبارزات و اینها بوده. تندی

۱– دیدار با ؟؟؟ ۱۳۸۸/۴/۲۹.

را می‌دانم چیست. خیلی هم به ما نصیحت می‌کردند که آقا تندی نکنید، ما می‌گفتیم که نمی‌فهمند چقدر لازم است تندی کردن. می‌دانم تصور شما چیست، اما حالا از ما بشنوید دیگر. مراقب باشید تندروی، انسان را پیش نمی‌برد. با فکر، تصمیم بگیرید. البته جوانِ امروز از جوان دوره‌ی ما فکورتر است؛ این را به شما عرض بکنم. شما امروز جوانهائی هستید که تجربه‌تان، اطلاعتان، آگاهی‌هایتان از آن دوره‌ی جوانی ما ـ از پنجاه سال پیش از این ـ خیلی بیشتر است؛ قابل مقایسه نیست با جوان امروز. بنابراین توقع اینکه شماها مدبرانه و فکورانه فکر کنید و بدون تندروی، بدون افراط و تفریط توی قضایا، رفتار کنید، توقع زیادی نیست.[1]

۶ـ شناخت صحیح عرصه و تبیین و تبلیغ درست آن

خب، در اینجا شاعر چه نقشی دارد؟ مردِ هنری و مردِ فرهنگی ـ مرد شامل زنها هم می‌شود ـ یعنی انسانِ هنری و انسانِ فرهنگی، در این صحنه چه وظیفه‌ای دارد؟ به نظر من وظیفه خیلی سنگین است، خیلی بزرگ است. مهمترین وظیفه هم تبلیغ و تبیین است؛ ﴿اَلَّذینَ یُبَلِّغُونَ رِسالاٰتِ اَللهِ وَ یَخْشَوْنَهُ وَ لاٰ یَخْشَوْنَ اَحَداً اِلَّا اَللهَ﴾[2]؛ این یک معیار است؛ حقیقتی را که درک می‌کنید، آن را تبیین کنید. کسی انتظار ندارد برخلاف آنچه که می‌فهمید حرف بزنید. نه، آنچه را که می‌فهمید، بگوئید. البته برای اینکه

۱- دیدار دانشجویان و نخبگان علمی، ۱۳۸۸/۶/۴.
۲- سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳۹.

آنچه می‌فهمید درست و صواب باشد، باید تلاش و مجاهدت کنید؛ چون در حوادثِ فتنه‌گون، شناخت عرصه دشوار است، شناخت اطراف قصه دشوار است، شناخت مهاجم و مدافع دشوار است، شناخت ظالم و مظلوم دشوار است، شناخت دشمن و دوست دشوار است. اگر بنا باشد یک شاعر هم مثل دیگران گول بخورد، فریب بخورد و بی‌بصیرتی به سراغش بیاید، این خیلی دون شأن یک انسان هنری و یک انسانی فرهنگی است. پس باید حقیقت را فهمید؛ بعد هم باید همان حقیقت را تبلیغ کرد. نمی‌شود با شیوه‌های سیاسی ـ شیوه‌های سیاستگران و سیاستمداران ـ در عالم فرهنگ حرکت کرد، این خلاف شأن فرهنگ است. در عالم فرهنگ بایستی گره‌گشائی کرد؛ بایستی حقیقت را باز کرد، بایستی گره‌های ذهنی را باز کرد و این تبیین لازم دارد، یعنی همان کار انبیاء؛ فصاحت و بلاغتی هم که گفته‌اند در بیان لازم است، بلاغتش به این معناست. اگرچه که بلاغت را در کتب فنی به معنای مطابقه‌ی با مقتضای حال معنا می‌کنند، اما آن یک معنای خاصی از بلاغت است؛ معنای اولی و صریح بلاغت این نیست؛ بلاغت یعنی رساندن، بلاغ یعنی رساندن. اینی که مثلاً می‌گویند حافظ این شعر فصیح و بلیغ را گفته، بلیغش یعنی چه؟ یعنی مناسب مقتضای حال گفته؟ چه می‌دانیم ما آن وقتی که این شعر را گفته، مقتضای حال بوده یا نبوده! ما الان داریم نگاه می‌کنیم؛ بحث اقتضای حال نیست؛ یعنی رساست. بلیغ یعنی رسا؛ رسا بگوئید، روشن بگوئید، مبیَّن بگوئید؛ اما آنچه را که می‌فهمید بگوئید؛ هیچ انتظار نیست ـ حق هم نیست که انتظار

باشد ـ کسی برخلاف فهمیده‌ی خودش حرف بزند. سعی هم بکنید که آنچه که فهمیدید درست باشد.[۱]

۷ـ حفظ آرامش و شناسایی افراد فاسد

ما البته درخواستمان از مردم این است: در این قضایای اهانت به امام راحل(رضوان‌الله‌علیه)، مردم ما عصبانی شدند، خشمگین شدند؛ حق هم دارند. اعلام برائت کردند، جا هم داشت، خوب هم بود؛ لکن آرامش‌شان را حفظ کنند. از دانشجوها هم ما همین درخواست را داریم: آرامش را حفظ کنید. این کسانی که در مقابل شما قرار دارند، اینها کسانی نیستند که ریشه‌ای داشته باشند، بتوانند بمانند، بتوانند در مقابل عظمت این ملت و عظمت این انقلاب، مقاومت کنند؛ نه. با آرامش؛ همه کار با آرامش. اگر یک وقتی لازم بشود، خود مسؤولین، خود قانون و حافظان قانون، آنچه که وظیفه‌شان باشد، انجام می‌دهند. البته شناسائی کنند؛ خود دانشجوها موظفند در محیط دانشگاه، افرادی را که منشأ فسادند، اینها را بشناسند و دیگران را آگاه کنند. این خودش یک تبلیغ درست و صحیحی است. آگاه کنند؛ بدانند ارتباطات اینها را، جهت‌گیری اینها را؛ لکن همه کار با آرامش باید انجام بگیرد. در سطح جامعه، تشنج، اغتشاش، درگیری مصلحت نیست؛ این چیزی است که دشمن می‌خواهد. دشمن می‌خواهد جامعه آرام نباشد. امنیت، مهم است. دشمنان امنیتِ مردم دوست دارند که مردم در

۱- در دیدار با شعرا و هنرمندان، ۱۳۸۸/۶/۱۴.

ناامنی زندگی کنند، ناراحت بشوند، کلافه بشوند، عصبانی بشوند؛ ما این را نمی‌خواهیم. ما می‌خواهیم مردم زندگی‌شان، زندگی آرامی باشد؛ دانشجو بتواند درس بخواند؛ طلبه بتواند درس بخواند؛ دانشمند بتواند تحقیق خودش را بکند؛ صنعتگر، کشاورز، بازرگان، بتوانند همه کارشان را انجام بدهند. محیط دانشگاه هم باید محیط امنی باشد؛ جوانهای مردم توی این مجموعه‌ی دانشگاه جمعند، مردم می‌خواهند جوانهاشان در محیط امنی باشند. این کسانی که محیط دانشگاه را با این اغتشاشگری ناامن می‌کنند، با مردم مواجه‌اند، با مردم طرفند. البته دستگاههای قانونی هم وظائفی دارند؛ باید به این وظائف عمل کنند. بدانید جوانان عزیز! طلّاب عزیز! فضلای جوان! بدانید که این آیه‌ی مبارکه ﴿فَاَمَّا ٱلزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفٰاءً وَ اَمّٰا مٰا يَنْفَعُ ٱلنّٰاسَ فَيَمْكُثُ فِي ٱلْاَرضِ﴾.[1] امروز مصداق تام و تمامی در زمان شما دارد و این را شما خواهید دید. به فضل الهی خواهید دید که ﴿وَ اَمّٰا مٰا يَنْفَعُ ٱلنّٰاسَ فَيَمْكُثُ فِي ٱلْاَرْضِ﴾؛ این بنای استوار که هندسه‌ی آن الهی است، بنای آن هم با دست یک مرد الهی است، بقاء آن هم با اراده‌ی این ملت عظیم و با ایمان این ملت عظیم است، استوار خواهد ماند و ان‌شاءالله این درخت روزبه‌روز ریشه‌دارتر خواهد شد و خواهید دید که این مخالفان، این کسانی که با این بنا، با این حق و حقیقت مخالفت می‌کنند، «فیذهب جفاء»؛ اینها در مقابل چشم شما ان‌شاءالله نابود خواهند بود.[2]

۱- رعد، ۱۷ . . . و اما کف بیرون افتاده از میان می‌رود، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین [باقی] می‌ماند.

۲- دیدار طلّاب و روحانیون، ۱۳۸۸/۹/۲۲.

۸ـ صبر و پرهیز از حرکات خودسرانه، عمل براساس روال قانون

یک نکته را هم به جوانان عزیز انقلابی، به فرزندان عزیز انقلابی خودم، به فرزندان بسیجی ـ از زن و مرد ـ عرض بکنم: جوانان از اطراف و اکناف کشور، از آنچه که تهتّک بیگانگان از ایمان دینی به گوششان می‌خورد یا با چشمشان می‌بینند، عصبانی هستند؛ وقتی می‌بینند روز عاشورا چگونه یک عده‌ای حرمت عاشورا را هتک می‌کنند، حرمت امام حسین را هتک می‌کنند، حرمت عزاداران حسینی را هتک می‌کنند، دلهاشان به درد می‌آید، سینه‌هاشان پر می‌شود از خشم؛ البته خوب، طبیعی هم هست، حق هم دارند؛ ولی می‌خواهم عرض بکنم جوانهای عزیز مراقب باشند، مواظب باشند که هرگونه کار بی‌رویه‌ای، کمک به دشمن است. اینجا جوانها تلفن می‌کنند ـ می‌فهمم من، می‌خوانم، غالباً تلفنها و نامه‌ها را خلاصه می‌کنند، هر روز می‌آورند، من نگاه می‌کنم ـ می‌بینم همین طور جوانها گله‌مند، ناراحت و عصبانی؛ گاهی هم از بنده گله می‌کنند که چرا فلانی صبر می‌کند؟ چرا فلانی ملاحظه می‌کند؟ من عرض می‌کنم؛ در شرائطی که دشمن با همه‌ی وجود، با همه‌ی امکاناتِ خود در صدد طراحی یک فتنه است و می‌خواهد یک بازی خطرناکی را شروع کند، باید مراقبت کرد او را در آن بازی کمک نکرد. خیلی باید با احتیاط و تدبیر و در وقت خودش با قاطعیت وارد شد. دستگاههای مسؤولی وجود دارند، قانون وجود دارد؛ برطبق قانون، بدون هیچگونه تخطی از قانون، بایستی مُرّ قانون به صورت قاطع انجام بگیرد؛ اما ورود افرادی که شأن قانونی و سمت قانونی و وظیفه‌ی قانونی و مسؤولیت قانونی ندارند، قضایا را خراب

می‌کند. خدای متعال به ما دستور داده است: ﴿وَ لاٰ یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَئٰانُ قَوْمٍ عَلیٰ اَلاّٰ تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْویٰ﴾.[1] بله، یک عده‌ای دشمنی می‌کنند، یک عده‌ای خباثت به خرج می‌دهند، یک عده‌ای از خباثت‌کنندگان پشتیبانی می‌کنند ـ اینها هست ـ اما باید مراقب بود. اگر بدون دقت، بدون حزم، انسان وارد برخی از قضایا بشود، بی‌گناهانی که از آنها بیزار هم هستند، لگدمال می‌شوند؛ این نباید اتفاق بیفتد. من برحذر می‌دارم جوانهای عزیز را، فرزندان عزیز انقلابیِ خودم را از اینکه یک حرکتی را خودسرانه انجام بدهند؛ نه، همه چیز بر روال قانون.

۹ـ عمل به مسؤولیتها و وظایف و قدردانی از حمایت و همکاری مردم

مسؤولین کشور بحمدالله چشمشان هم باز است، می‌بینند؛ می‌بینند مردم در چه جهتی دارند حرکت می‌کنند. حجت بر همه تمام شده است. حرکت عظیم روز چهارشنبه‌ی نهم دی ماه حجت را بر همه تمام کرد. مسؤولین قوه‌ی مجریه، مسؤولین قوه‌ی مقننه، مسؤولین قوه‌ی قضائیه، دستگاههای گوناگون، همه می‌دانند که مردم در صحنه‌اند و چه می‌خواهند. دستگاهها باید وظائفشان را انجام بدهند؛ هم وظائفشان در مقابل آدم مفسد و اغتشاشگر و ضد انقلاب و ضد امنیت و اینها، هم وظائفشان در زمینه‌ی اداره‌ی کشور.

۱ـ مائده، ۸ : . . . و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید؛ عدالت کنید که این به تقوا نزدیکتر است.

مسائل کشور که فقط مسائل مربوط به اغتشاشگران نیست؛ کشور مسائل اقتصادی دارد، مسائل علمی دارد، مسائل سیاسی دارد، مسائل بین‌المللی دارد، مسائل امنیتی دارد؛ صدها مسئله‌ی مهم پیش روی مسؤولان کشور هست؛ باید اینها را انجام بدهند؛ باید کشور را مدیریت کنند؛ باید کشور را جلو ببرند. دشمن می‌خواهد با این حوادث، چرخهای کشور از کافر بیفتد؛ نباید به دشمن کمک کرد. دشمن می‌خواهد با اینگونه حوادث، چرخ پیشرفت اقتصادی متوقف بشود؛ دشمن می‌خواهد چرخ پیشرفت علمی که بحمدالله دور برداشته است و حرکت علمی خوبی آغاز شده و رو به رشد هم هست، متوقف بشود؛ دشمن می‌خواهد حضور سیاسی قدرتمندانه‌ی جمهوری اسلامی در عرصه‌های بین‌المللی را که امروز از گذشته بسیار بارزتر و پرجلوه‌تر است، مخدوش کند، خراب کند با این مسائل اینجوری؛ نباید به دشمن کمک کرد. بنابراین مسؤولان باید کارهای خود را در زمینه‌های اقتصادی، در زمینه‌های علمی، در زمینه‌های سیاسی، در زمینه‌های اجتماعی، در همه‌ی زمینه‌هائی که مسؤولیتی دارند، وظیفه‌ای دارند، با قدرت، با قوّت و با دقت انجام بدهند. همکاری‌های با دولت و مسؤولین کشور هم باید ادامه پیدا کند. مردم هم که حضور خودشان را در صحنه نشان داده‌اند.

بزرگترین ثروت برای یک نظام همین است که مردم پشت سرش باشند. آمدند به اصطلاح خواستند این حرکت مردمی را خراب کنند؛ گفتند راهپیمائی حکومتی! بی‌عقلها نفهمیدند که با این حرف دارند حکومت را تعریف می‌کنند؛ دارند از حکومت تمجید می‌کنند. این چه حکومتی است

که در ظرف دو روز ـ روز عاشورا (یکشنبه) آن خباثتها را راه انداختند، روز چهارشنبه این حرکت عظیم راه افتاد ـ می‌تواند یک چنین بسیج عظیم ملی را در سرتاسر کشور بکند؟ امروز کدام کشور دیگر، کدام حکومت دیگر چنین قدرتی دارد؟ قوی‌ترین حکومتهای دنیا و ثروتمندترینشان ـ که ولخرجی‌های زیادی هم برای جاسوس‌پروری و خرابکاری و تروریست‌پروری دارند ـ اگر همه‌ی تلاششان را هم بکنند، نمی‌توانند ظرف دو روز، صد هزار نفر آدم را بیاورند توی خیابانهای شهرشان یا کشورشان. چند ده میلیون انسان در سرتاسر کشور بیایند! اگر به دستور حکومت آمده باشند، این خیلی حکومت مقتدری است؛ پس خیلی حکومت قوی‌ای است که اینجور امکان بسیج را دارد. اما حقیقت غیر از این است؛ حقیقت این است که در کشور ما حکومت و مردمی وجود ندارد ـ همه یکی‌اند ـ مسؤولین حکومت، از شخص حقیر این بنده گرفته تا دیگران، هرکدام قطره‌هائی هستیم در اقیانوس عظیم این ملت.

۱۰ـ ادامه حضور مردم در صحنه

آنچه که برای ما لازم است، این است که آحاد مردم، مسؤولین، غیرمسؤولین، بخصوص جوانها، بخصوص کسانی که سخن و حرفشان تأثیر دارد، احساس مسؤولیت حضور در صحنه را از دست ندهند. هیچ کس نگوید من تکلیفی ندارم، من مسؤولیتی ندارم؛ همه مسؤولند. مسؤولیت معنایش این نیست که اسلحه ببندیم، بیائیم توی خیابان راه برویم؛ در هر کاری که هستیم، احساس مسؤولیت کنیم؛ مسؤولیت دفاع از

انقلاب و از نظام جمهوری اسلامی؛ یعنی از اسلام، یعنی از حقوق مـردم، یعنی از عزت کشور. این، شرط اول: همه باید این احساس مسـؤولیت را داشته باشیم. و من می‌بینم که این احساس مسؤولیت را داریم. این را مردم کشور ثابت کردند، ثابت می‌کنند؛ حالا یک نمونه‌ی واضحش همین ۹ دی بود که اشاره کردند؛ نمونه‌های دیگری هم هست؛ ۲۲ بهمن در پیش است، دهه‌ی فجر در پیش است. مردم حضور خودشان را، آمادگی خودشان را، سرزندگی و نشاط خودشان را نشان داده‌اند، باز هم نشان خواهند داد.[۱]

۱۱ـ مردم با دولت و مسؤولین همکاری کنند و در کنار آنان باشند

وظیفه‌ی آحاد مردم در قبال مسؤولین هم، اعتماد کردن به مسؤولین و همراه بودن با آنهاست. اعتماد به مسؤولین و همراه بودن با آنها مـعنایش این نیست که ما به مسؤولین تذکر ندهیم؛ آنـجائی کـه لازم است از آنـها انتقادی بشود، انتقاد نکنیم؛ نه، اما باهم بکوشیم. یکی از هدفهای دشمن، بی‌اعتماد کردن مردم به مسؤولین کشور است؛ این ترفند دشمن است. پس وظیفه‌ی عمومی برای همه ـ از صدر تا ذیل ـ حضور در عرصه‌ی انقلاب و عرصه‌ی دفاع از کشور است در مقابل جبهه‌ی دشمن؛ که خوشبختانه این جبهه هم امروز از سی سال پیش خیلی خیلی عقب‌تر و مشکل‌دارتر است؛ در افغانستان گرفتارند، در عراق گرفتارند، در پاکستان گـرفتارند، اخـیراً خودشان را در یمن گرفتار کردند؛ با ملتهای منطقه‌ی ما مشکل دارند، بـا

۱– دیدار با مردم قم در سالگرد قیام نوزدهم دی، ۱۳۸۸/۱۰/۱۹.

ملتهای خودشان مشکل دارند، در اروپا مشکل دارند.

در مقابل این جبهه‌ی دشمن، احساس حضور، احساس مسؤولیت برای حضور، وظیفه‌ی همه است. وظیفه‌ی مسؤولان، کار کردن، وقت را مغتنم شمردن برای خدمت، خدمت دادن به مردم، هر لحظه‌ای را، هر ساعتی را مغتنم شمردن برای کار، که گره‌ها را باز کنند، مشکلات را برطرف کنند؛ و وظیفه‌ی عمومی مردم در قبال مسؤولین، اعتماد، همراهی، پشتیبانی و کمک است. اگر کسی نظری دارد برای کمک، نظر بدهد؛ اگر کسی یک وقت اعتراضی دارد، اعتراض هم اشکالی ندارد، ولی اعتراض باید مقابله نباشد؛ همراهی باشد، مثل دو همسنگر که در یک سنگر نشسته‌اند، ممکن است این به آن اعتراض کند که چرا پایت را دراز کردی یا چرا خوابت برد؟ اینها رو به روی هم قرار نمی‌گیرند.[۱]

۱۲ـ سرعت و تلاش بیشتر برای حل مشکلات کشور

مسؤولین کشور بالخصوص، باید همه‌ی تلاش خودشان را بگذارند که مشکلات را با سرپنجه‌ی تدبیر، با کار مستمر، با خسته نشدن، با شوق و ذوق و توکل به خدا و کمک خواستن از خداوند برطرف کنند. منظور فقط مشکلات سیاسی و امنیتی نیست ـ اینها جزئی از مشکلات است ـ پیشبرد کشور، اقتصاد کشور، علم کشور، مسائل اجتماعی گوناگون هم بر عهده‌ی مسؤولین است. مسؤولان قوای سه گانه و همه‌ی مسؤولان کشور وظیفه‌ی

۱- دیدار مردم مازندران در سالگرد حماسهٔ ۶ بهمن، ۱۳۸۸/۱۱/۶.

خودشان بدانند که برای این ملت کار کنند؛ کار و کار و کار، تدبیر و تدبیر و تدبیر؛ یک لحظه غفلت نکنند. ما یک حرکت خوبی داریم به سمت جلو؛ نگذارند این حرکت متوقف بشود؛ نباید این حرکت از دور بیفتد. ما داریم پیش می‌رویم؛ باید همین طور با این پیشرفت ادامه بدهیم، سرعت را هم بیشتر کنیم، همه جانبه‌تر هم بکنیم، نقاط کور را هم بگیریم.[۱]

۱۳ـ توجیه جوانان دانشجو توسط اساتید

همه ملاحظه کردید، کشور در برهه‌ای از زمان در معرض یک آزمون سیاسی بسیار تعیین‌کننده‌ای قرار گرفت و همان طور که بعضی از دوستان اشاره کردند، هاضمه‌ی نظام و کشور توانست حوادث را در درون خودش هضم کند و فائق بیاید. من قبلاً هم گفتم، بروز چنین حوادثی برای ما هیچ خلاف انتظار نیست. یعنی حالا اگر تعبیر دقیقتری بخواهم بکنم، «چندان» نگوئیم؛ «هیچ» اختلاف انتظار نیست. یعنی تا حدود زیادی انتظار حوادثی از این قبیل هست، به دلایل گوناگون: رسالتی که برای نظام قائلیم، رسالتی که برای اسلام قائلیم، معنائی که برای جمهوری اسلامی در ذهنمان داریم، تعریفی که جمهوری اسلامی از خودش برای ما در طول این سی سال کرده، هوشمندی مردم‌مان و جوانان‌مان که به تجربه رسیده، وجود آزادی ناگزیر که به حکم اسلام باید این آزادی در کشور باشد و ما به آن اعتقاد داریم ـ اعتقاد ما به آزادی یک مسئله‌ی تاکتیکی نیست؛ یک مسئله‌ی واقعی است.

۱- دیدار مردم مازندران در سالگرد حماسهٔ ۶ بهمن، ۱۳۸۸/۱۱/۶.

آزادی به همان معنائی که جمهوری اسلامی تعریف می‌کند، نه به معنائی که غربی‌ها تعریف می‌کنند، که آن، به نظر ما انحراف است. آنجائی که باید آزادی باشد، نیست؛ آنجائی که باید محدودیت باشد، قیدها گسسته است و آزادی هست! آن را ما مطلقاً قبول نداریم؛ تو رودربایستی غرب هم گیر نمی‌کنیم. ما آزادی را با همان مفهوم اسلامی خودش قبول داریم، که البته تو آن آزادی بیان هست، آزادی رفتار هست، آزادی فکر هست ـ این حوادث چندان خلاف انتظار نیست. آنچه که مهم است این است که یک انسان باشرف، مؤمن، معتقد به اهداف والای جمهوری اسلامی، بداند که در این جور حوادث چه کار باید بکند؛ این، مهم است. این، آن چیزی است که مخاطبه‌ی من با شما دانشگاهیان را در این مسئله‌ی خاص الزامی می‌کند، که من ـ البته کوتاه صحبت می‌کنم، بنا هم ندارم در این زمینه تفصیلاً حرف بزنم ـ در چند روز پیش هم که جوانهای دانشجو اینجا بودند ـ حسینیه همین طور که حالا اجتماع هست، اجتماعی بود از جوانها ـ به آنها گفتم که ما با جنگ نرم، با مبارزه‌ی نرم از سوی دشمن مواجهیم، که البته خود جوانها هم همین را هی گفتند؛ مکرر قبل از اینکه بنده بگویم، آنها هم هی گفتند و همه این را می‌دانستند. آنی که من اضافه کردم این بود که گفتم: در این جنگ نرم، شما جوانهای دانشجو، افسران جوان این جبهه‌اید. نگفتیم سربازان، چون سرباز فقط منتظر است که به او بگویند پیش، برود جلو؛ عقب بیا، بیاید عقب. یعنی سرباز هیچگونه از خودش تصمیم‌گیری و اراده ندارد و باید هرچه فرمانده می‌گوید، عمل کند. نگفتیم هم فرماندهانِ طراح قرارگاهها و یگانهای بزرگ، چون آنها طراحی‌های کلان را می‌کنند. افسر

جوان تو صحنه است؛ هم به دستور عمل می‌کند، هم صحنه را درست می‌بینید؛ با جسم خود و جان خود صحنه را می‌آزماید. لذا اینها افسران جوانند؛ دانشجو نقشش این است. حقیقتاً افسران جوان، فکر هم دارند، عمل هم دارند، تو صحنه هم حضور دارند، اوضاع را هم می‌بینند، در چهارچوب هم کار می‌کنند. خوب، با این تعریف، استاد دانشگاه چه رتبه‌ای دارد؟ اگر در زمینه‌های مسائل اجتماعی، مسائل سیاسی، مسائل کشور، آن چیزهائی که به چشم باز، به بصیرت کافی احتیاج دارد، جوان دانشجوی ما، افسر جوان است، شما که استاد او هستید، رتبه‌ی بالاترِ افسر جوانید؛ شما فرمانده‌ای هستید که باید مسائل کلان را ببینید؛ دشمن را درست شناسائی بکنید؛ هدفهای دشمن را کشف بکنید؛ احیاناً به قرارگاههای دشمن، آنچنانی که خود او نداند، سر بکشید و براساس او، طراحی کلان بکنید و در این طراحی کلان، حرکت کنید. در رتبه‌های مختلف، فرماندهانِ بالا این نقشها را ایفا می‌کنند.

خوب، حالا استادی که بتواند این نقش را ایفا کند، آن استاد شایسته‌ی حال و آینده‌ی نظام جمهوری اسلامی است. توقع از اساتید محترم این است. جوانهایتان را توجیه کنید. منظورم این نیست که بنشینید زید و عمرو سیاسی برایشان معرفی کنید. نه، اصلاً من موافق هم خیلی نیستم. اسم آوردن از زید و عمرو و بکر و ... این چیزها، کمکی به حل مشکل نمی‌کند. به اینها قدرت تحلیل بدهید. به اینها توان کار و نشاط کار بدهید. چه جور؟ با امید دادن؛ با امید بخشیدن. فضای کلاس را، فضای محیط درس و دانشگاه را فضای امید کنید؛ امید به آینده. بدترین بلائی که ممکن است بر

سر یک نسل در یک کشور بیاید، ناامیدی است، یأس است. اینکه می‌گویند: آقا! چه فایده دارد؟ فایده‌ای ندارد. این روحیه‌ی «فایده‌ای ندارد» ـ یأس از آینده ـ سم مهلک همه‌ی فعالیتهاست؛ چه فعالیتهای اجتماعی و سیاسی، چه حتّی فعالیتهای علمی، فعالیتهای پژوهشی. این کسانی که کشفیات بزرگ را در زمینه‌های علوم تجربی و دانشهای گوناگون انجام دادند، اینها اگر ناامید از نتیجه بودند، قطعاً به اینجا نمی‌رسیدند. امید، آن نیروی عظیمی است که انسان را پیش می‌برد. جوان ما را ناامید کنند از کشورش، از انقلابش، از آینده‌اش، از دولتش، از دانشگاهش، از آینده‌ی علمی‌اش، از آینده‌ی شغلی‌اش. این خیلی مضر است. این کاری است که تو برنامه‌های دشمنان ما و مخالفین نظام وجود دارد. به نظر من یکی از کارهای اساسی این است. محیط را برای دانشجو، محیط نشاط، محیط امید، محیط حرکت به جلو قرار دهید.[1]

۱۴ـ اراده و عزم جوانان در پرداختن به علم همراه با خودسازی

من به شما جوانها عرض می‌کنم: جوانهای عزیز! مملکت مال شماست، این کشور مال شماست، این تاریخ مال شماست. سهم ما انجام گرفت. آن مقداری که نسل ما و مجموعه‌ی امثال ماها بلد بودند ـ آن مقداری که خدا توفیق داد ـ انجام دادند. امروز کشور تحویل شماست، مال شماست. هم امروز مال شماست، هم فردا مال شماست. این کشور را باید محکم نگه

۱- دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۸/۶/۸.

دارید؛ با اراده‌ی مستحکم. این کشور با عزم و اراده‌ی مستحکم شما که از ایمان دینی برخاسته باشد، می‌تواند روز به روز مقتدرتر بشود. باید کشورتان را به جائی برسانید که کسی جرأت نکند تهدید کند. این در گرو عزم و اراده‌ی شماست.

جوانها باید به علم بپردازند. بارها من گفته‌ام، باز هم تکرار می‌کنم: اقتدار حقیقی یک ملت در گرو علم است. علم است که بقیه‌ی منابع و مایه‌های اقتدار را به کشور ارزانی می‌دارد. از علم غفلت نکنید؛ چه دانش‌آموزتان، چه دانشجوتان؛ در هر رتبه‌ای که هستید. مسئله‌ی علم، مسئله‌ی تحقیق، مسئله‌ی مهمّی است در کنار انگیزه‌ی دینی. دین خیلی باارزش است. دین فقط برای آباد کردن آخرت نیست، دین دنیای شما را هم آباد می‌کند. دین به شما شورو نشاط و طراوت و تازگی می‌بخشد. دین به شما این روحیه را می‌دهد که در مقابل چشمتان همه‌ی این قدرتهای مادی کوچک بشوند، حقیر بشوند، تهدید آنها اثر نکند، کار آنها اثر نکند. بدانید پیروزی با شماست، نصرت الهی با شماست. همین ابرقدرتهای تهدیدکننده ـ حالا دنباله‌های داخلی‌شان که جای خود دارند ـ و مراکز قدرت استکباری و تهدیدها، چاره‌ای جز عقب‌نشینی در مقابل یک ملت مقتدر و باایمان ندارند. به خدای متعال اعتماد داشته باشید، حسن ظن داشته باشید. اینی که خدا با تأکید می‌فرماید: ﴿وَ لَيَنْصُرَنَّ اللهُ مَنْ يَنْصُرُهُ اِنَّ اللهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾[1]؛ بی‌شک، بدون تردید خدای متعال آن کسانی راکه

۱- سورهٔ حج، آیهٔ ۴۰.

دین او را و اهداف او را یاری کنند، یاری خواهد کرد، این سخن راستی است، این وعده‌ی صادقی است. به این اعتماد کنید. با اقتدار، با عزم کافی، با تهذیب نفس، با خودسازی ـ هم خودسازی و هم خودسازی اخلاقی ـ پیش بروید. ان‌شاءالله روزی را خواهید دید که کشورتان به برکت مجاهدتهای شما در اوج افتخار و در قله‌ی اقتدار باشد.[۱]

۱۵ـ روشنگری مرزها بویژه از سوی خواص

خوب، حالا در مقابل یک چنین پدیده‌ای، علاج چیست؟ عقل سالم حکم می‌کند و شرع هم همین را قاطعاً بیان می‌کند: علاج عبارت است از صراحت در تبیین حق، صراحت در بیان حق. وقتی شما می‌بینید یک حرکتی به بهانه‌ی انتخابات شروع می‌شود، بعد یک عامل «دشمن»ی در این فضای غبارآلوده وارد میدان شد، وقتی می‌بینید عامل دشمن ـ که حرف او، شعار او حاکی از مافی‌الضمیر اوست ـ آمد توی میدان، اینجا باید خط را مشخص کنید، اینجا باید مرز را روشن کنید. همه وظیفه دارند؛ بیشتر از همه، خواص؛ و در میان خواص، بیشتر از همه، آن کسانی که مستمعین بیشتری دارند، شنوندگان بیشتری دارند. این وظیفه است دیگر: مرزها روشن بشود و معلوم بشود که کی چی می‌گوید. اینجور نباشد که باطل، خودش را در لابه‌لای گرد و غبارِ برخاسته‌ی در میدان مخفی کند، ضربه بزند و جبهه‌ی حق نداند از کجا دارد ضربه می‌خورد. این است که

۱- دیدار دانش‌آموزان در آستانهٔ ۱۳ آبان، ۱۳۸۸/۸/۱۲.

حرف دو پهلو زن، از خواص، مطلوب نیست. خواص باید حرف را روشن بزنند و مطلب را واضح بیان کنند. این، مخصوص یک گرایش سیاسی خاص هم نیست. در داخل نظام اسلامی، همه‌ی گرایشهائی که در مجموعه‌ی نظام قرار دارند، اینها باید صریح مشخص کنند که بالاخره آن حمایتی که مستکبرین عالم می‌کنند، مورد قبول است یا مورد قبول نیست. وقتی که سران استکبار، سران ظلم، اشغالگران کشورهای اسلامی، کُشندگان انسانهای مظلوم در فلسطین و در عراق و افغانستان و خیلی جاهای دیگر، می‌آیند وارد میدان می‌شوند، حرف می‌زنند، موضع می‌گیرند، خوب، باید معلوم بشود این کسی که در نظام جمهوری اسلامی است، در مقابل این چه موضعی دارد؛ حاضر است تبرّی بجوید، بگوید من دشمن شمایم؟ من مخالف شمایم؟ وقتی در داخل محیط فتنه، کسانی با زبانشان صریحاً اسلام و شعارهای نظام جمهوری اسلامی را نفی می‌کنند، با عملشان هم جمهوریت و یک انتخابات را زیر سؤال می‌برند، وقتی این پدیده در جامعه ظاهر شد، انتظار از خواص این است که مرزشان را مشخص کنند، موضعشان را مشخص کنند. دو پهلو حرف زدن، کمک کردن به غبارآلودگی فضاست؛ این کمک به رفتن فتنه نیست، این کمک به شفاف‌سازی نیست. شفاف‌سازی، دشمنِ دشمن است؛ مانع دشمن است. غبارآلودگی، کمک دشمن است. این، خودش شد یک شاخص. این یک شاخص است. کی به شفاف‌سازی کمک می‌کند و کی به غبارآلودگی کمک می‌کند. همه این را در نظر بگیرند، این را معیار قرار بدهند. حرف آخر هم اینکه: برادران عزیز! خواهران عزیز! شما بدانید و می‌دانید که انقلاب

اسلامی یک حقیقت است، برخاسته‌ی از یک سنت الهی است؛ این را نمی‌شود از بین برد، این را نمی‌شود متزلزل کرد. تا وقتی که آحاد مردم ایمان دارند، علاقه دارند، عشق دارند، اقدام می‌کنند، بدانند اگر همه‌ی قدرتهای عالم هم دست به دست بدهند، نخواهند توانست به این انقلاب و به این نظام و به این ملت صدمه‌ای وارد کنند.[1]

۱۶ـ در فتنه، همه باید روشنگری کنند و بصیرت داشته باشند

این را هم عرض بکنیم؛ بعضی‌ها در فضای فتنه، این جمله‌ی «**كُنْ فِي ٱلْفِتْنَةِ كَابْنِ ٱللَّبُونِ لاٰ ظَهْرٌ فَيَرْكَبَ وَ لاٰ ضَرْعٌ فَيَحْلَبَ**»[2] را بد می‌فهمند و خیال می‌کنند معنایش این است که وقتی فتنه شد و اوضاع مشتبه شد، بکش کنار! اصلاً در این جمله این نیست که: «بکش کنار». این معنایش این است که به هیچ وجه فتنه‌گر نتواند از تو استفاده کند؛ از هیچ راه. «**لاٰ ظَهْرٌ فَيَرْكَبَ وَ لاٰ ضَرْعٌ فَيَحْلَبَ**»؛ نه بتواند سوار بشود، نه بتواند تو را بدوشد؛ مراقب باید بود. در جنگ صفّین ما از آن طرف عمّار را داریم که جناب عمّار یاسر دائم ـ آثار صفّین را نگاه کنید ـ مشغول سخنرانی است؛ این طرف لشکر، آن طرف لشکر، با گروههای مختلف؛ چون آنجا واقعاً فتنه بود دیگر؛ دو گروه مسلمان در مقابل هم قرار گرفتند؛ فتنه‌ی عظیمی بود؛ یک عده‌ای مشتبه بودند. عمار دائم مشغول روشنگری بود؛ این طرف

۱- دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۸/۱۰/۲۹.

۲- نهج‌البلاغه، حکمت ۱، در فتنه‌ها، چونان شتر دو ساله باش، نه پشتی دارد که سواری دهد و نه پستانی تا او را بدوشند.

می‌رفت، آن طرف می‌رفت، برای گروههای مختلف سخنرانی می‌کرد ـ که اینها ضبط شده و همه در تاریخ هست ـ از آن طرف هم آن عده‌ای که «**نفر من اصحاب عبدالله بن مسعود . . .**» هستند، در روایت دارد که آمدند خدمت حضرت و گفتند: «یا امیرالمؤمنین ـ یعنی قبول هم داشتند که امیرالمؤمنین است ـ اِنّٰا قَدْ شَکَکْنٰا فِي هٰذَا ٱلْقِتٰالِ»؛ ما شک کردیم. ما را به مرزها بفرست که در این قتال داخل نباشیم! خوب، این کنار کشیدن، خودش همان ضرعی است که یُحلب؛ همان ظهری است که یُرکب! گاهی سکوت کردن، کنار کشیدن، حرف نزدن، خودش کمک به فتنه است. در فتنه همه بایستی روشنگری کنند؛ همه بایستی بصیرت داشته باشند.[۱]

مهمترین برهه‌ای و زمان و مکانی که تبلیغ، آنجا معنا می‌دهد، جائی است که فتنه وجود داشته باشد. بیشترین زحمت در صدر اسلام و در زمان پیغمبر، زحمات مربوط به منافقین بود. بعد از پیغمبر، در زمان امیرالمؤمنین زحماتی بود که از درگیری و چالش حکومت اسلامی با افرادی که مدعی اسلام بودند، به وجود می‌آمد. بعد هم همین جور؛ در دوران ائمه علیهم‌السلام هم همین جور؛ دوران غبارآلودگی فضا. والّا آن وقتی که جنگ بدر هست، کار، دشوار نیست؛ آن وقتی که در میدانهای نبرد حاضر می‌شوند، با دشمنانی که مشخص است این دشمن چه می‌گوید، کار دشوار نیست. آن وقتی مسئله مشکل است که امیرالمؤمنین در مقابل کسانی واقع

۱- دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲.

می‌شود که اینها مدعی اسلامند و معتقد به اسلام هم هستند؛ اینجور نبود که معتقد به اسلام هم نباشند، از اسلام برگشته باشند؛ نه، معتقدند به اسلام، راه را غلط می‌روند، هواهای نفسانی کار دستشان می‌دهد. این، مشکل‌ترین وضع است که افراد را به شبهه می‌اندازد؛ به طور که اصحاب عبدالله‌بن مسعود می‌آیند خدمت حضرت، می‌گویند: «اِنّٰا قَدْ شَکَکْنٰا فِی هَذَا ٱلْقِتٰالِ!» چرا باید شک کنند؟ این شک خواصّ، پایه‌ی حرکت صحیح جامعه‌ی اسلامی را مثل موریانه می‌جود. اینی که خواص در حقایق روشن تردید پیدا کنند و شک پیدا کنند، اساس کارها را مشکل می‌کند. مشکل کار امیرالمؤمنین، این است. امروز هم همین است. امروز در سطح دنیا که نگاه کنید، همین‌جور است؛ در سطح داخل جامعه‌ی خودمان که نگاه کنید، همین جور است. تبیین لازم است.[۱]

۱۷ـ دفاع از هویت جمعی کشور و ملّت وظیفه رهبری و همه است

من وظیفه‌ی خود دانستم که این عرایض را به شماها بکنم. همین طور که گفتم، من تقریباً همه‌ی شما یا اغلب شماها را از نزدیک می‌شناسم و سوابق کاریتان را می‌دانم و به نظرم رسید که اینجور حرف زدن و اینجور مخاطبه‌ی با شما، ان‌شاءالله خوب است و لازم است و تکلیف من است که این را عرض بکنم. من احساس می‌کنم امروز همه تکلیف داریم از هویت

۱- دیدار طلاب و روحانیون، ۱۳۸۸/۹/۲۲.

جمعی این کشور و این ملت دفاع کنیم. یک مجموعه‌ی عظیم مردمی است، با این بار امانت سنگینی که بر دوش گرفته، با این حرکت عظیم و شجاعانه‌ای که در طول این سی سال این ملت انجام داده، این را نگذارید شقه شقه بشود، نگذارید افراد در مقابل هم قرار بگیرند. هر کدامی‌تان به یک کیفیتی خواهید توانست این کار را انجام بدهید. ان‌شاءالله خداوند کمکتان کند، راهنمائی‌تان کند، همه‌مان را راهنمائی کند که بتوانیم این وظیفه را به بهترین وجهی انجام بدهیم.[۱]

۱- دیدار نمایندگان نامزدهای انتخابات، ۱۳۸۸/۳/۲۶.

حُسن ختام



تمسّک و توسّل به صاحب‌الزمان (عج)، صاحب انقلاب و کشور

خطاب آخری هم عرض کنم به مولامان و صاحبمان، حضرت بقیة‌الله (ارواحنا فداه): ای سید ما! ای مولای ما! ما آنچه باید بکنیم، انجام می‌دهیم؛ آنچه باید گفت، هم گفتیم و خواهیم گفت. من جان ناقابلی دارم، جسم ناقِصی دارم، اندک آبروئی هم دارم که این را هم خود شما به ما دادید؛ همه‌ی اینها را من کف دست گرفتم، در راه این انقلاب و در راه اسلام فدا خواهم کرد؛ اینها هم نثار شما باشد. سید ما، مولای ما، دعا کن برای ما؛ صاحب ما توئی؛ صاحب این کشور توئی؛ صاحب این انقلاب توئی؛ پشتیبان ما شما هستید؛ ما این راه را ادامه خواهیم داد؛ با قدرت هم ادامه خواهیم داد؛ در این راه ما را با دعای خود، با حمایت خود، با توجه خود، پشتیبانی بفرما.[1]

۱- خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۳/۲۹.

جملات قصار

این انتخابات به نظر من یک انتخابات بسیار مبارک بود.

۱۳۸۸/۵/۱۲

قاطعیت در جای خود، شریعت در جای خود، عقلانیت در جای خود، همه در کنار هم بایستی مورد استفاده قرار بگیرند.

۱۳۸۸/۷/۲

در جنگ روانی و آنچه که امروز به او جنگ نرم گفته می‌شود در دنیا، دشمن به سراغ سنگرهای معنوی می‌آید که آنها را منهدم کند، به سراغ ایمانها، معرفتها، عزمها، پایه‌ها و ارکاب اساسی یک نظام و یک کشور؛ دشمن به سراغ اینها می‌آید که منهدم کند. ۱۳۸۸/۷/۲

فتنه معنایش این است که یک عده‌ای بیایند با ظاهرِ دوست و باطنِ دشمن وارد میدان شوند، فضا را غبارآلود کنند. ۱۳۸۸/۱۰/۲۹

فتنه‌گر یک تکه حق، یک تکه باطل را می‌گیرد، اینها را باهم مخلوط می‌کند، در کنار هم می‌گذارد . . . آن وقت کسانی که دنبال حقند، آنها هم برایشان امر مشتبه می‌شود. ۱۳۸۸/۱۰/۲۹

انتخابات آبروی ملی ماست؛ انتخابات یکی از شاخصهای رشد ملی ماست؛ انتخابات وسیله‌ای برای عزّت ملی است. ۱۳۸۸/۲/۲۲

هر کسی امروز جامعه را به سمت اغتشاش و ناامنی سوق بدهد، از نظر عامه‌ی ملت ایران انسان منفوری است؛ هرکه می‌خواهد باشد.

۱۳۸۸/۴/۲۹

امروز همه تکلیف داریم از هویت جمعی این کشورو این ملت دفاع کنیم. ۱۳۸۸/۳/۲۶

جنگ نرم؛ راست است، این یک واقعیت است؛ یعنی الان جنگ است.

۱۳۸۸/۶/۱۴

دشمن . . . نقاط قوت را در تبلیغات خود به نقاط ضعف تبدیل می‌کند، فرصتهای یک نظام را به تهدید تبدیل می‌کند. ۱۳۸۸/۷/۲

دشمنان ملت از شفاف بودن فضا ناراحتند؛ فضای شفاف را برنمی‌تابند؛ فضای غبارآلود را می‌خواهند. ۱۳۸۸/۱۰/۲۹

اگر انسان بخواهد ضربه نخورد، باید نقش دشمن را ببیند.

۱۳۸۸/۷/۲

خط اغفالِ بخصوص خواص و نخبگان از تأثیر دشمن، یکی از خطوط القائی و تبلیغاتی دشمن است. ۱۳۸۸/۷/۲

امتیاز این نیست که ما آن چیزی را بگوئیم که غرب می‌پسندد.

۱۳۸۸/۲/۲۶

اختلاف نظر، اختلاف رأی، اختلاف سلیقه در مسائل گوناگون، در مسائل شخصی، در مسائل عمومی، یک امر طبیعی است؛ اشکالی هم

ندارد، نگذارید این به اغتشاش منتهی بشود. ۱۳۸۸/۳/۱۴

اگر کسی دیدید که اصرار بر اغتشاش و درگیری دارد، بدانید او یا خائن است، یا بسیار غافل است. ۱۳۸۸/۳/۱۴

این اعتماد بزرگترین سرمایه‌ی جمهوری اسلامی است، می‌خواهند این را از جمهوری اسلامی بگیرند. ۱۳۸۸/۳/۲۹

نظام جمهوری اسلامی مورد اعتماد مردم است. ۱۳۸۸/۳/۲۹

بنده زیر بار بدعتهای غیرقانونی نخواهم رفت. ۱۳۸۸/۳/۲۹

امروز اگر چهارچوبهای قانونی شکسته شود، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. ۱۳۸۸/۳/۲۹

اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند... چه بخواهند، چه نخواهند، مسوؤول خونها و خشونتها و هرج و مرج‌ها، آنهایند.
۱۳۸۸/۳/۲۹

قانون فصل‌الخطاب است؛ قانون را فصل‌الخطاب بدانید.

۱۳۸۸/۳/۲۹

زورآزمایی خیابانی بعد از انتخابات کار درستی نیست، بلکه به چالش کشیدن اصل انتخابات و اصل مردمسالاری است. ۱۳۸۸/۳/۲۹

تن دادن به مطالبات غیرقانونی، زیر فشار، خود این، شروع دیکتاتوری، این اشتباه محاسبه است. ۱۳۸۸/۳/۲۹

باید همه مراقب باشیم که نظام جمهوری اسلامی... تبدیل نشود به یک نظام بی‌اعتقاد به دین؛ به قول آقایان، یک نظام سکولار؛ باطن سکولار، ظاهر دینی. ۱۳۸۸/۳/۲۰

نظام اسلامی باید به معنای واقعی کلمه، اسلامی باشد و روز به روز به مبانی اسلام نزدیکتر شود؛ این است که گره‌های فروبسته را باز می‌کند.
۱۳۸۸/۶/۲۰

می‌خواستند کارهائی بکنند، شعارهای امام را به موزه بسپرند؛ صریحاً می‌گفتند که اینها کهنه شده! نه شعارهای انقلاب کهنه شدنی نیست؛ همیشه تازه است. ۱۳۸۸/۶/۲۰

قطعاً این بلواهای بعد از انتخابات، به نظر آدمهای خبره و آگاه، برنامه‌ریزی شده بود. ۱۳۸۸/۷/۲

عزیزان من! ملت ایران! ۲۲ خرداد یک حماسه بود. این حماسه، تاریخی شد، جهانی شد. ۱۳۸۸/۳/۲۹

امام باج نداد ـ این را همه بدانند ـ ما هم به هیچ کس از طرف ملت ایران و از طرف خودمان باج نخواهیم داد. ۱۳۸۸/۱۱/۶

ملت ایران با آگاهی خود، با بصیرت خود، با همت خود، با دست قدرت الهی که دلهای آنها را بیدار کرد، به دهان همه‌ی این مخالفان مشت کوبید و حجت را بر همه تمام کردند. ۱۳۸۸/۱/۱۸

مطمئن باشید که روز نهم دی امسال [۱۳۸۸] هم در تاریخ ماند؛ این هم یک روز متمایزی شد. ۱۳۸۸/۱۰/۱۹

من و شما کاره‌ای نیستیم؛ دست قدرت الهی است. ۱۳۸۸/۶/۱۸

روز به روز قدرشناسی‌تان از لطف الهی، از دست قدرتی که دلهای مردم را به این جهت هدایت می‌کند، باید بیشتر شود. ۱۳۸۸/۶/۱۸

درواقع این حضورهشتاد و پنج درصدی، پتک جمهوریت بود بر سر

دشمنانی که دائم علیه انقلاب هِی حرف زدند؛ علیه اسلام حرف زدند.
۱۳۸۸/۱۰/۹

قدردانی از عظمت این انقلاب اقتضاء می‌کند که مسؤولان کشور همه‌ی توان خود را، همه‌ی تلاش خود را برای خدمت به مردم و برای پیشرفت به سمت اهداف انقلاب به کار بگیرند. ۱۳۸۸/۵/۱۲

مسئله‌ی اصلی در این قضایای اخیر، اصل انتخابات بود؛ زیر سؤال بردن اصل انتخابات بزرگترین جرمی بود که انجام گرفت. ۱۳۸۸/۸/۶

در سیاست، غفلتها گاهی مثل خیانتها خیلی ضربه می‌زند.
۱۳۸۸/۱۱/۱۳

آن کسانی که پایبند به نظام اسلامی و پایبند به حضور مردم ـ با همین انگیزه و ایمانی که مردم دارند ـ هستند، باید مرزشان با کسانی که دلشان نمی‌خواهد این حرکت به شکل اسلامی ادامه پیدا کند، مشخص شود.
۱۳۸۸/۱۲/۶

امروز مؤثرترین سلاح بین‌المللی علیه دشمنان و مخالفین، سلاح تبلیغات است؛ سلاح ارتباطات رسانه‌ای است. ۱۳۸۸/۷/۲

آن وقتی که حق با باطل درگیر و رو به رو شود، اگر اصحاب حق راست بگویند پای حق بایستند، قطعاً باطل شکست خواهد خورد.
۱۳۸۸/۱۱/۶

اگر فکر نکنیم، اگر بصیرت نداشته باشیم، اگر فراموش کنیم که دشمنانی در کمین انقلابند، ضربه خواهیم خورد. ۱۳۸۸/۵/۱۲

شعار طرفداری از قانون می‌دهند، عمل صریحاً برخلاف قانون انجام

می‌دهند. ۱۳۸۸/۹/۲۲

شعار طرفداری از امام می‌دهند، بعد کاری می‌کنند که در عرصه‌ی طرفداران آنها، یک چنین گناه بزرگی انجام بگیرد، به امام اهانت بشود، به عکس امام اهانت بشود. این کار کمی نیست؛ کار کوچکی نیست.

۱۳۸۸/۹/۲۲

آن کسی که برای انقلاب، برای امام، برای اسلام کار می‌کند، به مجردی که ببیند حرف او، حرکت او موجب شده است که یک جهتگیری‌ای علیه این اصول به وجود بیاید، فوراً متنبه می‌شود. چرا متنبه نمی‌شوند؟

۱۳۸۸/۹/۲۲

این عقلانیت است که دشمنان این ملت و دشمنان این کشور و دشمن اسلام و دشمنان انقلاب، شما را از خود بدانند و برای شما کف و سوت بزنند، شما هم همین طور خوشتان بیاید، دل خوش کنید، این عقلانیت است؟ این نقطه‌ی مقابل عقل است. ۱۳۸۸/۹/۲۲

عقل این است که بمجردی که دیدید برخلاف آن مبانی‌ای که شما ادعایش را می‌کنید، چیزی ظاهر شد، فوراً خودتان را بکشید کنار، بگوید نه نه نه، ما نیستیم. ۱۳۸۸/۹/۲۲

امروز به گمان من، هدف و آماج توطئه‌های دشمن، خواص است؛ آماج دشمن، خواص است . . . چون خواص تأثیر می‌گذارند و در عموم مردم نفوذ کلمه دارند. ۱۳۸۸/۷/۲

مشخص بکنند که مرز ما چیست؛ این مرزبندی‌ها ضعیف بشود، مرزها کمرنگ بشود، موجب اشتباه مردم می‌شود. ۱۳۸۸/۱۲/۶

هیچ کس نباید به این تشنج‌آفرینی و اغتشاش‌آفرینی کمک کند و همه باید در مقابل او صریح موضع بگیرند. ۱۳۸۸/۳/۲۶

اگر کسی با مبانی نظام معارضه کند، با امنیت مردم مخالفت کند، نظام مجبور است در مقابل او بایستند. ۱۳۸۸/۶/۲۰

امروز بیشتر از همه چیز برای ما هوشیاری لازم است، شناخت دوست و دشمن لازم است. ۱۳۸۸/۴/۱۵

مبادا دوست را با دشمن اشتباه کنید؛ مبادا دوست و دشمن را مخلوط کنید. ۱۳۸۸/۴/۱۵

نظام اسلامی با اخلالگران در امنیت مردم طبعاً برخورد می‌کند. این وظیفه‌ی نظام است. ۱۳۸۸/۴/۲۹

شکر مسؤولین، خدمت است؛ شکر مردم، حفظ وحدت است.
۱۳۸۸/۴/۲۹

شما سعی کنید که آن چه که دشمن را خشمگین می‌کند، آن را انجام بدهید و آنچه که قلب مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) را شاد خواهد کرد.
۱۳۸۸/۴/۲۹

نخبگان بدانند هر حرفی، هر اقدامی، هر تحلیلی که به آنها [دشمنان] کمک کند، این حرکت در مسیر خلاف ملت است. ۱۳۸۸/۴/۲۹

آرامش را حفظ کنید. ۱۳۸۸/۹/۲۲

جوانهای عزیز مراقب باشند، مواظب باشند که هرگونه کار بی‌رویه‌ای، کمک به دشمن است. ۱۳۸۸/۱۰/۱۹

من برحذر می‌دارم جوانهای عزیز را، فرزندان عزیز انقلابیِ خودم را از

اینکه یک حرکتی را خودسرانه انجام بدهند؛ نه، همه چیز بر روال قانون.
۱۳۸۸/۱۰/۱۹

حرکت عظیم روز چهارشنبه نهم دی ماه حجت را بر همه تمام کرد.
۱۳۸۸/۱۱/۶

در مقابل این جبهه‌ی دشمن، احساس حضور، احساس مسؤولیت برای حضور، وظیفه‌ی همه است. ۱۳۸۸/۱۱/۶

در این جنگ نرم، شما جوانهای دانشجو، افسران جوان این جبهه‌اید.
۱۳۸۸/۶/۸

افسر جوان تو صحنه است؛ هم به دستور عمل می‌کند؛ هم صحنه را درست می‌بیند؛ با جسم و جان خود صحنه را می‌آزماید. ۱۳۸۸/۶/۸

جوانها باید به علم بپردازند... اقتدار حقیقی یک ملت در گرو علم است.
۱۳۸۸/۸/۱۲

علاج عبارت است از صراحت در تبیین حق، صراحت در بیان حق.
۱۳۸۸/۱۰/۲۹

حرف دو پهلو زدن از خواص، مطلوب نیست. خواص باید حرف را روشن بزنند و مطلب را واضح بیان کنند. ۱۳۸۸/۱۰/۲۹

انتظار از خواص این است که مرزشان را مشخص کنند، موضعشان را مشخص کنند. دو پهلو حرف زدن، کمک به غبارآلودگی فضاست.
۱۳۸۸/۱۰/۲۹

دو پهلو حرف زدن، کمک کردن به غبارآلودگی فضاست؛ این کمک به رفع فتنه نیست، این کمک به شفاف‌سازی نیست. ۱۳۸۸/۱۰/۲۹

شفاف‌سازی، دشمنِ دشمن است؛ مانع دشمن است. غبارآلودگی، کمک به دشمن است. ۱۳۸۸/۱۰/۲۹

این یک شاخص است؛ کی به شفاف‌سازی کمک می‌کند و کی به غبارآلودگی کمک می‌کند. ۱۳۸۸/۱۰/۲۹

در فتنه همه بایستی روشنگری کنند؛ همه بایستی بصیرت داشته باشند. ۱۳۸۸/۷/۲

نمایه موضوعی